

پژوهش در هنر و علوم انسانی

دوماهنامه پژوهش در هنر و علوم انسانی
سال چهارم، شماره پنج (پیاپی: ۱۹) مهر ۱۳۹۸
شاپا: ۲۵۳۸-۶۲۹۸

تحلیل مردم‌شناختی مراسم مذهبی الله الله حسینیه وینا (مراسم احرام
بستن) در شهرستان مراغه
وحید رشیدوش

بررسی جملات مرکب در دستور زبان فارسی و عربی
ابوالقاسم بهزادی گودری

درآمدی بر هندسه نظری در معماری
حد نژاد ابراهیمی، محمد یعقوبلو

سنجش نگرش دانش‌آموزان راهنمایی و دبیرستانی پیرامون عوامل
مؤثر بر استفاده از کتابخانه‌های مدارس در منطقه باوی از شهرستان
اهواز

مریم زنگنه، مسعود بیژنی، بهمن خسروی‌پور، محمد خدامرادپور

جایگاه قوم‌بختیاری در انقلاب مشروطه
امین احمدی بیرگانی

پژوهش در هنر و علوم انسانی

دوماهنامه پژوهش در هنر و علوم انسانی
سال چهارم، شماره پنج (پیاپی: ۱۹) مهر ۱۳۹۸
شاپا: ۲۵۳۸-۶۲۹۸

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
میلاد فتحی
سر دبیر: امیر حسین یوسفی
مدیر داخلی: منیژه ملائی

اعضای شورای علمی نشریه:

سرکار خانم دکتر پریسا آروند، دانشگاه گیلان
جناب آقای دکتر حسنعلی آقاچانی، دانشگاه مازندران
جناب آقای دکتر سجاد اکبری، دانشگاه ارومیه
جناب آقای دکتر علیرضا اکرمی، دانشگاه گیلان
جناب آقای دکتر بهرام ایمانی، دانشگاه محقق اردبیلی
جناب آقای دکتر اعظم بابکی راد، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد
جناب آقای دکتر محمد باقری، دانشگاه زنجان
سرکار خانم دکتر مرضیه تراچی، دانشگاه گیلان
سرکار خانم دکتر نغمه خرازیان، دانشگاه زنجان
جناب آقای دکتر روح الله رحیمی، دانشگاه مازندران
جناب آقای دکتر احمد جعفری صمیمی، دانشگاه مازندران
جناب آقای دکتر داود رضائی، دانشگاه زنجان
جناب آقای دکتر بهادر زمانی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز
سرکار خانم دکتر میلو شفائی، دانشگاه هنر اصفهان
جناب آقای دکتر جواد شکاری نیری، دانشگاه بین المللی امام خمینی
جناب آقای دکتر ناصر صنوبر، دانشگاه تبریز
جناب آقای دکتر محمدرضا طبیبی، دانشگاه مازندران
جناب آقای دکتر مظفر عباس زاده، دانشگاه ارومیه
جناب آقای دکتر علی عمرانی پور، دانشگاه کاشان
جناب آقای دکتر افشین عموزاده، دانشگاه گیلان
سرکار خانم دکتر غزال کرامتی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز
جناب آقای دکتر امیررضا کریمی آذری، دانشگاه گیلان
جناب آقای دکتر محسن کشاورز، دانشگاه شهید باهنر کرمان
جناب آقای دکتر محمد مهدی گودرزی، دانشگاه آزاد اسلامی همدان
جناب آقای دکتر مهرداد متین، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز
جناب آقای دکتر بهزاد محبی، دانشگاه محقق اردبیلی
جناب آقای دکتر علیرضا محمدی، دانشگاه محقق اردبیلی
جناب آقای دکتر حسین مدی، دانشگاه بین المللی امام خمینی
جناب آقای دکتر مهدی مقیمی، دانشگاه زنجان
جناب آقای دکتر علیرضا مهدی زاده، دانشگاه شهید باهنر کرمان
جناب آقای دکتر سید محسن موسوی، دانشگاه مازندران
جناب آقای دکتر کیانوش ناصرالمعمار، دانشگاه آزاد اسلامی قزوین
جناب آقای دکتر امیر هوشنگ نظر پوری، دانشگاه لرستان



۰۲۱ ۳۳ ۲۰ ۲۴ ۸۷
۰۲۶ ۳۴ ۴۳ ۶۹ ۵۹



۰۲۱ ۴۳ ۸۵ ۷۱ ۲۴

نشانی: کرج، بلوار امام خمینی (باغستان)، بین
خیابان پنجم و ششم، روبروی مجموعه ورزشی
انقلاب، پلاک ۷۳۵، ساختمان پرنده، واحد ۱

انتشارات هنر و علوم دانشگاهی
تهران، افسریه، ۱۵ متری اول، کوچه ۲۸،
پلاک ۲۹۳ تلفن: ۰۲۱ ۳۳ ۸۴۰۷۹۲

۵۳
ج۱

فراخوان پذیرش مقاله

نقش علوم انسانی و هنر با کارکرد انتقادی در خصوص طرح سوالات بنیادین در فلسفه و مبانی علمی به عنوان ابزاری برای دستیابی به تفکر نواندیش، خلاق و کارآفرین در زیرساخت‌های سایر علوم و دستاوردهای آن نیز از اهمیت بسیاری در فرآیند توسعه برخوردار است. از اینرو می‌توان گفت دستیابی به توسعه بومی، همه جانبه و پایدار، جز با بذل توجه به پژوهش و مطالعه در حوزه علوم انسانی و هنر میسر نخواهد شد.

ارتقاء کیفیت پژوهش‌ها و مطالعات علمی، از مسیر انتشار نتایج مطالعات علمی و تخصصی پژوهشگران می‌گذرد. با این نگاه نشریه پژوهش در هنر و علوم انسانی توسط موسسه تحقیقاتی مدیریت دانش شباک و با همکاری علمی اساتید برجسته دانشگاه‌های کشور به انتشار مقالات علمی در زمینه پژوهش هنر و مطالعات علوم انسانی می‌پردازد.

از اینرو از تمام اساتید، صاحب‌نظران، کارشناسان، دانشجویان، پژوهشگران و علاقمندان به مطالعات علوم انسانی و هنر دعوت می‌نماید با ارسال مقالات علمی خود به از طریق وبسایت نشریه به نشانی www.rahs.ir در پربارتر کردن این نشریه ما را یاری نمایند.

محورهای نشریه پژوهش در هنر و علوم انسانی:

- | | |
|---|--|
| مطالعات هنر: | پژوهش‌های علوم انسانی: |
| ۱- هنرهای پژوهشی و پژوهش در هنر | ۱- علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی |
| ۲- هنرهای نمایشی و سینما | ۲- زبان‌شناسی، ادبیات و آموزش |
| ۳- مرمت، احیا و بازسازی | ۳- علوم جغرافیایی |
| ۴- هنرهای تصویری و طراحی | ۴- علوم تاریخ و باستان‌شناسی |
| ۵- موسیقی | ۵- فلسفه، الهیات و معارف اسلامی |
| ۶- معماری و شهرسازی | ۶- روانشناسی و علوم تربیتی |
| ۷- هنرهای تجسمی و موضوعات دیگر در هنر | ۷- حقوق |
| ۸- دیگر موضوعات در مطالعات هنر و پژوهش‌های میان رشته‌ای | ۸- علوم سیاسی و روابط بین‌الملل |
| | ۹- حسابداری، مدیریت و علوم اقتصادی |
| | ۱۰- دیگر موضوعات در علوم انسانی و پژوهش‌های میان رشته‌ای |

فهرست مقالات

صفحه	عنوان مقاله
۱	تحلیل مردم‌شناختی مراسم مذهبی الله الله حسینیه وینا (مراسم احرام بستن) در شهرستان مراغه وحید رشیدوش
۱۱	بررسی جملات مرکب در دستور زبان فارسی و عربی ابوالقاسم بهزادی گودری
۱۹	درآمدی بر هندسه نظری در معماری حد نژاد ابراهیمی، محمد یعقوبلو
۳۵	سنجش نگرش دانش‌آموزان راهنمایی و دبیرستانی پیرامون عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه‌های مدارس در منطقه باوی از شهرستان اهواز مریم زنگنه، مسعود بیژنی، بهمن خسروی‌پور، محمد خدامرادپور
۴۷	جایگاه قوم بختیاری در انقلاب مشروطه امین احمدی بیرگانی



دوماهنامه علمی تخصصی پژوهش در هنر و علوم تخصصی
سال چهارم، شماره ۵ (پیاپی: ۱۹)، مهر ۱۳۹۸

تحلیل مردم‌شناختی مراسم مذهبی الله الله حسینه وینا (مراسم احرام بستن) در شهرستان مراغه

وحید رشیدوش^{۱*}

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۰۶

کد مقاله: ۹۲۴۳۵

چکیده

برگزاری مراسم گوناگون اجتماعی شامل سوگواری، جشن‌ها و اعیاد از مهم‌ترین خصوصیات جوامع انسانی است که اجرای آن‌ها از زمانه‌ای کهن تا به امروز استمرار داشته است. در همه جهان به خاطر مناسبت‌های خاص، روزها و ماه‌هایی از سال را برای انجام آداب و رسوم معین اختصاص می‌دهند. بررسی و شناخت مراسم سوگواری اعم از مذهبی، ملی یا خانوادگی در شمار فرهنگ عامه محسوب می‌شود که یکی از زمینه‌های پژوهش در علم مردم‌شناسی است. اجرای مراسم و آیین‌های مذهبی، میراث اجتماعی جامعه را ابقا می‌کند و ضمن غنی‌سازی فرهنگ و همبستگی ارزش‌های پایدار، آن را به نسل‌های آینده انتقال می‌دهد. یکی از مراسمی که در پیوند و همبستگی اجتماعی شیعیان و به خصوص ایرانیان نقش اساسی را ایفا می‌کند، مراسم ماه محرم می‌باشد. آداب و رسوم حاکم بر عزاداری‌های مذهبی سالار شهیدان یکی از دیدنی‌ترین و عرفانی‌ترین مراسم شهرستان مراغه محسوب می‌شود. از مهم‌ترین این مراسم، آیین احرام‌بندی یا آئین الله الله حسینه وینا است که در صبح روز عاشورا با حضور خیل عظیم هزاران نفر از عزاداران برگزار می‌شود. در این راستا، هدف از پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای و میدانی صورت گرفت است، بررسی و مطالعه مردم‌شناختی مراسم آئین مذهبی و سنتی الله الله حسینه وینا در این شهرستان می‌باشد.

واژگان کلیدی: آئین عزاداری، سوگواری، حادثه کربلا، مراسم الله الله حسینه وینا، شهرستان مراغه.

۱- استادیار و عضو هیات علمی دپارتمان مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (rashidvash@yahoo.com)

۱- مقدمه

در طول تاریخ بشر حوادث تلخ بسیاری رخ داده که به لحاظ کمیت و کیفیت از ابعاد و سطوح گوناگونی برخوردار بوده و طبعاً آثار و نتایج متفاوتی نیز در عرصه حیات انسانی در پی داشته است. دین مؤثرترین عامل تحولات روحی و اجتماعی در بستر زمان و حقیقی‌ترین واقعه تحقق‌یافته در عرصه تاریخ بشری است. در کنار این حقیقت واقعیت‌های تاریخ که بخش گسترده‌ای از آن‌ها به دست انسان‌های معتقد و دیندار رقم خورده‌اند دوشادوش فرهنگ ملل در بستر زمان مجموعه‌ای هدفدار را تشکیل می‌دهند. فرهنگ حاکم بر خاستگاه ادیان و گسترش تفکر و باورها و اعتقادات دینی در میان سایر ملل منجر به اشتراکات بینش دینی و فرهنگ ملی در هر جامعه شده و آثار متنوعی را از خود بروز داده است. مثلاً دین اسلام در میان شبه‌جزیره هند، آسیای دور، ایران و ملل غرب در تعامل با فرهنگ‌های متنوعی آن سرزمین‌ها، جلوه‌ای خاصی از دینداری را به وجود آورده‌اند که ناشی از همین ارتباط متقابل می‌باشد. (علیرضایی جاهد، ۱۳۹۵: ۱۲) یکی از حوادث مهمی که تأثیر عمیقی بر جامعه ایرانی اسلامی داشته است حادثه کربلا است. این حادثه به دلیل کیفیت واقعه، هویت و اهداف از تأثیر ژرف وسیع و ماندگاری در جوامع اسلامی برخوردار گردیده است. مورخان و نویسندگان بسیاری به تشریح و کالبدشکافی این واقعه پرداختند و از آن با عناوین و نام‌های بسیاری همچون حادثه کربلا، قیام حسینی، نهضت عاشورا، مکتب عاشورا و... یاد کردند. مراسم نمادها در این فرهنگ بیانگر مصادیقی گسترده و ژرف هستند. گویی نمادها و اشکال بی‌زبان در این فرهنگ همچون زبانی گویا، عظمت واقعه کربلا را به فریاد در آورده‌اند. البته این نمادهای به ظاهر ساده، اغلب با هاله‌ای از تقدس اعتقادی و اسطوره همراه‌اند و در یک نگاه کلی مراسم ماه محرم سرشار از این نشانه‌های نمادین است که در دسته‌گردانی‌ها و شبیه‌خوانی‌ها جلوه می‌کند. این نمادها در مجاورت با رنگ، آهنگ، شعر و حتی نقاشی و پرده‌ها ظهور می‌نمایند و بعضی از این نمادها به‌مرور زمان از قالب نمادین خارج و در قالب یک رسم و یک باور می‌نشینند. دسته‌گردانی در قالب یک الگوی کهن در اصل و بنیان خود حرکتی است در جهت تحرک بخشیدن به مردم و زمانی که دسته‌گردانی با نوحه‌ها ادغام می‌شود و پاها بر زمین کوبیده و شمشیرهای چوبین در هوا گردانده می‌شود، گویی صف‌آرایی در مقابل دشمن صورت می‌پذیرد و حرکات ملایم دسته‌گردانی تبدیل به خروش نمادین می‌گردد که اغلب جلوه‌ای حماسی دارند. این دسته‌گردانی در اولین روزهای محرم رنگ و بوی حریت و آزادگی دارد که در شب شام غربیان، نمادی خونین و غریبانه می‌گیرد و دسته‌های در پناه لرزان نورهای شمع با حالتی خمیده و سر در گریبان فضای غمگینانه، کربلا را متصور می‌کنند. گویی چشم‌ها نگران و برای یافتن گمشدگان جستجوگر است و این فرهنگ قرن‌ها با پیچ‌وتاب تاریخ همچنان سیال، زنده و جاری در عروق ملت ایران شکل گرفته است و در آذربایجان به‌عنوان شهر (ام الهیات) در عزای حسینی تقریباً از دهه آخر ماه ذی‌الحجه (بعد از عید قربان) مملو از پرچم و بیرق‌های سبز، سرخ و سیاه می‌گردد و سر درب امامزاده‌ها، تکایا، مساجد و حتی منازل به آن‌ها ملبس می‌گردد و این چنین شور محرم در قالب رنگ‌ها در جریان زندگی رهاخته می‌گردد و پرچم عزای حسینی قرن‌ها است به همت عاشقان در اهتزاز است و افرشته می‌ماند.

۲- سوگواری و کارکرد آن

تمام ملت‌ها در چارچوب جامعه‌ای با مشترکات مربوط به خودشان، فرهنگ و آداب و رسوم و سنن خاصی دارند. در عرصه تحقیق می‌توان چنین واقعیتی را در بکرترین قبایلی که به دست کاشفان یافت شده‌اند مشاهده کرد. این فرهنگ در تمام زوایای زندگی انسان جاری بوده و ریشه در اعماق تاریخشان دارد و مردمان هر جامعه نسبت به این آداب و سنن دلبستگی‌ها و علائقی دارند که در بعضی موارد به‌عنوان امری مقدس تلقی می‌شود. (علیرضایی جاهد، ۱۳۹۵: ۳۴) مراسم سوگواری در هر جامعه به مناسبت مرگ فردی از خانواده اجرا می‌شود که نحوه و چگونگی اجرای آن به عوامل از قبیل نقش اجتماعی اقتصادی، سیاسی، اعتقادی و ... فرد متوفی در جامعه، شرایط سنی و جنسی شخص متوفی، نحوه و چگونگی مرگ شخص متوفی، ضوابط و دستورالعمل‌های اعتقادی، نگرش و طرز تلقی جامعه از مرگ بستگی دارد. مرگ را می‌توان تغییر از حالتی به حالت دیگر تلقی کرد که اجباری بوده و در اختیار انسان نیست. آگاهی از این تغییر شرایط پیچیده‌تری را در زندگی انسان به وجود آورده است. مرگ یک حالت شناخت عینی از واقعیات جهان را به انسان منتقل ساخته و آن را نوعی ضایعه جبران‌ناپذیر تلقی کرده است (مورن، ۱۳۷۰: ۱۰۳). پذیرش مرگ به‌عنوان یک واقعیت در زندگانی انسان به معنی پذیرش غیبت فرد از جامعه است. از نظر اسلام مرگ جدایی روح از بدن است برزخ زندگی محدود است که واسطه‌ای در میان زندگی دنیا و آخرت است؛ یعنی انسان پس از مرگ مورد بازرسی قرار می‌گیرد و اگر نتیجه اعمالش خوب باشد زندگی شیرینی در بهشت در انتظار اوست. (راوندی، ۱۳۷۱: ۳۲۲)

مراسم تدفین و سوگواری به‌عنوان یک پدیده عمومی از جوامع ابتدایی تا متمدن به روش‌های گوناگون انجام می‌گیرد. آیین‌های که برای افراد متوفی برگزار می‌شود ریشه در الهامات مذهبی دارد. (رضی، ۱۳۵۵:۵۳۷) پذیرش حادثه مرگ به‌عنوان یک واقعیت و اعتقاد به روح و در نتیجه پیدایش اندیشه و عمل تجلیل از نیاکان و بزرگان ارتباط عمده دین و شعائر دینی را با آداب و سنن اجتماعی نشان می‌دهد؛ زیرا کارکرد اساسی انسان در پدیده مرگ اعتقاد به جاودانگی انسان است که از تسلیم او در برابر مرگ و تباهی جلوگیری می‌نماید. یکی از عمده‌ترین شیوه‌های این مبارزه اجرای مناسک و آداب سوگواری است که کارکرد اساسی آن از طریق تقدس بخشیدن به سنت تحقق پیدا می‌کند. روی هم رفته سوگواری و رفتارهای جاری را که بلافاصله پس از مرگ کسی در بین بازماندگانش خودنمایی می‌کند می‌توان به‌عنوان الگویی از اعمال مذهبی مورد توجه قرار داد. انجام مراسم سوگواری متضمن ایجاد یک نظام یا سازمان اجتماعی است که به‌طور هم‌زمان و بر اساس فرهنگ و سنن پیشینیان و متناسب با نقش و منزلت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی شخص متوفی تشکیل می‌گردد.

۲- آیین‌های سوگ دینی و مذهبی

در کلیه مراسم و آیین‌های مربوط به سوگ و سوگواری آنچه از اهمیت ویژه برخوردار است عبارت از رعایت اصول و مبانی مذهبی، نقش و منزلت اجتماعی دینی شخص متوفی، توجه و تأکید بر محاسن خدمات و اندیشه‌های او و بالاخره تبلیغ برای استمرار حیات اجتماعی و تقویت همبستگی و انسجام جامعه است. با بررسی اجمالی در زندگی اجتماعی جوامع مختلف این واقعیت آشکار می‌شود که موجد و منشأ درام‌های هیجان‌انگیز در زندگی آنان شعائر و مراسم دینی بوده است. (چلکووسکی، ۱۳۶۷:۳) اجرای مراسم سوگواری در واقع مجموعه‌ای تلفیقی از پدیده‌های سنتی و مذهبی را به شیوه‌ای تصویری در قالب حرکات متقارن موزون متعادل و هم آهنگ به‌منظور بیان رسالتی انسانی اخلاقی و ارزشی در هم می‌آمیزد تا بدین‌سان ضامن حفظ بقاء و تداوم ارزش‌های انسانی و خدایستدانه و ترویج و گسترش صلح‌دوستی جوانمردی شجاعت دفاع مقابله مقاومت و مبارزه انسان‌ها در برابر ظلم و ستم و ناملایمت و زورگویان گردد و با تکریم و تجلیل نمودن از فقدان شخصیت‌ها و انسان‌های مصلح و خادجو، دلاور، رشید، متهور و مورد احترام اقشار مردم ندای اتحاد، وحدت، برابری و عدالت را سر می‌دهند. (جلیلیان، ۱۳۶۹:۹۱) پدیده اجتماعی به خصوص آن‌ها که ریشه در بینش و نیازهای معنوی جامعه دارند و مورد حمایت و پشتیبانی جامعه قرار می‌گیرد از لحاظ مقتضیات و شرایط تاریخی حائز اهمیت اند. در تاریخ آمده است که معزالدوله در بغداد در دهه اول محرم امر کرد تمامی بازارهای بغداد را بسته سوگ سیاه پوشیدند و به تعزیه سید الشهداء پرداختند و این رسم در بغداد تا اوایل حکومت سلجوقی برقرار بود. معزالدوله سوگواری را برای خاندان رسول خدا عمومی کرد و طی هفت قرن مرحله به مرحله شکل تعزیه یا شبیه خوانی از آن خارج شد. (بیضایی، ۱۳۴۴:۱۲۲) به این ترتیب راه انداختن دسته‌های سوگواری در دوره‌های اسلامی صورت مذهبی به خود گرفت و از طریق بیان محاسن و صفات عالی‌ه مقدسین و معصومین حالت تقدس دینداری یافت. در اواخر قرن دوره صفویه تعزیه به صورت نمایشی مذهبی تحول نهایی خود را طی کرده و به آن شکل که امروز وجود دارد در آمده است. ژان کالمار می‌نویسد: در دهه‌های آخر سده دهم هجری قمری شاهد متداول شده مراسم سوگواری ماه محرم در مراکز شهری ایران هستیم با سوگی عمومی که گرایش به آن دارد که از دهه اول محرم گام فراتر نهد و تا بیستم و حتی بیست و هشتم صفر کشانیده شود. (کالمار، ۱۳۶۷:۱۶۵) عصر صفوی را مرحله اوج گیری و دوران طلایی حیات مجالس عزاداری امام حسین (ع) می‌توان دانست. مراسم عزاداری نزد صفویان چنان اهمیت داشت که حتی هنگام نبرد نیز تعطیل نمی‌شد. هر چند که سیر تکامل آن در این دوران کامل نشد ولی می‌توان گفت از همین دوران عزاداری امام حسین (ع) علاوه بر بعد مذهبی، وجهه ملی یافت و به یکی از آیین‌های ملی و ایرانی مبدل شد و توانست نقش بی‌بدیل در ثبات بخش و ایجاد یکپارچگی در ایران آن زمان ایفا کند. (منتظر القائم و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۷-۷۲)

در عهد صفوی برای کسانی که در مدح امامان و شهیدان کربلا شعر می‌سرودند افتخاری بس بزرگ پدید می‌آمد و به گفته ژان کالمار، انگیزه و محرک عمده پیدایش این فضای فرهنگی سروده‌های شعرای بزرگی چون محتشم کاشانی بود. هفت بند محتشم کاشانی که از شاهکارهای مرثیه سرایی این دوره و دوره‌های بعد از او ست الهام بخش سایر شعرا در دوره‌های بعدی است. نوحه خوان‌ها و تعزیه خوان‌ها در آغاز با استفاده از روش تکخوانی و طولانی به ایفای نقش می‌پرداختند، اشعارشان ساده و آکنده از عبارات محاوره‌ای بود. تکخوانی‌ها عموماً به صورت اشعار ساده و کم وزن مثنوی نوشته می‌شد و گاه اصلاً فاقد وزن بود. نقال‌ها برای جلب نظر حاضرین و تماشاگران و تأثیرگذاری بر آن‌ها و برانگیختن عواطف، اغلب از واژه‌هایی مانند بمیرم، ای برادر، وای بر من، آه و غیره که عمدتاً توأم با ناله و اندوه بود، استفاده می‌کردند. (فرید، ۱۳۸۶:۱۴۵-۱۶۲) در دوره قاجاریه آیین‌های

سوگواری روضه خوانی و تعزیه خوانی به معنی نمایش های مذهبی و به معنی اخص آن هم از نظر محتوی و هم از نظر کیفیت و هم از نظر برگزاری و محل آن به اوج تکامل رسیده بود.

۴- عزاداری چیست؟

عزاداری از مقوله یاد و ذکر است. یاد کسی که به مصیبتی دچار شده است و یاد کسی که به علل طبیعی یا غیرطبیعی از قبیل قتل، حادثه و امثال این‌ها از دنیا رفته است. شکی نیست که انسان موجودی است که طبیعتاً فراموش‌کار است و نسبت به چیزهایی که توجه به آن‌ها برایش مفید است، دچار غفلت می‌شود. در این مواقع یادآوری آن مورد انسان را از ابتلا به حوادثی که برایش مضر و یا هلاک‌کننده است، نجات می‌دهد و از آثار خوب توجه به آن موضوع، بهره‌مند می‌سازد. یک اصل کلی و یکی از قوانین مهم خلقت این است که غفلت از چیزی که برای سعادت دنیا و آخرت انسان مفید، لازم و ضروری باشد، انسان را دچار خسران دنیایی و یا آخرتی می‌کند و به همین دلیل لازم است به هر وسیله ممکن او را متوجه آن مهم کرد و غفلت او را برطرف ساخت. عزا در لغت، به معنای صبر و شکیبایی کردن و صبر کردن در مصیبت و سوگی که بر انسان وارد شده است و به تعبیر دیگر اظهار تسلی خاطر به صاحبان مصائب و دعوت از آنان به صبر و شکیبایی و ترغیب ایشان به بردباری و تحمل سختی‌ها و مصائب پیش آمده است. (علیرضایی جاهد، ۱۳۹۵: ۱۸۰) در جوامع مختلف، عزاداری معمولاً در قالب مراسم جمعی، در چند مرحله زمانی (سوم، هفتم، چهلم و...) و با آدابی مخصوص برگزار می‌شود و روی هم رفته، تأثیر بسیار شگرفی در آرامش بخشیدن به افراد داغ دیده دارد. پس از گذشت چهارده قرن از حادثه عاشورا، شرکت کنندگان در عزاداری امام حسین (علیه السلام) در واقع، خویشتن را مصیبت زده و داغدار آن حادثه بزرگ می‌یابند و با شرکت در این مراسم عملاً به یکدیگر و نیز به صاحبان اصلی مصیبت (اهل بیت علیهم السلام) تسلی می‌دهند. عزاداری امام حسین (ع) یکی از مردمی‌ترین رسم‌های اجتماعی میان مسلمانان می‌باشد که همگان در هر سن و از هر صنف زن و مرد، پیر و جوان و خردسال، با حضور در آن، پیام‌ها و درس‌های حماسه حسینی را با عمق جان دریافت می‌کنند.

۵- حادثه کربلا

واقعه کربلا یا واقعه عاشورا، شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا به همراه یارانش در مقابل لشکری از کوفه در روز دهم محرم سال ۶۱ ق می‌باشد. واقعه کربلا دلخراش‌ترین فاجعه تاریخ اسلام نزد مسلمانان به ویژه شیعیان است. شیعیان در آن روز، مراسم سوگواری بسیار گسترده‌ای برگزار می‌کنند. این واقعه با مرگ معاویه (۱۵ رجب ۶ ق) شروع حاکمیت فرزندش یزید آغاز شد. حاکم مدینه تلاش کرد از امام حسین (ع) برای یزید بیعت بگیرد؛ اما حسین بن علی (ع) شبانه از مدینه به طرف کوفه حرکت کردند. در این سفر خانواده امام شماری از بنی هاشم و برخی از شیعیان همراه امام حسین (ع) بودند. امام حسین (ع) حدود چهار ماه در مکه ماندند. در این مدت دعوت نامه های اهالی کوفه به دست ایشان می‌رسید. سرانجام روز ۸ ذی الحجه امام حسین (ع) راهی این شهر شدند. پیش از رسیدن به کوفه امام از پیمان شکنی کوفیان و شهادت مسلم که وی را برای آگاهی از شرایط کوفه به آنجا فرستاده بود با خبر شدند؛ و پس از آنکه حر بن یزید راه را بر ایشان بست به سمت کربلا رفتند و در آنجا با لشکر عمر بن سعد روبه رو شدند. عبید الله بن زیاد، عمر بن سعد را به فرماندهی منصوب کرده بود. دو سپاه در ۱۰ محرم معروف به روز عاشورا با هم جنگ نا عادلانه امام حسین (ع)، برادرش عباس بن علی، فرزند شش ماهه اش علی اصغر و ۱۷ نفر از بنی هاشم و بیش از ۵۰ نفر از یارانش شهید شدند. عصر روز عاشورا سپاه یزید به خیمه های بازماندگان حمله کرده و خیمه های را آتش زدند. مسلمانان این شب را شام غریبان می‌نامند. امام سجاد (ع) به علت بیماری درگیر جنگ نشدند و زنده ماندند و به همراه حضرت زینب و سایر اهل بیت اسیر سپاه دشمن شدند.

۶- اوضاع طبیعی، تاریخی و اجتماعی شهرستان مراغه

شهرستان مراغه سرزمین زیباییها و دیری برای تمام فصول است. بهار زیبا و فرح‌انگیز دامنه‌های کوه سهند، تابستان خنک و دلچسب کناره‌های رودخانه‌های صوفی چای، پائیز هزار فام و برگ‌ریزان باغات و زمستان سپید و پربرف کوه‌های مراغه، این شهرستان را به سرزمین شگفتیها تبدیل کرده است. شهرستان مراغه دومین شهر بزرگ استان آذربایجان شرقی در شرق دریاچه

ارومیه و بر دامنه کوه سهند قرار گرفته و از شمال به شهرستان تبریز و عجب‌شیر و ارتفاعات کوه‌های سهند با حداکثر ارتفاع ۳۷۱۰ متر و از سمت شرق به شهرستان هشتروند و رشته کوه‌های شرق با حداکثر ۲۵۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا و از جنوب به ملکان و کوه‌های کم ارتفاع با حداکثر ۱۵۰۰ متر ارتفاع و بالاخره از مغرب به بناب و دریاچه ارومیه با ارتفاع تقریبی ۱۲۷۵ متر از سطح دریا محدود است و دارای دو بخش مرکزی و سراجو با ۱۷۱ روستا می‌باشد. (سپهروند، ۱۳۸۱: ۴۵) مراغه با حدود ۱۵۰۰ کیلومتر مربع وسعت همچون نگینی سبز در میان شهرستان‌های آذربایجان می‌درخشد و تاریخ کهن خود را در جای جای دشته‌ها و کوه‌ها پنهان دارد. این شهرستان با ۲۵۰ هزار نفر جمعیت همواره دومین شهر بزرگ استان محسوب می‌شود. این شهرستان بیشترین وسعت استان آذربایجان شرقی را به خود اختصاص داده است. وجود ارتفاعات در شهرستان مراغه، بافت شهر را به دو قسمت کوهپایه‌ای و جلگه‌ای تبدیل ساخته و بر تغییرات آب و هوایی تأثیر نموده و آب و هوای شهر را معتدل ساخته است. تاریخ واقعی بنای مراغه با توجه به شواهد موجود به قبل از میلاد مسیح (ع) می‌رسد. (مروارید، ۱۳۷۲: ۲۵)

به نوشته دیاکوف در سال ۷۱۵ قبل از میلاد، ناحیه کنونی مراغه جزو سرزمین ماننا بوده و به نام ایالت اوشن دیش نامیده است. (دیاکونف، ۱۳۸۳: ۷۴) بطليموس در قبل از میلاد مسیح مراغه را جزء اقلیم چهارم از اقلیم هفتگانه ربع سکون شمرده و دریاچه ارومیه را به دلیل واقع شدن در کرانه غربی مراغه، مارکیانه نام نهاده است. مارک آنتوان در سال ۳۶ قبل از میلاد هنگام ذکر حوادث پارت‌ها از این مکان به نام فرائه تا یاد می‌کند. عده‌ای نیز معتقدند شهر تاریخی فراسپه که توسط آنتونیوس سردار رومی محاصره ولی به تصرف نیامد همان مراغه است. به اعتقاد برخی از مورخین نام مراغه، بیگمان همان ماراآوا یا بادآواو به معنی جایگاه ماد می‌باشد. موقعیت سوق‌الجیشی، اقلیم فرهنگ و سنن اجتماعی مراغه، وجود مردمی با عاطفه، درایت و صداقت از دوران گذشته، محقق بزرگ خواجه نصیرالدین طوسی را بر آن داشت تا هولاکو خان مغول را تحت تأثیر قرار داده و شهر مراغه را به پایتختی مرکز حکومت ایلخانیان انتخاب نماید و با تأسیس و ایجاد رصدخانه مراغه موجبات روی آوردن دانشمندان و جویندگان علوم مختلف از جمله منجمین، ریاضی‌دانان، فلاسفه به مراغه جهت تلمذ از محضر اساتید و دانشمندان عصر را فراهم نموده است. استعدادهای بالقوه منطقه و نعمات خدادادی و وجود آب‌های معدنی در اطراف شهر از جمله ساری‌سو، گشایش و قره پالچق و ... در رشد و شکل‌گیری شهر مراغه در طول تاریخ مؤثر بوده است. (یوسف جمالی، ۱۳۷۷: ۹۸)

۷- مراسم ماه محرم در شهرستان مراغه:

ایام دهه اول محرم در شهر حسینی و مذهبی مراغه سرشار از آیین‌هایی است که در سوگ سومین امام شیعیان و پرچمدار نهضت عاشورا و یاران باوفایش اشک بر دیده همگان جاری ساخته و نشانی از حب آل الله را به تصویر می‌کشد. خطه آذربایجان بویژه مراغه همواره در ایام محرم پذیرای خیل عاشقان حسین (ع) است که به عشق سوگواری آن حضرت از سراسر کشور از آیین‌های سنتی و گاه منحصر به فرد این شهر تاریخی دیدن کرده و همراه با نواهای حزین آن به عزاداری می‌پردازند. یک هفته عزاداری‌های پرشور سوگواران در هر نقطه از شهر و تکایای قدیمی و سنتی چون کاروانسرای بزرگ، سراهای متولار، خواجه ملک، مساجد شیخ بابا، میادین شجاع الدوله، امام حسین (ع)، دروازه و چندین مکان و تکیه مذهبی همه و همه حکایت از عمق ارادت مردمان این شهر به اما سوم شیعیان دارد. (تصویر شماره ۱)



تصویر ۱- آماده شدن محله‌ها برای عزاداری، (ماخذ: پژوهشگر، شهریور ۹۷)

۱. نام دیگر این شهر همچون افراه‌رود، افرازه‌روح، افراه‌رود، افرازه‌رود، امدادهارود، مراوا یا ماراوا و ماراغا می‌باشد.

دسته جات شاه حسین گویان که حتی از چند روز پیش از ماه محرم، آیین سنتی خود را در شب های این شهر محله به محله آغاز می کنند، با سینه زنی، زنجیر زنی و چوب گردانی همراه با طنین معروف شاخسی و اخسی عزاداری و سوگواری نمادین خود را که آیینی سنتی در خطه آذربایجان است به نمایش در می آورند. این آیین سنتی که قدمتی ده ها و شاید صدها ساله در این دیار دارد تا شب تاسوعا که آیین شمع گردانی در این شهر برگزار می شود ادامه داشته و آخرین آیین آن در محل حسینیه تاریخی حاجی غفار برپا می شود. عزاداران حسینی به صورت رسمی از سومین روز ماه محرم که روز علم بندی حضرت ابوالفضل العباس (ع) نامیده می شود، مملو از جوانان، بزرگان و ریش سفیدان هیئت ها، دسته جات سوگواری های خود را به حرکت در آورده و کاروان عزای حسینی را باردیگر به راه می اندازند. آیین سنتی علم بندی در محلات بزرگ و تاریخی این شهر از جمله دروازه، چهل پا و شجاع الدوله با حضور هزاران نفر از عاشقان اباعبدالله الحسین (ع) با شور خاصی به یاد علمدار باوفای دشت کربلا عباس بن علی (ع) برگزار می شود که سرآغازی برای آیین های سنتی عزاداری در ماه محرم لقب گرفته است. (تصویر شماره ۲)

هشتم ماه محرم و به عبارت مصطلح مردم این دیار (تاسوعای کوچک) هیئت های عزاداری آیین سنتی واعباس را در هیئت های مختلف برگزار می کنند. در این آیین، سوگواران و عزاداران با شور حسینی شعار هاویلا للعباس واویلا - واویلا للعباس هاویلا' را به یاد حضرت ابوالفضل (ع) در گروه های کوچک و بزرگ زمزمه کردن و با زنجیرزنی مصیبت های بزرگ عاشورا را به یاد می آورند و مویه می کنند. (تصویر شماره ۳ و ۴)



تصویر ۳- مراسم یاعباس (ماخذ: پژوهشگر، شهریور ۹۷)



تصویر ۲- برفراشتن علم دروازه به طول ۵۰ متر. (ماخذ: از سایت کانال مراغه.)

آیین شمع گردانی یا همان شمع پایلاماخ از جمله آیین های سنتی است که از سالیان دور در این شهر با حضور عزاداران حسینی به صورت فردی، صورت گروهی یا در قالب موکب های عزاداری در روز تاسوعا برگزار می شود. در این آیین که از عصر روز تاسوعا آغاز و تا پاسی از شب و اذان صبح ادامه دارد، به یاد شب وداع و آخرین بیعت امام با یاران باوفایش در صحرای کربلا، ۴۱ شمع را در ۴۱ مسجد و حسینیه شهر روشن می کنند. همچنین در روز عاشورا اغلب دستجات حسینی در قالب هنر شبیه خوانی، صحنه بازگشت بی سوار ذوالجناح اسب امام حسین (ع) از میدان جنگ به میان خیمه های اهل بیت (ع) را در قالب موکب های عزاداری حسینی به نمایش در می آورده و با شعارهایی از جمله شیعه باشون ساغ اولوسون - بو ماتمه عزاده مصیبت شهادت امام را به یاد می آورند. شهرستان مراغه با حدود ۳۲۶ مسجد شهری و روستایی و ۱۴۰ هیات عزاداری حسینی از شهرهای مهم مذهبی کشور محسوب می شود. (تصویر شماره ۵)



تصویر شماره ۵- مراسم تاسوعا، آیین شمع گردان
(ماخذ: پژوهشگر، شهرپور ۹۷)



تصویر ۴- مراسم یاعباس
(ماخذ: پژوهشگر، شهرپور ۹۷)

۸- مراسم الله الله حسینه وینا

شهر مراغه از زمانهای بسیار قدیم دارای هیئت های متعدد سوگواری بود و هیئت عزاداری حاجی غفار یکی از قدیمترین هیئت های عزاداری سرور شهید حضرت سید الشهدا (ع) در شهر ستان مراغه می باشد. این حسینه در اوایل حکومت محمد علیشاه قاجار از سوی فردی مشهور به رئیس التجار و با الگو برداری از این های کربلا بنیان گذاری شده است؛ و در یادداشت برداری فرزند حاجی غفار از نحوه عزاداری در آن دوران همچنان پرفقدارترین حسینه این شهر ستان به شمار می رود. مرحوم حاج غفار که در سن ۶۳ سالگی و در اثر بیماری چشم از جهان فرو بسته بود براساس وصیت خودش در مسجد ملارستم مراغه که یکی از اولین مساجد دوران صفوی و الگوی مساجد و بناهای ستون دارای چون علی قاپو و چلستون اصفهان است دفن شده. مرحوم حاج غفار در وصیت نامه اش اموال منقول و غیر منقول خود را وقف این حسینه و چهار فرزندش میرزا عبدالله میرزا مشهدی حسینی مشهدی عبد الرحیم و میرزا محمد را ملزم به خدمت به عزاداران کرد. شادروان حاجی غفار مؤسس این هیئت از زمره مردان متدین و با ایمان و معتقد این شهر بود. شادروان حاجی غفار در گذشته سفری به کربلا دارد در این سفر تحت تأثیر و شیفته عزاداری آنان واقع شده و پس از بازگشت از کربلا با الگو برداری از کربلا و برنامه های عزاداری در آن مکان اقدام به تاسیس یک حسینه و اجرای همان مراسم در مراغه می نماید. این مکان مقدس که متشکل از یک حسینه شش گوش و شش اتاق شامل قسمت زنان در دو طبقه، پایخانه، کفش کن و آشپزخانه است بایک ایوان و چهارستون به شیوه معماری کربلای معلا ساخته شده است. مؤسس این حسینه مرحوم حاج غفار بوده که ۲۰۰ سال پیش در مقابل حسینه قدیمی خود اقدام به احداث حسینه جدیدی کرده است. در داخل حسینه که مفروش است نصابی متعددی از صحنه های قیام به صورت نقاشی دیده می شود و شعارهای مختلفی در وصف امام حسین (ع) بر پارچه های رنگارنگ نوشته و بردیوار حسینه نصب شده است. آنچه که در این حسینه به خوبی مشهود است تصاویر نقاشی شده و دست نوشته های مختلفی است که از سوی مردم به حسینه اهدا شده است. تمام هزینه ساخت حسینه حاج غفار که سه صحن دارد از سوی مرحوم حاج غفارتامین شده و از ۲۰۰ سال پیش تا کنون در ظهر عاشورا یک وعده غذا ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر در این مکان آماده و توزیع می شود. در این حسینه یک اجاق برای پخت غذا وجود دارد که معروف به اجاق ابوالفضل (ع) است و بیماران و نیازمندان در روزهای هفتم تا دهم محرم با بست نشستن در این مکان شفای خود را طلب می کنند. یکی از خادمان حسینه حاج غفار می گوید: این اولین حسینه و هیئت در مراغه بوده و هیئت های عزادار بعدی بتدریج بعد از آن شکل گرفته اند. در روز اول محرم این مکان توسط زنان غبارروبی می شود و روز دوم محرم هیئت عزادار این حسینه به صورت دستجات عزادار به بازار می روند و عزاداری می کنند. در آیین عزاداری الله الله حسینه وینا عزاداران قبل از طلوع آفتاب پارچه های سفید یا حوله هایی به نشانه احرام بر تن کرده و به یاد احرام حضرت زینب (س) برای وداع با سالار شهیدان در عصر عاشورا به حسینه حاجی غفار می روند. زائران لباس احرام می پوشانند و با همان لباس احرام به نماز صبح می پردازند. پس از عزاداری و نماز صبح با صورت های گل آلود و پای برهنه و هروله کنان، ندای الله الله حسین وینه سر می دهند و بعد از چند دقیقه این دم به نوای همگانی تبدیل می شود. پس از آن از هیئت بیرون می شوند و عزای خود را علنی می سازند. (تصویر شماره ۶ و ۷) عزاداران به دنبال پرچم خونین که الله الله حسین وینه بر روی آن نوشته شده هست به حرکت می آیند. (پولادی، ۱۳۹۴: ۸۴)



تصویر ۷- عزاداران در حال حرکت به سمت میدان اصلی شهر (ماخذ: پژوهشگر، شهریور ۹۷)



تصویر ۶- افراد به صورت احرام بسته در حال حرکت (ماخذ: پژوهشگر، شهریور ۹۷)

از اینجا به بعد با قدمهای آهسته به سوی میدان اصلی شهر به راه می افتند. عزاداران هر چقدر که به میدان اصلی شهر نزدیک می شوند سرعت خودشان را بیشتر و شروع به دویدن می کنند. تا میدان اصلی شهر برسند هزاران نفر دیگر به آنها می پیوندند. در مسیر راه عزاداران، قربانی هایی توسط مردم صورت می گیرد که گوشت قربانی برای پختن غذای نذری به وقت ظهر برای عزاداران می باشد. همچنین در مسیر راه افرادی با خرما، چای و شیر از عزاداران پذیرایی می کنند. (تصویر شماره ۸) به هر حال وجود عزاداران همراه با لباس احرام در روز شهادت امام حسین (ع) پیوندی بین ارزشهای مقدس حج و شهادت هست.



تصویر ۹- عزاداران به صورت احرام بسته در حال حرکت، (ماخذ: پژوهشگر، شهریور ۹۷)



تصویر ۸- افرادی هم در مسیر حرکت از عزاداران پذیرایی می کنند (ماخذ: پژوهشگر، شهریور ۹۷)

عزاداران با پای برهنه در سرمای و گرمای مراغه به تکریم این مراسم اهتمام می ورزند. حتی ذکریایی هم که در مسیر راه می گویند از کربلا آمده است. از این رو هیات حاج غفار مراغه به برگزاری مراسم الله الله حسین وینه مشهور است. معنی لغوی الله الله حسین وینه این هست که خدایا خدایا حسین من کجاست. این مصرعی از بیت عربی است که در روز عاشورا از سوی عزاداران آنجا مطرح می شود و مصرع دوم آن این هست که حسین (ع) را با شمشیر قطع قطع کرده اند. از لحاظ مفهومی شاید به معنای آن باشد که عزاداران در لباس احرام در روز عاشورا در جستجوی راه امام حسین (ع) هستند. جماعت همچنان فریاد زنان می گویند حسین من کجاست. اینها که حسین (ع) را گم کردند و لباس احرام را به نشانه آخرین حج امام حسین (ع) همراه خود به روز مراسم شهادت ایشان می آورند. (تصویر شماره ۹) زمانی که عزاداران به مرکز شهر می رسند بعد از مدتی شروع به سینه زدن می کنند و سپس به صورت نشسته شروع به عزاداری می کنند. این مراسم تقریباً تا طلوع خورشید ادامه می یابد و سرانجام عزاداران با سر دادن شعار اللهم لیبیک یا حسین این مراسم را به پایان می رسانند و سپس با پراکنده شدن عزاداران، هیات های دیگر به صورت دسته گردانی شروع به عزاداری می کنند. (تصویر شماره ۱۰ و ۱۱)



تصویر ۱۱- عزاداران به صورت نشسته در مرکز شهر در حال عزاداری، (ماخذ: پژوهشگر، شهریور ۹۷)



تصویر ۱۰- عزاداران به صورت نشسته در مرکز شهر در حال عزاداری، (ماخذ: پژوهشگر، شهریور ۹۷)

نتیجه‌گیری

از سالیان پیش با تاسیس و برپایی حسینیه‌ها و موكب‌های عزاداری در شهرستان مراغه، عزاداران دشت نینوا در زیر بیرق گرد هم می‌آیند و با شعارهای معروف حسینی بر رنج‌های امام حسین (ع) و تنهایی آن حضرت و یاران با وفایش اشک و داغ حسرت تازه می‌کنند. شهرستان مراغه به‌عنوان یکی از پایتخت‌های عزاداری محرم در ایران اسلامی است که با برافراشته شدن علم و بیرق عزاداران با نام سقای دشت کربلا حضرت عباس بن علی (ع) همراه است. آیین‌های سنتی عزاداری شهرستان مراغه به‌عنوان سندی زنده و گواهی بر ایمان و اعتقاد راسخ مردمان این مرزو و بوم به امام حسین (ع) و نهضت عاشورا می‌باشد. واقعه جانگداز عاشورا در میان حوادثی که در تاریخ بشریت به وقوع پیوسته از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که نه تنها بر اثر مرور زمان دستخوش فراموشی نگشته بلکه روز به روز بر عظمت و شکوه این حادثه افزوده و سیمای نورانی‌اش پر فروغ‌تر می‌گردد چرا که امام حسین (ع) زنده‌کننده دین اسلام بود. آیین احرام‌بندی یا آئین 'الله‌الله حسینا واینا' آخرین مراسم سنتی دهه اول محرم است که در صبح روز عاشورا با حضور خیل عظیم هزاران نفر از عزاداران از نماز صبح با پوشیدن حوله و لباس احرام در حسینیه حاج غفار و موكب عزاداران این هیئت برگزار می‌شود. آیین‌های سنتی عزاداری در مراغه با قدمتی چندصد ساله همواره پذیرای خیل عظیم سوگواران و گردشگران مذهبی از سراسر کشور است که در آن ارادت مردمان این خطه را به سرور و سالار شهیدان امام حسین (ع) به نظاره می‌نشینند.

منابع

- بیضایی، بهرام. (۱۳۴۴) نمایش در ایران، انتشارات کاویان، تهران.
- پولادی، مهدی. (۱۳۹۴) عزاداری و مراغه- شیوه‌های عزاداری، هیات حسینی و جمعی از شعرای مرثیه‌سرای مراغه، انتشارات آل علی (ع)، قم
- پایگاه مجلات تخصصی نور، مقاله حاج غفار قدیمی‌ترین حسینیه و دارالقرآن مراغه، اردیبهشت ۱۳۸۰، شماره ۵۶.
- جلیلیان، محمد. (۱۳۶۹) اولین گردهمایی مردم‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی، تهران.
- چلکووسکی، پیتر. (۱۳۶۷) هنر بومی پیشرو ایران، ترجمه: داود حاتمی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ. (۱۳۸۳) تاریخ ماد، ترجمه: کریم کشاورز، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- رضی، هاشم. (۱۳۵۵) مردم‌شناسی اجتماعی، انتشارات آسیا، تهران.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۷۱) تاریخ اجتماعی ایران، جلد ششم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- سپهروند، مجید. (۱۳۸۱) مراغه در سیر تاریخ، انتشارات احرار، تبریز.
- علیرضایی جاهد، یعقوب. (۱۳۹۵) نوحه‌سرایی و عزاداری- پژوهشی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، انتشارات منشور سمیر، تهران.
- فرید، محمد صادق. (۱۳۸۶) هنر در سوگواری‌های مذهبی در ایران، فصلنامه فرهنگ مردم ایران، شماره ۱۴۵-۱۶۲.

- کالمار، ژان. (۱۳۶۷) تعزیه هنر بومی پیشرو ایران - اقامه تعزیه - ترجمه: داوود حاتمی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- مورن، ادگار. (۱۳۷۰) سرمشق گمشده، ترجمه: علی اسدی، انتشارات سروش، تهران،
- مروارید، یونس. (۱۳۷۲) مراغه از نظر اوضاع طبیعی - اجتماعی، اقتصادی و تاریخی، انتشارات علمی، تهران.
- منتظر القائم، اصغر و همکاران. (۱۳۹۶) بررسی تغییرات اجتماعی مراسم و مناسک عزاداری عاشورا در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه شناسی، سال پانزدهم، شماره ۵۸، ۳۷-۷۲.
- یوسف جمالی، محمد کریم. (۱۳۷۷) تاریخ تحولات سیاسی ایران در دوران مغولان و ایلخانان تا صفویه در ایران، اصفهان.

بررسی جملات مرکب در دستور زبان فارسی و عربی

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۲۱

کد مقاله: ۵۲۷۷۶

ابوالقاسم بهزادی گودری^{*۱}

چکیده

بررسی خانواده‌های زبانی، نشان می‌دهد که زبان فارسی، از خانواده زبان‌های هند و اروپایی است و زبان عربی، از خانواده زبان‌های حام و سامی است اما با ورود اسلام به ایران، توجه ویژه‌ای به ساختار و محتوای زبان عربی پیدا شد به‌طوری‌که زبان فارسی و زبان عربی، اشتراکات و تعاملات فراوانی چه در حوزه واژگانی و چه در حوزه دستوری پیدا کردند و اکنون در هر دو زبان فارسی و عربی، عناصر دخیل وجود دارد؛ عناصری که برای تکمیل هر دو زبان، بین یکدیگر، داد و ستد شده است. پرداختن به این ویژگی‌های دستوری، از آن جهت اهمیت دارد که این دو زبان، در طی مراحل تکاملی خویش، ارتباطات و اشتراکات فراوانی داشته‌اند و از نظر علمی چنانچه این محمل‌های اشتراک، بررسی گردد، بسیاری از نکات مبهم در دستگاه زبانی و دستوری هر دو زبان را برطرف می‌کند. این تحقیق بر اساس روش کتابخانه‌ای و سندکاوی، به‌طور تخصصی به حوزه نحوی زبان فارسی و عربی در زمینه جملات مرکب پرداخته است و در پی آن است که به ساختار این گونه جملات بپردازد. یافته‌های این تحقیق، نشان می‌دهد که این جملات، در زمینه ساختار و جملات تأویلی نقاط اشتراکی دارند که در این مقاله به آن می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: دستور فارسی، نحو عربی، جمله، ساختار جمله، جمله مرکب.

۱- دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان (abolqasembehzadi@gmail.com)

۱- مقدمه

زبان فارسی، از خانواده زبان‌های هند و اروپایی است. خانواده زبان‌های هند و اروپایی از مهم‌ترین خانواده زبان‌های بشری است که شامل سراسر اروپا و قسمت‌های پهناوری از آسیا، آمریکا، اقیانوسیه و آفریقای جنوبی است. زبان‌هایی همچون فارسی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیایی، روسی، سوئدی، نروژی، دانمارکی، هلندی، لیتوانی، لتونی و بسیاری از زبان‌های دیگر، از افراد این خانواده‌اند. خانواده زبان‌های هند و اروپایی خود به شعبه‌هایی تقسیم می‌شود که یکی از آن‌ها، خانواده هند و ایرانی است. از آنجاکه زبان بر طبق هر موقعیتی دچار تغییر و تحول می‌شود، صورت ثابت و واحدی ندارد؛ چون پدیده‌های اجتماعی است و با تغییر زیربنای اجتماعی، زبان هم‌تغییر می‌کند و در هر دوره که تغییر کند، برخی ویژگی‌های قدیم را از دست می‌دهد و ویژگی‌های تازه‌تری به خود می‌گیرد. با گذشت زمان، زبان هند و ایرانی که میان هندیان و ایرانیان مشترک بود، به دو شاخه زبان‌های هندی و زبان‌های ایرانی تقسیم شد. سپس هر یک از این زبان‌ها، به شاخه‌های دیگری تقسیم شدند. زبان فارسی از قدیمی‌ترین صورت بازمانده خود تاکنون سه مرحله را پشت سر گذاشته است که عبارت‌اند از:

۱-۱- فارسی باستان (کهن): از ورود آریایی‌ها تا نابودی امپراتوری هخامنشی.

(الف) فارسی باستان: این زبان در نواحی جنوب ایران (ایالت فارس) رواج داشت.

(ب) زبان سکایی: در شمال و شمال شرقی ایران رواج داشت.

(ج) زبان مادی: در مغرب و مرکز ایران رواج داشت.

۲-۱- فارسی میانه: از نابودی هخامنشیان تا آغاز پادشاهی صفاریان.

این زبان که حد فاصل بین زبان‌های باستان و جدید می‌باشد، خود به دو شعبه شرقی و غربی تقسیم می‌شود؛ - زبان‌های ایرانی میانه گروه شرقی:

(الف) زبان سغدی میانه: این زبان در ولایت سغد که سمرقند و بخارا از مراکز آن بود، رواج داشت.

(ب) زبان سکایی میانه: این زبان در نواحی وسیعی از آسیای مرکزی و جلگه‌های روسیه جنوبی رواج داشت.

(ج) زبان خوارزمی میانه: در ناحیه خوارزم؛ یعنی شمالی‌ترین نقطه ایران رواج داشت.

(د) زبان بلخی: این زبان در سرزمین بلخ و نواحی اطراف آن رواج داشت.

(ه) زبان‌های ایرانی میانه غربی: این زبان‌ها، به دو گروه شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند؛ زبان‌های ایرانی میانه شرقی را پهلوی می‌گویند.

۱-ب) زبان پارتی که زبان ایرانی میانه غربی شمالی بوده، در مدت حکومت اشکانیان، زبان رسمی واداری ایران بوده است.

۲-ب) زبانی فارسی میانه که زبان ایرانی میانه غربی جنوبی و زبان ایالت پارس بوده، «از آن جهت که صورت میانه فارسی باستان و فارسی جدید بوده، به فارسی میانه مشهور است» (باقری، ۱۳۷۳: ۷۹)

۳-۱- فارسی امروزی یا جدید: از صفاریان تا امروز.

مهم‌ترین زبان‌های ایرانی جدید عبارت‌اند از:

۱- زبان پشتو: این زبان در افغانستان و ناحیه شمال غربی پاکستان متداول است.

۲- زبان تاجیکی: این زبان، زبانی است که اکنون در تاجیکستان، زبان رسمی و ادبی آن سرزمین است.

۳- زبان کردی: این زبان در منطقه کردستان، واقع در غرب ایران کاربرد دارد.

۴- زبان آسی: ظاهراً صورت تحول یافته زبانی سکایی میانه است. زبان آسی در قسمت‌هایی از قفقاز به کار می‌رود.

همچنین دیگر زبان‌هایی مثل یغایی، مونجانی، ارموری، کومزاری، پامیری، بلوچی، تاتی، تالشی، گیلکی، طبری، لری، بختیاری و زبان فارسی دری که زبان رسمی واداری و علمی و ادبی دوره جدید می‌باشد و برای نوشتن آن از خط عربی استفاده می‌شود.

زبان عربی نیز از زبان‌های خانواده حام و سامی است که این خانواده، شامل زبان‌هایی است که اکنون «در سراسر شبه‌جزیره عربستان و کشورهای سوریه و لبنان و فلسطین و اردن و آفریقای شمالی از مصر تا مراکش، از دریای روم تا مدار رأس السَّرطان، اتیوپی (حیشه)، اریتره و سومالی، متداول است» (ناتل خانلری، ۱۳۶۹: ۱۱۷).

زبان عربی از خانواده سامی می‌باشد که این خانواده در شبه‌جزیره عربستان در دوران باستان شامل زبان‌های اکدی، کنعانی، فنیقی، عبری، آرامی و عبری کهن بوده است. این زبان، یکی از پرگویش‌ترین زبان‌های جهان محسوب می‌شود و بزرگ‌ترین شاخه از خانواده زبانی سامی است و با زبان‌های عبری و آرامی، هم‌خانواده است. از آنجاکه زبان متون دینی اسلامی و قرآن، عربی است، این زبان، در نزد مسلمانان، مقدس شمرده می‌شود. «به‌طور کلی زبان‌های سامی را به دسته‌های گوناگون تقسیم می‌کنند؛ مانند زبان‌های شرقی (شامل بابلی و آشوری) و غربی (شامل کنعانی و عبری و آرامی) و جنوبی (شامل لهجه‌های عربی وحشی)» (آذرنوش، ۱۳۵۴: ۹۶)

شاخه جنوبی از زبان‌های سامی خود به دو گروه غربی و غربی جنوبی تقسیم می‌شود که غربی خود به دو شاخه غربی جنوبی و غربی شمالی تقسیم می‌شود که غربی جنوبی مشهور به زبان حمیری یا یمنی قدیم است و شاخه غربی شمالی شامل عربی بائده و باقیه می‌شود.

«فالاولی: تُعرَفُ عند اللغویین العرب باللغه الحمیریة أو اللغه الیمینیة القدیمة وموطنها الیمن وجنوبی الجزیرة العربیة ولهجاتها هی: المعینیة، السبئیة، الحضرمیة وتقسم الثانیة: وهی العربیة الشمالیة الی: العربیة البائدة والعربیة الباقیة» (شریف عسکری، ۱۳۹۲: ۸۱) البائدة: عشایر و صحرانشینان عرب با آن تکلم می‌کنند که شمال حجاز را شامل می‌شود. الباقیة: زبان مرکز شبه‌جزیره عرب و شمال آن می‌شود.

از زبان‌های غربی جنوبی در داخل خاک عربستان هنوز لهجه‌های شَخَوَری و سُقَطَری در کنار اقیانوس هند وجود دارند. از لهجه‌های زبان عربی که در شاخه غربی شمالی قرار گرفته‌اند، می‌توان به لهجه‌های اقوام لَحِیان، ثمود و دَیدان اشاره کرد.

۲- بحث

۱-۲- جملات مرکب در زبان فارسی

جمله از حیث ساختمان و ساختار آن، به جمله ساده و مرکب تقسیم می‌شود:

الف) جمله ساده: به جمله‌ای گفته می‌شود که در آن، یک فعل به کار رفته باشد و در آن جمله‌واره نباشد و فقط دارای یک مسند باشد؛

مانند: صدق، نگاه داشتن گلو بود از حرام.

ب) جمله مرکب: «جمله‌ای که داخل آن جمله‌واره باشد و بیش از یک مسند یا بیش از یک فعل داشته باشد و در آن حروف ربط و گروه‌های ربطی و عناصر و ادوات دستوری دیگری به کار رفته باشد» (فرشید ورد، ۱۳۷۵: ۹۴) مانند: قوت آن بود که خویش را بر کسی فضیلتی نبینی.

بنابراین جمله مرکب از دو جمله ساده تشکیل می‌شود و این جملات ساده که در دل جملات مرکب هستند، از حیث بار مفهوم و پیام و نقش، دو گونه‌اند؛ جمله پایه و جمله پیرو.

جمله پایه «آن قسمت از جمله مرکب است که غالباً غرض اصلی گوینده یا نویسنده را در بردارد و قابل تأویل به غیرجمله نیست» (انوری، ۱۳۷۵: ۳۱۰)

جمله پیرو «آن جز از جمله مرکب می‌باشد که همراه جمله پایه می‌آید و وابسته به جمله پایه است؛ یعنی مفهومی از قبیل زمان، شرط، علت و جز آن را به مفهوم جمله پایه، می‌افزاید و قابل تأویل به مصدر یا صفت است» (همان) جمله پیرو به تنهایی معنای کاملی نمی‌دهد بلکه مکمل معنایی جمله پایه است.

از آنجاکه غرض اصلی گوینده، در جمله پایه است، در اغلب موارد ابتدا جمله پایه می‌آید سپس جمله پیرو و جمله پیرو غالباً با یکی از حروف ربط (تا، اگر، که، زیرا که و...) می‌آید. افعال جملات پیرو می‌توانند تأویل به مصدر یا صفت شوند.

مانند: از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش بدر آید (سعدی، به نقل از: مشکور، ۱۳۶۶: ۲۵۳)

که در تأویل به مصدر، چنین می‌شود: بدرآمدن از عهده شکرش، از دست و زبان که برآید؟

در دل جملات مرکب که شامل جملات پایه و پیرو می‌باشند، اگر جمله پیرو به وسیله حروف شرط یا مفهوم شرط همراه شده باشد، آن را جمله شرط و جمله پایه را جواب شرط می‌نامیم.

بنابراین هریک از دو جمله پایه و پیرو، جمله‌واره می‌باشند زیرا هردو در دل یک جمله مرکب قرار گرفته‌اند که به کمک جمله‌واره دیگر معنی کامل و درنگ پایانی پیدا می‌کنند و جمله مرکب تشکیل می‌شود. از آنجاکه جمله‌واره پیرو، تأویل به مصدر یا صفت می‌رود در حکم یکی از کلمات یا گروه‌های داخل جمله مرکب است.

در ساختار این گونه جملات، سه شاخصه دخالت دارند: ۱- پیوندهای وابسته‌ساز ۲- جمله پایه ۳- جمله پیرو
گاهی پیوندهای وابسته‌ساز از ابتدای جمله پیرو حذف می‌شوند ولی قرینه‌ای معنایی و تکیه و آهنگ است که مرکب بودن
جمله را نشان می‌دهد. نکته دیگر آنکه وجه فعل جملات پایه معمولاً غیر از وجه التزامی است مگر در موارد دعا و نفرین و فرمان و
پرسش.

مانند: آیا به او بگویم که ... اما وجه فعل جمله پیرو می‌تواند امری، اخباری و التزامی باشد.
زمانی که جملات پیرو، در دل جملات مرکب قرار می‌گیرند، به‌عنوان نقشی هستند که در جمله ساده قرار دارند؛ یعنی می‌توان
جمله مرکب را به جمله ساده تبدیل کرد. بدین‌صورت که جمله پیرو را تأویل به مصدر یا صفت کرد و به آن نقش دستوری داد و از
حالت پیرو بودن، خارج کرد و کل جمله مرکب را تبدیل به جمله ساده نمود؛ بنابراین در اینجا با اصل تأویل سر و کار داریم؛ جمله
پیروی که تأویل به مصدر می‌شود یا نقشی اصلی و اجباری می‌گیرد یا نقشی غیراصلی.

۲-۱-۱- شیوه‌های تأویل جمله پیرو و به‌صورت نقش دستوری در آوردن آن

۱- در برگرداندن جمله پیرو به‌صورت مصدر یا صفت و قراردادن آن در جمله ساده، اگر فعل جمله پیرو، ربطی یا ناگذر یا
مجهول باشد، نهاد جمله پیرو، به‌صورت مضاف الیه مصدر، درخواهد آمد.

مانند میدانی که گل زیباست: زیبا بودن گل رامی دانی.

۲- اگر فعل جمله پیرو، گذرا به مفعول باشد، مفعول آن به‌صورت مضاف‌الیه مصدر، در می‌آید؛ مانند: خواستم که علی را ببینم.
دیدن علی را خواستم.

بنابراین هرگاه جمله پیرو، در صورت به تأویل رفتن، یکی از نقش‌های اصلی؛ نهاد، مفعول، متمم اجباری و مسند را بگیرد،
وجود آن، در جمله ضروری است. در غیرصورت جمله ناقص می‌باشد. اما اگر نقش اختیاری مثل متمم اختیاری یا قید فعل بگیرد،
جمله پایه بدون آن هم کامل است. مثل: آمدم که درس بخوانم ... برای درس خواندن آمدم.

خلاصه آنکه می‌توان هر جمله مرکبی را به یک جمله ساده گسترش یافته تبدیل کرد. نقش پیرو در جمله‌هایی که با فعل ناگذر
ساخته می‌شوند، همواره نقش‌های اختیاری از قبیل قید یا متمم اختیاری است ولی در جمله‌هایی که با فعل گذرا به مفعول
ساخته شده‌اند، اگر جمله پایه کامل باشد، نقش پیرو یکی از نقش‌های اختیاری است و اگر کامل نباشد، یکی از نقش‌های اصلی
مانند مفعول یا متمم اجباری است و نقش پیرو در جمله‌هایی که با فعل ربطی گذرا به مسند ساخته شده‌اند، اگر جمله پایه ناقص
باشد، یکی از نقش‌های نهاد یا مسند است.

به‌طور کلی «حروف ربط تأویلی، چهار قسم تأویل دارند: تأویل به مصدر اصلی، تأویل به صفت اصلی، تأویل به صفت
بدلی» (خیامپور، ۱۳۸۱، ۷۹)

۱- تأویل به مصدر اصلی: «جمله به مصدری تأویل می‌شود که برای فعل یا شبه فعلی که در جمله دیگر است، متعلق واقع
می‌شود.» (همان)

مثال حالت فاعلی:

از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش به درآید (سعدی، به نقل از: خیامپور، ۱۳۸۱: ۱۰۱)
یعنی از عهده شکرش به درآیدن، از دست و زبان که برآید؟

مثال حالت مفعول صریح:

من ندانستم از اول که تو بی‌مهر و وفایی عهد نایستن از آن به که بندی و نیایی (همان، ۷۸)
یعنی من بی‌مهر و وفا بودن تو را ندانستم.

۲- تأویل به مصدر بدلی: یعنی «جمله به مصدری تأویل گردد که اصالتاً متعلق به جمله دیگر نباشد بلکه از کلمه مبهمی مانند
(آن و این) و غیر آن‌ها که متعلق آن جمله است، بدل واقع شود.» (خیامپور، ۱۳۸۱: ۷۹)

مثال حالت مفعول صریح:

توانم آنکه نیازم اندرون کسی / حسود را چه کنم کو ز خود به رنج است (سعدی، به نقل از: خیامپور، ۱۳۸۱: ۸۱)
اندرون کسی را نیاززدن، بدل از (آن) است.

۳- تأویل به صفت اصلی: یعنی «جمله را به صفتی تبدیل کنیم که نسبت به ماقبل خود، حالت بدلی نداشته باشد.» (همان)

(۸۲)

مثال حالت فاعلی:

هرکه عیب دگران پیش تو آورد و شمرد / بیگمان عیب تو پیش دگران خواهد برد (همان: ۸۲)
یعنی هر عیب دیگران پیش تو آورنده...

۴- تأویل به صفت بدلی: جمله‌ای که تأویل به صفت می‌شود و از ماقبل خود بدل است.
مثال حالت فاعلی:

آنکه تو را توشه ره می‌دهد / از تو یکی خواهد و ده می‌دهد (نظامی، به نقل از: خیامپور، ۱۳۸۱: ۸۳)
یعنی به تو توشه ره دهنده...

۲-۲- جملات مرکب در زبان عربی

جملات مرکب: جملاتی هستند که از بیش از دو جمله ساخته شده‌اند و هر کدام از آن‌ها، مکمل یکدیگرند.
جملات مرکب دو گونه هستند: ۱- جملات شرطی، ۲- جملات تأویلی
۱- جملات شرطی:

جمله شرطی، جمله‌ای است که در صدر آن، یکی از ادوات شرط باشد؛ ادوات شرط، ادواتی هستند که دو فعل را مجزوم می‌کنند. در این گونه جملات، ادوات شرط، بر صدر جمله اول وارد می‌شوند و فعل مضارع را مجزوم می‌کنند. چون این جملات، مرکب هستند، بنابراین با بیش از دو فعل سر و کار داریم که به فعل اول، فعل شرط و به فعل دوم، فعل جواب شرط می‌گوییم.
ادواتی که دو فعل را مجزوم می‌کنند عبارت‌اند از: *إِنْ* (اگر) *مَنْ* (هرکس) *مَا* (آنچه) *مَهْمَا* (آنچه) *أَيَّ* (آنچه و آنکه) *أَيَّانَ* (هرگاه) *أَيْنَ* (هرجا) *إِذَا* (اگر) *حَيْثُمَا* (هرجا) *أَتَى* (هرجا)
همه ادواتی که برشمرديم، اسم می‌باشند به جزء «*إِنْ*» و «*إِذَا*» که حرف می‌باشند.

همه ادوات شرط دو جمله و بیشتر را دربر می‌گیرند:

۱- جمله‌ای که مقدم می‌آید، جمله شرط نامیده می‌شود.

۲- جمله‌ای که مؤخر می‌آید، جواب یا جزای شرط نامیده می‌شود.

جمل نخست، واجب است که جمله فعلیه باشد. اما جمله دوم که جواب شرط می‌باشد، در اصل باید فعلیه باشد اما گاهی موارد جایز است که اسمیه باشد.

فعل شرط و جواب شرط در این گونه جملات، چهار گونه می‌توانند بیابند:

۱- فعل و جواب شرط، هر دو ماضی باشند.

۲- هر دو مضارع می‌باشند.

۳- فعل شرط، ماضی و جواب شرط، مضارع باشد.

۴- فعل شرط، مضارع و جواب شرط، ماضی باشد.

مثال:

«وَمَنْ يَجْعَلِ الْمَعْرُوفَ مِنْ دُونِ عِرْضِهِ يَفْرَهُ / وَمَنْ لَا يَتَّقِ الشَّيْءَ يُشَمِّمَ» (معلقات، ۱۳۴۵: ۶۲)

و آن‌کس که برای حفظ آبروی خود نیکی کند، بر آبروی خود بیفزاید و آن‌کس که از دشنام‌گویی، نپرهیزد، مورد دشنام قرار گرفته می‌شود.

«وَمَنْ هَابَ اسْبَابَ الْمَنَایَا يَنْلَنَهُ / وَإِنْ بَرَقَ اسْبَابُ السَّمَاءِ يَسْلُمُ» (همان، ۶۳)

و آن‌کس که از مرگ بهراسد، اگرچه با نردبام به آسمان بالا رود، مرگ، او را درخواهد یافت.

چنانچه مشخص شد، جمله شرط و جواب شرط، مکمل یکدیگرند. اما با یکدیگر، تفاوت‌هایی دارند و آن، این است که جمله شرط، به‌تنهایی معنایی ناقص دارد و حتماً نیاز به ادامه معنای آن است که کامل شود. اما جواب شرط به‌تنهایی معنای آن کامل است. هرچند اسباب و ریشه‌های بعضی از ارکان آن در جمله شرط می‌باشند؛ بنابراین می‌توان گفت که جمله شرط، پیرو جمله جواب شرط است و جمله جواب شرط، اساس و پایه جمله مرکب می‌باشد.

نکته آخر در مورد فعل این جملات، این است که اگر فعل و جواب شرط، هر دو ماضی باشند، هر دو محلاً مجزوم می‌باشند.

چون فعل ماضی، مبنی می‌باشد و اگر فعل شرط، ماضی و جواب شرط، مضارع باشد، جزم و رفع مضارع، جایز می‌باشد.

- جملات تأویلی: جملاتی که همراه با موصولات حرفی، تأویل به مصدر می‌شوند و به‌عنوان نقشی در جمله، محلاً منصوب یا

مجرور و مکسور می‌شوند و می‌توان به‌جای آن‌ها و جمله‌ای که بعد از آن‌ها، قرار می‌گیرد، مصدر یا صفت، قرار داد.

موصولات حرفی عبارت‌اند از: (أَنْ، لَکِی، مَا و لَوْ) که سه حرف (أَنْ، أَنْ و مَا) نسبت به بقیه، کاربرد زیادتری دارند.

ویژگی برجسته هریک از این حروف به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- «لَکَی» فقط در جمله فعلیه و بر سر فعل مضارع می‌آید.
- ۲- «ما» در جمله فعلیه و بر سر فعل ماضی و مضارع می‌آید و به‌ندرت بر سر جمله اسمیه وارد می‌شود.
- ۳- «لو» در جمله فعلیه و بر سر فعل ماضی و مضارع می‌آید.
- ۴- «أَنَّ» مختص به جمله اسمیه می‌باشد و بر سر اسم می‌آید.
- ۵- «أَنْ» مختص به جمله فعلیه می‌باشد.

شیوه تأویل به مصدر این جملات بدین صورت است:

- ۱- ابتدا فعل یا شبه فعل یا خبر و مسند جمله‌ای که بعد از این حروف قرار دارد، مشخص شود.
- ۲- مصدر آن فعل یا شبه فعل را مشخص می‌کنیم که ثلاثی مزید است یا مجرد؛ در صورت مزید بودن، باب آن را مشخص کرده و مصدر آن را می‌یابیم و اگر ثلاثی مجرد باشد، مصدر آن را طبق اوزان قیاسی یا غیرقیاسی مشخص می‌کنیم.
- ۳- اضافه کردن آن مصدر به ضمیری که آن ضمیر به مرجع خود که همان اسم یا فاعل جمله صله می‌باشد یا اضافه کردن آن به اسم یا فاعل جمله.

مثال: عَجِبْتُ مِنْ أَنْكَ قَائِمٌ

خبر جمله صله، «قَائِمٌ» که شبه فعل است، می‌باشد. مصدر آن چون از باب مفاعله می‌باشد «قیام» می‌باشد و ضمیری که در قائم مستتر است، به مرجع خود که ضمیر «ک» متصل به اسم آن است، برمی‌گردد؛ بنابراین تأویل به مصدر آن چنین می‌شود: (عَجِبْتُ مِنْ قِيَامِکَ)

بنابراین این حروف همراه با صله خود اگر به تأویل به مصدر مفرد بروند، به سه شکل اعرابی، ظاهر می‌شوند:

- ۱- جانشین معمول مرفوع، برای عامل جمله می‌شوند؛ یعنی حروف مصدر به همراه صله خود، فاعل، مبتدا، خبر یا نایب فاعل و دیگر مرفوعات می‌شوند.

مانند «عَلَيْکُمْ أَنْ تَسْتَبِينَ بِنَاتِکُمْ / نَوْرَالْهُدَى وَ عَلَی الْحِیَاءِ الْبَاقِی» (به نقل از: رادمنش، ۱۳۶۸: ۴۱)

در این جمله، (علیکم) اسم فعل می‌باشد که نیاز به فاعل دارد؛ بنابراین جمله (أَنْ تَسْتَبِينَ نَوْرَالْهُدَى) فاعل آن می‌باشد و تأویل به مصدر می‌شود.

یا: «یَسُرُّ الْمَرْءَ مَا ذَهَبَ الْلیَالِی / وَ کَانَ ذِهَابُهُنَّ لَهُ ذِهَابًا» (به نقل از: حسینی ۱۳۷۱: ۳۳۵)

گذشت ایام، مرد را خوشحال می‌کند و حال آنکه سپری شدن روزگار منقضی شدن عمر است.

هنگامی که جمله بعد از مای مصدریه، تأویل به مصدر می‌شود، گفته می‌شود: یَسُرُّ الْمَرْءَ ذِهَابُ الْلیَالِی

- ۲- جانشین معمول منصوب می‌شوند؛ یعنی مفعول به و... مانند:

«أَ یَحْسَبُ الصَّبُّ أَنَّ الْحَبَّ مُنْکِتُهُ / مَا بَیْنَ مُنْسَجِمٍ مِنْهُ وَ مُصْطَرَمٍ» (به نقل از: زوآره‌ای، ۱۳۸۳: ۶۳)

آیا عاشق، می‌پندارد که دوستی، پوشیده ماند در میان اشک‌ریزان شده از دیده حسرت و سوز دل شعله زننده از آتش عشق؟

- ۳- جانشین اسم مجرور می‌شوند؛ مانند:

ذَهَبْتُ أَنْ أُکْرِمَ الْمُعَلِّمَ: ذَهَبْتُ لِأُکْرِمَ الْمُعَلِّمَ

هنگامی که «أَنَّ» و ما بعد آن، به تأویل به مصدر می‌روند، اگر خبر آن، فعل یا اسم مشتق باشد، از مصدر آن استفاده می‌شود

اما اگر خبر آن، اسم جامد باشد، از کلمه «کُون» استفاده می‌کنیم.

مانند: بَلَّغْنِی أَنَّ هَذَا زَیْدٌ

که در مقام تأویل، بَلَّغْنِی کَوْنَهُ زَیْدًا می‌شود.

در جمله «بَلَّغْنِی أَنْکَ فِی الدَّارِ» در تأویل به مصدر، «بَلَّغْنِی اسْتِقْرَارَکَ فِی الدَّارِ» می‌باشد. «زیرا ظرف و جار و مجرور، در

معنی، متعلق به (استقر یا مستقر) می‌باشند و از مصدر متعلق استفاده می‌شود.» (رفاهی، ۱۳۴۷: ۷۸)

اما افعالی که بعد از حروف مصدر، به کار می‌روند، باید حتماً متصرف باشند تا تأویل به مصدر شوند؛ زیرا افعال غیرمتصرف،

جامد می‌باشند و تأویل به مصدر نمی‌شوند.

۳- نتیجه‌گیری

پس از بررسی جملات مرکب در دو زبان عربی و فارسی که از دو خانوادهٔ زبانی متفاوت هستند، می‌توان گفت که در زبان فارسی، جملهٔ مرکب از دو جملهٔ ساده تشکیل می‌شود و این جملات ساده که در دل جملات مرکب هستند، از حیث بار مفهوم و پیام و نقش، دو گونه‌اند؛ جمله پایه و جمله پیرو. جملهٔ پیرو به‌تنهایی معنای کاملی نمی‌دهد بلکه مکمل معنایی جملهٔ پایه است. در زبان عربی نیز جملات مرکب دو گونه هستند: ۱- جملات شرطی ۲- جملات تأویلی؛ جمله شرطی، جمله‌ای است که در صدر آن، یکی از ادوات شرط باشد و جملات تأویلی، جملاتی که همراه با موصولات حرفی، تأویل به مصدر می‌شوند و به‌عنوان نقشی در جمله، محلاً منصوب یا مجرور و مکسور می‌شوند و می‌توان به‌جای آن‌ها و جمله‌ای که بعد از آن‌ها، قرار می‌گیرد، مصدر یا صفت، قرار داد.

بنابراین پس از بررسی مقایسه‌ای این نوع جملات در زبان فارسی و عربی، می‌توان گفت که نقاط اشتراکی نیز در این زمینه دارند مانند:

۱- ساختار جملات مرکب در هر دو زبان به یک صورت است؛ بدین‌صورت که هرکدام از آن‌ها از دو جمله‌وارهٔ پایه و پیرو ساخته شده‌اند.

فارسی:

هرکس تلاش کند، موفق می‌شود: جمله (هرکس تلاش کند)، جمله پیرو می‌باشد که به‌تنهایی معنایش کامل نیست.

عربی:

«وَمَنْ يَجْعَلِ الْمَعْرُوفَ مِنْ دُونِ عَرْضِهِ يَفِرْهُ وَمَنْ لَا يَتَّقِ الشَّيْءَ يُشَمِّ» (معلقات، ۱۳۴۵: ۶۲)

در این عبارت، جمله (وَمَنْ يَجْعَلِ الْمَعْرُوفَ مِنْ دُونِ عَرْضِهِ) جمله پیرو می‌باشد که مکمل معنایی آن که جواب شرط می‌باشد، جمله (يَفِرْهُ) است. همچنین جمله (وَمَنْ لَا يَتَّقِ الشَّيْءَ) نیز جمله پیرو است که جمله پایه آن، (يُشَمِّ) است.

۲- در هر دو زبان با جملات تأویلی سروکار داریم که خود جزئی از جملهٔ بزرگتر هستند و با تأویل شدن به مصدر یا صفت، به عنوان نقشی در جمله قرار می‌گیرند. این جملات، همراه حرف مخصوص تأویل می‌آیند.

فارسی:

حالت مفعول صریح:

من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفایی / عهد نابستن از آن به که ببندی و نیایی (سعدی، به نقل از: خیامپور، ۱۳۸۱: ۷۹)
در این بیت شعر، جمله (که تو بی مهر و وفایی) به عنوان جمله تأویلی، در نقش مفعول فعل (ندانستم) است. نشانه آن نیز حرف ربط (که) است.

عربی:

أُحِبُّ أَخَذَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ (سوره حجرات، آیه ۱۲)

در این عبارت، جمله (أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ) برای فعل (أُحِبُّ) مفعول می‌باشد و نشانه آن نیز حرف (أَنْ) است که قبلش آمده است.

منابع

- قرآن کریم.
- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۵۴)، راه‌های نفوذ زبان فارسی در فرهنگ و زبان تازی (پیش از اسلام)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- انوری، حسن، گیوی، احمد، (۱۳۷۵)، دستور زبان فارسی (۲)، تهران، مؤسسه انتشارات فاطمی.
- باقری، مهری، (۱۳۷۳)، تاریخ زبان فارسی. تهران: قطره.
- حافظ، (۱۳۴۸)، دیوان حافظ، زیر نظرایرج افشار، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.
- حسینی، سیدعلی، (۱۳۷۱)، البدایه فی شرح الهدایه، قم: دارالعلم.
- خیامپور، (۱۳۸۱)، دستور زبان فارسی، تبریز: چاپخانه شفیق.
- رادمنش، محمد، (۱۳۶۸)، برگزیده ای از متون نظم و نثر عربی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- رفاهی، عبدالجلیل، (۱۳۴۷)، مفردات و جمل در عربی، اصفهان: چاپخانه جاوید.

- زوآره‌ای، مولی علی بن حسن، (۱۳۸۳)، شرح قصیده برده، تعلیق از سید حمید خوانساری، قم: نشر مجمع دفاتر اسلامی.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۵)، دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
- مشکور، محمد جواد، (۱۳۶۶)، دستورنامه در صرف و نحو فارسی، تهران: انتشارات شرق.
- الشرتونی، رشید، (۱۳۷۷)، مبادی العربیّه، تهران: انتشارات اساطیر.
-، (۱۳۷۲)، مبادی العربیّه فی الصّرف والنحو، تهران: اساطیر.
- معلّقات سبع، (۱۳۴۵)، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: سازمان انتشارات اشرفی.
- ناتلخانلری، پرویز. (۱۳۶۹)، دستور زبان فارسی. تهران: توس.
- شریف عسکری، محمدصالح، (۱۳۹۲)، العربیّه و مکانتها بین اللغات الّسامیّه، نشریه السنه الثالثه، العدد التاسع.

درآمدی بر هندسه نظری در معماری*

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۴/۲۵

کد مقاله: ۲۱۴۰۰

احد نژاد ابراهیمی^{۱*}، محمد یعقوبلو^۲

چکیده

در بررسی رابطه‌ی مباحث نظری و عملی در معماری، هندسه همواره حلقه واسط این ارتباط بوده است. هندسه جایگاه ویژه‌ای در بین حکمای گذشته همچون ارسطو، افلاطون و به ویژه فیثاغورس و در ایران فارابی، اخوان الصفا، ابن سینا و غزالی؛ و در بین ریاضی‌دانان همچون ابوریحان بیرونی، بوزجانی و خوارزمی داشته است. همچنین اندیشمندان معاصر توجه خاصی به این مسئله نشان داده‌اند. هندسه یکی از ارکان نظریه‌های فلسفی و حکمی بوده است و نقش اساسی در شکل‌گیری معماری داشته است. سؤال تحقیق این است که جایگاه هندسه نظری در آرای قرآن، حکما، ریاضی‌دانان و اندیشمندان معاصر چگونه بوده است؟ پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و نتیجه آن این که هندسه در آرای حکما به عنوان جوهر اشیا، روشن‌ترین قالب زبانی جهت توصیف قلمرو ماوراءالطبیعه، دانش واقعیت‌های انتزاعی دانسته شده است و در بین حکمای ایران در ابتدا به صورت عرفانی و معنوی به آن پرداخته شده، سپس به دو بخش هندسه نظری و عملی تقسیم شده است. در بین ریاضی‌دانان بیشتر به جنبه‌های عملی هندسه توجه شده است و نظرات اندیشمندان معاصر را می‌توان به چهار رویکرد کلی شامل، آشنایی کلی با هندسه، هندسه کاربردی، تزیین محض و عرفانی-نماد گرایي دسته‌بندی کرد.

واژگان کلیدی: هندسه نظری، هندسه در قرآن، هندسه در آرای حکما، هندسه در آرای ریاضیدانان، هندسه در آرای اندیشمندان معاصر

۱- دانشیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز (مسئول مکاتبات) (ahadebrahimi@tabriziau.ac.ir)

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری اسلامی دانشگاه هنر اسلامی تبریز

*- این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد محمد یعقوبلو با راهنمایی آقای دکتر نژاد ابراهیمی با عنوان "کاربست هندسه جهت تقدس بخشی مساجد دوره ترکمانان و رهیافت آن در مساجد معاصر" می باشد.

۱- مقدمه

هندسه و تناسب مفاهیمی ریاضی هستند که در هنرهای تجسمی بر رابطه مناسب میان اجزا با یکدیگر و با کل اثر دلالت دارند. هندسه از جمله مفاهیمی بوده است که از ابتدای علوم و دانشمندان کهن مورد توجه بوده است و در دو بعد نظری و عملی بررسی شده است که در ابتدا ابعاد نظری آن بیشتر مورد توجه بوده است. اولین استفاده از هندسه در تاریخ را به مصر باستان ارجاع می‌دهند که زمین‌های اطراف رود نیل بعد از طغیان با استفاده از این علم، دوباره مشخص می‌شده‌اند. هندسه در تمدن‌های باستان مورد استفاده قرار می‌گرفته و فیثاغورس با تکیه بر آن‌ها به بررسی دقیق این علم هندسه و عدد می‌پردازد. برای شناخت این علم در عالم نظر، در چهار ساحت به بررسی آن می‌پردازیم.

عناصر اساسی و دست‌مایه بنیادین هنر و معماری، هندسه و تناسب است. در فضای قانونمند هندسه و تناسب است که هر چیزی و از آن جمله اجزای یک‌خانه و حتی یک شهر می‌تواند به دایره هستی قدم گذارد و در فضای کثرت و گوناگونی‌ها، هویت و یا این‌همانی خود را پیدا کنند. به عبارت روشن‌تر در ساختار قانونمند و البته جهان هندسه و تناسب است که هر شیء قادر خواهد بود مجموعه اندازه‌ها و کیفیات ویژه شکلی و رفتاری مربوط به خود را که به واسطه آن‌ها در شکل و عملکرد از دیگر اشیاء متمایز و مشخص می‌شود، بیاید و همچنین الگوهای رفتاری و سمت‌وسوی فعالیت‌های خود را بدون ایجاد هیچ‌گونه مزاحمت و خللی در ساختار شکلی و بلکه املا در جهت تسهیل فرایند کمالی آن‌ها سامان دهد. این فرایند تا فراگیری تمامی اجزاء جهان هستی، بلاانقطاع و بدون سستی و خللی در نظام عدل و احسن تقویم حاکم بر آن ادامه می‌یابد. کلیتی را حاصل می‌شود که هر جزء بدون اجزاء پیرامونی خود هیچ‌گونه تعریف و هویتی نداشته باشد که اندازه‌ها و کیفیات ویژه آن شیء را تعریف می‌کنند. در حقیقت عامل بنیادین ایجاد وحدت در میان اجزاء هستی و از جمله در اجزاء پیکره هر یک از فرهنگ‌های معماری چیزی جز هندسه و تناسب است نمی‌تواند باشد و پس از ایجاد وحدت و هماهنگی در میان اجزاء یک فرهنگ معماری حفظ و بقای آن فرهنگ نیز تنها در قالب هماهنگی و پیروی بی‌قیدوشرط از قوانین هندسه و تناسب امکان‌پذیر است. (علی‌آبادی ۱۳۸۶، ۶۸)

در این بخش در ابتدا به بررسی هندسه از منظر قرآن می‌پردازیم و از آیات و روایات و تفسیران بزرگان برای تبیین این موضوع کمک می‌گیریم. سپس حکمای بزرگ جریان فکری تاریخ از فیثاغورس و افلاطون تا حکمای مسلمان مانند اخوان الصفا ابن سینا را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. در قسمت سوم آرای ریاضی دانان بزرگ مسلمان مورد تدقیق قرار خواهند گرفت و در آخر اندیشمندان معاصر.

۲- هندسه در قرآن

کلمه «قدر» در قرآن کریم به معنای تنگ گرفتن، تقدیر و شأن و منزلت به کاررفته است. از میان تقدیر (طلاق: ۳، قمر: ۴۹، قمر: ۱۲) علامه طباطبائی در تفسیر ذیل آیه ۸ سوره رعد منظور قدر را تعین و حد می‌داند چنانکه که گفته است: «وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» - «مقدار» به معنی حد هر چیزی است که با آن متعین شده و از غیر خود ممتاز می‌گردد، زیرا هیچ‌چیزی نیست که لباس وجود به خود گرفته باشد که فی‌نفسه و از غیر خود متعین و ممتاز نباشد، چون اگر متعین نمی‌بود وجود نمی‌یافت و این معنی، یعنی اینکه هر موجودی حدی داشته باشد که از آن حد تجاوز نکند یک حقیقتی است که قرآن پرده از روی آن برداشته و مکرر خاطرنشان ساخته است، مانند: «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» و مانند: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» و همچنین آیاتی دیگر (تفسیر المیزان، رعد، آیه ۸)؛ و در آیه «و ما ننزله الا بقدر معلوم» نیز گفته است: "این قدر چیزی است که به‌وسیله آن هر موجودی متعین و متمایز از غیر خود می‌شود"

علامه طباطبائی ذیل آیه ۲۱ سوره حجر قدر را خصوصیت وجودی و کیفیت خلقت هر موجود دانسته است و با استناد به آیات «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى»^۱ و آیه «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۲ گفته است: "چون آیه اولی هدایت را که عبارت است از راهنمایی به مقاصد وجود، مترتب بر خلقت و تسویه و تقدیر هر چیز نموده و در آیه دومی مترتب بر اعطاء خلقت مخصوص هر چیزی کرده و لازمه آن - به‌طوری‌که از سیاق دو آیه برمی‌آید - این است که قدر هر چیزی به معنای خصوصیت خلقتی هر چیز باشد، که از آن چیز انفکاک ندارد (تفسیر المیزان، حجر، آیه ۲۱)." ^۱

۱- سوره اعلی آیه ۲ و ۳ " همان که آفرید و سامان بخشید و آنکه (هر چیز را) اندازه‌ای نهاد و هدایت کرد."

۲- سوره طه آیه ۵۰ " گفت: «پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده؛ سپس هدایت کرده است.»

«وَمَا تَنْزِيلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» در اینجا و در آیه فوق «قدر در کلام الهی همان هندسه است و هندسه معرب اندازه است» (ندیمی ۱۳۷۸، ۲۲) می‌توان گفت که جهان چیزی بیش از اندازه‌ها نیست چراکه اندازه یعنی حد و حدود چیزی؛ و چون همه مخلوقات محدودند پس حد دارند و دارای اندازه هستند پس در نتیجه عالم، عالم هندسه است. عالم اندازه است و عالمی به اندازه است؛ یعنی خداوند عالم، این عالم را به اندازه خلق نموده است. «دین جهت عالم بر اساس هندسه آفریده شده است، هندسه شکوهمند هستی، کثرت را از دل وحدت می‌زایاند و همه پدیده‌های شکوهمند در نظامی هماهنگ غوطه‌ور می‌گردند.» (ندیمی ۱۳۷۸، ۲۳) به بیانی دیگر «مهندس عالم، هستی را با هندسه آفرید و رجوع هندسه به چیستی یا ماهیت پدیده‌ها یا ذات آن‌هاست بنابراین هندسه پیش از آنکه کمیتی مقداری باشد کیفیتی است ذاتی.» (همان جا) یعنی هندسه از مقام کمیت مادی به مقام کیفیت معنایی پرواز نموده است و این کمیت‌ها رمزگانی از کیفیت‌های عوالم بالا هستند.

مراد از مقدار و اندازه، صفات ذاتی اشیاء می‌باشد و هویت هر شیء به استحقاق ذاتی آن برمی‌گردد. خلق هر چیز بر اساس اقتضای ذات آن چیز است و علم به حدود امور ذاتی، شناخت "قدر" هر چیز است. قدر در نسبت با اسمی است که برای هر موجود حاصل است. همه موجودات مظاهر "اسماء الهی" هستند. بهره و نصیب برای هر موجود در نسبت با اسمی است که متولی او است. (ابن عربی ۱۳۸۲، باب ۷۳، ۲۰۸)

این نسبت همان «قدر» است. ابن عربی می‌نویسد: هر کس نسبت‌ها را دانست و شناخت، خدای را شناخته است و عالم را دانسته است. هر کس خدای را بداند، علم قدر را می‌داند و هر کس خدای را جاهل باشد، علم قدر را جاهل است (همان، ۲۵۰ و ۲۹۴) «قدر» در کلام الهی همان هندسه است و هندسه معرب اندازه. در اصول کافی روایت شده است که امام هشتم، علیه السلام خطاب به یونس بن عبدالرحمن فرموده است، آیا می‌دانی قدر چیست! گفت نه امام فرمود: «قدر به معنی هندسه است» (کلینی رازی ۱۳۶۵، ۱۲۱).

«هر شخصی از تقلیل (پریان و آدمیان) در سلوکش به حق و مقام معلومی که برای (رسیدن به) آن آفریده شده است، منتهی می‌گردد. این حق، همان سرّ قدر است که در افراد بشر حکمران می‌باشد. این حق عبارت از «عدل» خداوندی است خداوند بنابر استحقاق هر چیز، بعضی را بر بعضی دیگر امتیاز بخشیده است.» (ابن عربی ۱۳۸۳، باب ۴۷، ۱۶۸) سرّ قدر؛ یعنی زمان بندی حصول شیء مطابق اقتضای طبیعت عین آن شیء. پس آنچه که درباره اشیاء حکم می‌کند به واسطه خود اشیاء است، نه به واسطه قدمی بیرون از طبیعت و این همان است که ابن عربی آن را سرّ قدر می‌داند (ابن عربی ۱۳۸۳، باب ۴۷، ۳۱۰-۳۱۱). هر چیز مجرای حرکتش را به نفس مقرر می‌کند؛ چرا که او بهره خاصی از وجود دارد که نمی‌تواند از آن فراتر رود و نمی‌رود؛ برای این که عین ثابت^۱ او اقتضای همان را دارد و نه چیز دیگر را.

مؤمن و کافر و یا مطیع و عاصی، همه در عرصه وجود چنان ظاهر می‌شوند که در حال ثبوت خویش بوده‌اند؛ یعنی همان وضعیتی که اعیان ثابته آنها در علم حق و در ذات او داشته‌اند. از این روی، خدای تعالی می‌گوید: «و ما ظَلَمْنَاهُمْ و لکن کانوا أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» ما بر آنان ستم نکردیم، آنان خود بر خویش ستم می‌کنند (عقیفی ۱۳۸۰، ۴۶).

۱- ابن عربی در فتوحات مکیه «اعیان ثابته» را چنین شرح می‌دهد: اعیان ثابته در کلمات عرفا به معنی حقایق ممکنات است، در علم حق تعالی؛ یعنی صور ممکنات را در علم حق تعالی که حقایق موجودات است، اعیان ثابته گویند.

حکما کلیات را ماهیات و حقایق و جزئیات آنها را هویات نامند، بنابراین ماهیات عبارت از صور کلی اسمائی‌اند که متعین در حضرت علمی می‌باشند و به واسطه فیض اقدس، اعیان ثابته و استعدادات اصلی آنها در علم حاصل می‌شود و به واسطه فیض مقدس، آن اعیان در خارج تحصیل می‌یابند - با لوازم و توابع خود- و هر یک از اعیان مانند جنس‌اند به مادون خود و واسطه در وصول فیض‌اند به مادون خود تا آنکه منتهی شود به اشخاص خود. در این صورت، اعیان ثابته از نظر عرفا همان نقشی را در وجود دارد که مُثُل افلاطونی و عقول و نفوس طولی فلاسفه اشراق و مشاء دارد و عرفا قائل‌اند که اعیان ثابته صور اسماء الهی‌اند و ارواح، مظاهر اعیانند و اشباح، مظاهر ارواح‌اند.

بعضی از متکلمان حد فاصلی میان موجودات و معدومات قائل‌اند و گویند: ممکنات قبل از وجود- یعنی معدومات ممکنه- نه موجوداند و نه معدوم، بلکه ثابت‌اند، بنابراین متکلمان از اصطلاح اعیان ثابته و ثابتات ازلی، واسطه میان وجود و عدم را می‌خواهند و قائل‌اند که میان معدومات ممکنه و معدومات غیر ممکنه (یعنی محالات و ممتنعات) فرقی هست، به این معنی که معدومات ممکنه، معدوم محض نمی‌باشند و معدومات غیر ممکنه معدوم محض‌اند و چون میان آن دو این فرق هست و از طرفی معدومات ممکنه، موجود هم نیستند؛ بنابراین ثابت‌اند و آنها را اعیان ثابته نامیده‌اند و گویند: اعیان ثابته در ظرف ثبوت، رائی و مرئی و سامع و مسموع‌اند- به صفات ثبوتی- یعنی به سمع ثبوتی و غیر آن، خلاصه آن که عرفا، اعیان ثابته را گاهی بر ماهیاتی که حکما قائل‌اند، اطلاق می‌کنند و گاه بر حقایق موجودات و در اصطلاح سالکان طریق- اعیان- صور علمی حق تعالی می‌باشد. (ابن عربی، ۱۳۸۲: معارف، باب ۷۳، ۲۰۹)

ابن عربی همانند حلاج میان دو گونه امر الهی تفاوت می‌نهد: امر تکلیفی که خدا بندگان را بدان خطاب می‌کند و آنان به حسب مقتضیات اعیان ثابت‌شان یا اطاعت می‌کنند و یا مخالفت. امر تکوینی که از آن به مشیت الهی تعبیر می‌شود و در ازل مقدر شده است (عقیقی ۱۳۸۰، ۴۷).

از نشانه‌های تمام و کامل بودن خلقت، نسبت زمان با آفرینش ممکنات است. آن چه از ممکنات که در وجودشان به دیروز تعلق دارند، امکان ندارد که آن را امروز یا فردا پدید آورد؛ زیرا از تمام و کامل بودن خلق او، تعیین زمان می‌باشد و آن عبارت از قدر است و آن‌ها "اقدار" یعنی زمان‌های ایجاد می‌باشند (ابن عربی ۱۳۸۲، باب ۷۳، ۲۵۱).

۳- هندسه در آرای حکما

فیثاغورس^۱ و پیروانش قائل به وجود رابط‌های میان اعداد، اشکال و موسیقی بودند. «فیثاغورس ساموسی در حدود ۵۵۲ م برآمد و در ۴۹۷ ق.م درماتپونتوم درگذشت.» (سارتن ۱۳۸۳، ۹۲) از خود فیثاغورس نوشته‌ای بر جای نمانده اما از پیروان وی می‌توان به نحوه‌ی تلقی آنان از هندسه و اعداد پی برد. کشفیات هندسی زیادی به آنان منسوب است. «آنان نخستین کسانی بودند که به مفهوم انتزاعی اعداد اهمیت دادند. نیز می‌پنداشتند که فاصله‌ی سیارگان از زمین باستانی تصاعدی موسیقایی داشته باشد و موسیقی افلاک از آن مترنم باشد.» (یر ۱۳۷۱، ۳۶) «از نظر آنان اعداد همان جوهر اشیاست.» (سارتن ۱۳۸۳، ۹۲) این نظر آنان موجب بروز رازگونی در مورد اعداد شد که بعدها توسط افراد و گروه‌هایی همچون اخوان‌الصفاء^۲ در عالم اسلامی دنبال شد. آن‌ها اعداد را به دو دسته کلی زوج و فرد تقسیم کرده و «اعداد طاق را مذکر و اعداد زوج را مؤنث می‌خواندند. یونانیان این دو مجموعه عدد را لامبء می‌نامیدند و افلاطون^۳ در تیمائوس از آن‌ها برای توصیف جان جهان استفاده می‌کند» (لولر ۱۳۶۸، ۱۰). مکتب فیثاغورس قدیم در نیمه‌ی دوم سده‌ی چهارم ق.م روبه‌زوال رفت.

پیش از فیثاغورس اندیشه‌ی کهن به وجود آمدن هستی از عنصر آب رواج داشت. او و مکتب فیثاغورس «اندیشه‌ی تک عنصری را رها کردند و بر این شدند که ماده بایستی از خاک، آب، هوا و آتش ترکیب شده باشد و گمان می‌کردند این چهارعنصر باید از ترکیب جفت‌جفت چهار کیفیت اصلی سرد و گرم و تر و خشک نتیجه شده باشد» (یر ۱۳۷۱، ۳۶-۳۷). آنان همچنین به وجود عناصر اصلی متضاد همچون مهر و کین، نیک و بد، نور و ظلمت اهمیت می‌دادند. نگاه فیثاغوریان به عالم متفاوت از دیدگاه یونانیان بود چراکه «مکتب فیثاغورسی در تعارض با فلسفه یونانی ماده، به فلسفه صورت قائل شد» (همان‌جا). برخی از نویسندگان و محققان بر تأثیر فرهنگ جهان‌بینی شرقی بر فیثاغورس و از آن طریق بر یونان تأکید دارند. «درباره‌ی ریاضیات فیثاغوری به‌خصوص درباره‌ی به‌اصطلاح قضیه فیثاغورس و راجع به منشأ شرقی معارف فیثاغوری آثار فراوانی در دست است. شکی نیست که تالس و فیثاغورس ناقلان اصلی معارف مصری و بابلی به یونان بودند» (سارتن ۱۳۸۳، ۹۲). همچنین در مورد ریشه‌ی اندیشه که جهان نیز که درزمینه‌ی پزشکی رایج بوده، تأثیرات شرقی و به‌خصوص ایرانی را مؤثر می‌دانند. «اندیشه و مفهوم که جهان که پیروان اورفیک و پیتاگوراس (فیثاغورس) پذیرای آن بودند، از راه آنان به افلاطون نیز راه یافت» (پانوسی ۱۳۸۱، ۲۵). این اندیشه در خصوص تناسب بین انسان به‌عنوان عالم صغیر و طبیعت به‌مثابه عالم کبیر است که «از خاورزمین به‌عبارت‌دیگر از ایران به عاریت گرفته‌شده است» (همان، ۲۴). نیز برخی از دستاوردهای فیثاغوریان درزمینه‌ی هندسی همچون اجسام چندوجهی منظم «توسط فیثاغورس وضع‌شده و افلاطون دوباره از آن‌ها سخن به میان آورده» (توسلی ۱۳۸۳، ۴) است.

علم یونانی به‌خصوص اعتقادات فیثاغورسی از راه مستقیم به مسلمانان منتقل نشد بلکه از طریق اجتماع دینی صابئان این امر اتفاق افتاد. «صابئان اطلاعات فراوانی در نجوم و احکام نجوم و ریاضیات داشتند. اصول عقاید فلسفی ایشان از بسیاری جهات به فیثاغوریان شباهت داشت» (نصر ۱۳۸۶، ۱۳). اخوان‌الصفاء که در بین مسلمانان بیشتر از همه به اعداد و خصوصیات آن‌ها توجه داشتند «بیشتر وارث مکتب هرمس و فیثاغورسیان جدید بودند، یعنی پیرو مکتبی که افکار آن به وسیله‌ای اهالی حران و فرقه‌ی نصیریبه وارد بعضی از مذاهب شیعه شد» (نصر ۱۳۷۷، ۶۲).

تفسیر رمزی عدد با فیثاغوریان آغاز می‌شود...از دیدگاه آنان عدد نه‌تنها سنگ بنای عالم بود بلکه کلیدهای برای گشودن راز و رمز هستی بود؛ یعنی به یک عبارت عدد هم غایت بود هم ابزاری برای رمزگشایی از غایت. هم‌معنا بود هم متد ادراک معنا (بلخاری ۱۳۹۶، ۶۷) کار فیثاغوریان ساخت یک نظام مبتنی بر شکل و عدد با محتوای شرقی و قرائتی یونانی بود (همان، ۶۸). در

1- Pythagoras
2- Brethren of Purity
3- Platon

تفکر فیثاغوری، چهار نماد عناصر اربعه و درعین حال عدالت بود و اصولاً در جهان بینی سنتی هر شکل و عدد حاوی مفهومی متفاوتی بود (همان، ۶۹).

یکی از منابع ما برای شناخت فیثاغوریان کتاب مابعدالطبیعه ارسطو^۱ هست که به نقد و معرفی آرای فیثاغوریان می پردازد. مثلاً در معرفی آنان می گوید: «کسانی که فیثاغوریان نامیده می شدند خود را وقف ریاضیات کردند و نخستین کسانی بودند که این رشته از دانش را پیشرفت دادند و چون در آن پرورش یافته بودند پنداشتند که اصول آن اصول تمام اشیا است. علاوه بر این فیثاغوریان معتقد بودند که عناصر زوج و فردند و از این دو، اولی نامحدود و دومی محدود است و عدد یک (واحد) از هردوی این ها پدید می آید و عدد یک حاصل می شود و افلاک چنانچه گفته شد سراسر عددند.» (بلخاری ۱۳۹۶، ۶۹)

فیثاغوریان در همانند کردن عدد و شکل، شکلی را خلق کردند که در تاریخ هندسه اهمیت به سزایی دارد، بدین صورت که آن ها ۱ را معادل نقطه، ۲ را معادل خط و ۳ را معادل سطح و ۴ را معادل حجم یا جسم می دانستند. بدین وسیله آن ها نتیجه می گرفتند که تمامی اجسام عبارت از نقطه ها یا واحدها در مکان اند که چون باهم در نظر گرفته شوند، یک عدد را می سازند (بلخاری ۱۳۹۶، ۷۰).

فلاسفه اسلامی نظیر اخوان الصفا نیز معتقد به پیدایش جهان بر اساس اعداد بودند. به عقیده آنان، پایه جوهری این عالم عدد است و بنابراین عدد است که در حقیقت باید کمیت محض شمرده شود؛ اما در این تفکر، منظور از عدد، مقادیری که برای اندازه گیری کمیات فیزیکی استفاده می شود، نیست.

رساله های ریاضی اخوان الصفا دل بستگی آنان را به سیمای فیثاغورسی-هرمسی^۲ میراث یونان به خوبی نشان می دهد. «اخوان از حکمای مکتب فیثاغورس و نيقوماخس^۳ به خصوص در مسئله ی تعبیر عدد به عنوان کلید فهم طبیعت و تأویل عرفانی حساب و هندسه پیروی کرده اند» (نصر ۱۳۷۷، ۶۶). اخوان به اعداد به شکلی معنوی و عرفانی می نگریستند و به گونه ای آن را راهی برای تقرب به عالم بالا دانسته که موجب هدایت انسان می شود. «مفتاح اسرار جهان و هادی انسان در معرفت عالم هستی عدد است که مانند نور خورشید تاریکی چهل را از میان برمی دارد و با پرتو عالم معقولات، جهان محسوسات را منور می سازد» (همان، ۷۷).

عدد در نظر اخوان الصفا «طریق وصال به علم توحید و حکمت ماوراءالطبیعه است و اصل موجودات و ریشه ی بقیه ی علوم است که آن را اکسیر اول و کیمیای اعظم می نامند و عدد را اولین فیض عقل بر نفس و زبان توحید و تنزیه می شمارند» (بلخاری ۱۳۹۶، ۷۸-۷۹). در نظر اخوان یک جزء اعداد به شمار نمی رفت و آنان اولین عدد را دو می شمارند چراکه یک یا واحد را به منزله ی اصل و مبدأ اعداد می نگریستند.

اخوان الصفا که پیش تر در خصوص اعداد به آن ها اشاره شد، نیز با نگاهی غیرزمینی به هندسه پرداخته و «در هندسه با پیروی از فیثاغوریان برای اشکال هندسی فضائل و صفات خاصی قائل اند. غایت القصوای علم هندسه آماده ساختن روح انسان برای تفکر و تعقل در حقایق است، بدون توجه و احتیاج به عالم محسوسات تا در نتیجه روح متمایل گردد تا ترک این عالم کند و با معراج آسمانی به عالم معقولات در زندگانی ازلی بپیوندد» (نصر ۱۳۷۷، ۸۴). آن ها در خصوص مقدم داشتن هندسه پس از علم عدد و نیز فایده ی هندسه بیان می کنند که «از آن جهت هندسه را پس از علم عدد مقدم داشته اند که آموزندگان را از امور جسمانی به امور روحانی برکشند. بدان ای برادر نگرستن در هندسه ی حسی به کاردانی در صنایع عملی می انجامد و نگرستن در هندسه عقلی به کاردانی در صنایع علمی، چه این علم یکی از دروازه هایی است که سبب شناختن جوهر نفس می شود و شناختن جوهر نفس ریشه ی علوم است و عنصر حکمت و اصل همه ی صنایع علمی و عملی...» (نصر ۱۳۸۶، ۱۵۷)

اما تقسیم بندی هندسه به هندسه عقلی و هندسه حسی از مهم ترین حلقات واسط میان نظر و عمل در آرای اخوان است. از دیدگاه آنان تأمل در هندسه حسی عامل رسیدن به مهارت در تمامی صناعات عملی است و تأمل در هندسه عقلی عامل رسیدن به مهارت در صناعات علمی (بلخاری ۱۳۹۶، ۹۵).

نمونه های عملی اخوان برای اثبات نسبت میان هندسه عقلی و حسی در «فصل فی خواص الاشکال هندسی» ارائه می شود. آنان خواص اشکالی چون مثلث، مربع، مستطیل و دیگر اشکال را شرح و بسط داده اند. من جمله مربع «یو» که یکی از بنیادی ترین مربع های به کاررفته در معماری است. تأکید آنان بر معماری زنبور عسل (ملهم از قرآن) و شرح ظرایف هندسی و شگفتی های آن

1- Aristotle

۲- هرمس الهمراسه را در دنیای اسلام با ادریس پیامبر یکی می دانند. (زریاب، عباس). دانشنامه بزرگ اسلامی).

۳- فیلسوف و ریاضیدان یونانی که در قرن اول میلادی میزیسته است. در ژرازا متولد شد. از آثار او تنها دو نوشته باقی است یکی (کتاب ارثماطیقی) در علم حساب و دیگری (کتاب نغم) در علم موسیقی

تحریر معماران به تقلید از هندسه الهی طبیعت بود. این معنا بعدها در معماری تناسب طلائی ایرانی را آفرید که از مستطیلی در داخل یک شش‌ضلعی به دست می‌آمد. همچنین فتوت نامه‌ها به عنوان منشور نظری و معنوی صناعات هنرها و معماری در تمدن اسلامی و یکی از مهم‌ترین منابع تبیین نسبت میان نظر و عمل مرهون نظام تعلیمی و تربیتی اخوان‌الصفاست (بلخاری ۱۳۹۶، ۹۵).

افلاطون^۱ هندسه را به عنوان روشن‌ترین قالب زبانی معرفی می‌کرد که به وسیله آن این قلمرو ماوراءالطبیعه توصیف می‌شد (لؤلر ۱۳۶۸، ۱۵). «افلاطونیان به داشتن هندسه به عنوان چیزی فطری در درون ما می‌نگرند که قبل از تولد ما یعنی هنگامی که روح ما در تماس هستی مثالی است حاصل شده است.» (همان جا) «احترامی که افلاطون برای ریاضیات قابل است و آمیختگی تعقل و اشراق که در نظرات او دیده می‌شود، همه نتیجه‌ی نفوذ فیثاغورس است» (راسل ۱۳۴۰، ۹۵). نظر افلاطون را نسبت به ریاضی و هندسه بدون توضیح در خصوص دیدگاه او در مورد چهار نوع فعالیت روح و نیز جدا کردن دنیای محسوس و معقول نمی‌توان توضیح داد. افلاطون «آشکارا میان دو عالم قرن می‌گذارد: عالم عقلانی اعداد و روابط ریاضی و آنچه در واقعیت نمودهای انضمامی عرضه می‌شود» (گادامر ۱۳۸۲، ۱۸۷). او بین شناسایی به وسیله‌ی خرد و شناسایی از طریق فهمیدن تفاوت قائل بود و نوع اول را بالاتر از نوع دوم می‌دانست. نوع اول شناسایی مربوط به اهل فلسفه و نوع دوم منسوب به پویندگان دانش بوده است. «چهار نوع فعالیت روح آدمی وجود دارد. شناسایی از طریق تعقل (شناسایی به وسیله‌ی خرد) خاص بالاترین جزءهاست. شناسایی از طریق فهمیدن (شناسایی به یاری فکر) خاص جزء دوم است. برای جزء سوم عقیده و اعتماد به گواهی حواس را باید در نظر بگیرد. جزء چهارم که فقط نمودی میان تهی از حقیقت است موضوع پندار است» (افلاطون ۱۳۸۰، ۱۰۵۴). وی عقیده و خیال را مربوط به عالم محسوس می‌دانست که اولی به اشیا محسوس این جهانی مربوط بود و دومی به تصاویری که از این اشیا شکل می‌گرفت. همچنین ریاضیات را مقدمه‌ای برای ورود به عالم دیدار می‌دانست. «علم حساب روح آدمی را مجبور می‌سازد که به عالم بالا توجه کند و در پژوهش با اعداد مجرد سروکار داشته باشد و اجازه نمی‌دهد که پیوسته اجرام مرئی و ملموس با آن بیامزد» (افلاطون ۱۳۸۰، ۱۰۷۰).

در نظر وی هندسه نیز با داشتن شرایطی می‌تواند به چنین مقامی برسد. «هندسه نیز اگر روح را به توجه به سوی هستی راستین مجبور سازد، برای منظور ما سودمند خواهد بود ولی اگر اثرش این باشد که توجه روح را به گذران کون و فساد معطوف کند، سودی برای ما نخواهد داشت... منظور از پرداختن به هندسه رسیدن به آن شناسایی است که هرگز دگرگون نمی‌شود، نه شناسایی موجوداتی که تابع زمان‌اند و گاه پدید می‌آیند و گاه از میان می‌روند» (همان، ۱۰۷۲). اگرچه افلاطون از هندسه به عنوان راهی برای رسیدن به حقیقت نام می‌برد اما آن را قادر به رسیدن به بالاترین درجات نمی‌داند. «دانش‌هایی هم که گفتیم به یاری آن‌ها می‌توان به هستی حقیقی نزدیک شد مانند هندسه و دانش‌های خویشاوند آن، رویارویی از هستی حقیقی می‌بیند ولی قادر نیستند آن را در حال بیداری و با چشم باز ببینند» (همان، ۱۰۸۱). آشکارترین توضیحات افلاطون در خصوص هندسه و اشکال هندسی در ساله‌ی تیمائوس وی ارائه شده است. آنجا که او برای بیان چگونگی به وجود آمدن هستی از عناصر چهارگانه، به اشکال و احجام هندسی اشاره می‌کند. «خداوند آب‌وهوا در وسط خاک و آتش قرارداد و بین همه‌ی آن‌ها تناسبی واحد برقرار ساخت... به این ترتیب از پیوند این چهار عنصر، جسم جهان به وجود آمد و در سایه‌ی تناسب، توازن و هماهنگی در درون آن حکم‌فرما گردید» (افلاطون ۱۳۵۱، ۳۷)؛ و در ادامه بیان می‌کند که «برای ذات زنده‌ای که باید بر همه‌ی ذوات زنده محیط باشد، شکلی برازنده است که محیط بر همه‌ی اشکال دیگر است. از این رو جهان گرد کرد و به صورت گلوله [کره] درآورد به طوری که فاصله‌ی مرکز آن با هر نقطه از محیطش یکسان شد. این شکل کامل‌ترین اشکال است و پیوسته با خود برابر و همسان می‌ماند و از این لحاظ بر اشکال دیگر برتری دارد» (همان، ۳۸).

بعد از صحبت درباره کلیات جهان به بررسی ادامه عناصر چهارگانه‌ی تشکیل‌دهنده‌ی جهان پرداخته و برای هریک شکلی را را در نظر می‌گیرد. «اینکه آتش و آب و هوا و خاک جسم‌اند، بر کسی پوشیده نیست؛ اما از خصوصیات جسم یکی ارتفاع است و ارتفاع بالضروره مستلزم رویه (سطح) است و هر رویه‌ای همواره از مثلث‌هایی تشکیل یافته است. مثلث‌ها بر دو نوع‌اند که هریک از این دو نوع دارای زاویه‌ای قائمه و دو زاویه‌ی حاده است. یکی دارای دو ضلع مساوی است و دو زاویه‌ی حاده‌ی آن نیز دو نصف مساوی یک زاویه‌ی قائمه است. در نوع دوم دو زاویه‌ی حاده، دو قسمت غیرمساوی زاویه قائمه‌ای هستند که به وسیله‌ی دو ضلع غیرمساوی به دو قسمت تقسیم شده است» (افلاطون ۱۳۵۱، ۸۱). او سپس به تقسیم‌بندی نوع‌هایی که ذکر کرده می‌پردازد و

۱- افلاطون فیلسوف معروف یونانی «در ۴۲۸ ق.م به دنیا آمد. وی یکی از اشراف مرفه بود» (راسل ۱۳۴۰، ۹۵) و شاگرد سقراط محسوب می‌شد. وی در برخی از آثار خود همچون جمهوری و رساله‌ی تیمائوس به طرز ملموسی به فیثاغورس و تعالیم مکتب وی نزدیک است.

مثلی که از پیوستن دوتای آن مثلث متساوی الاضلاع به وجود می‌آید را زیباترین نوع می‌داند. «سه‌تا از آن اجسام [خاک] یگانه جسمی است که فقط از مثلث‌های قائم‌الزاویه متساوی‌الساقین پدید آمده است» (همان، ۸۳-۸۲). علت اینکه او خاک را مجزا کرده چنین بیان می‌شود که خاک دارای شکل مکعب است زیرا بین اجسام چهارگانه از همه بی‌حرکت‌تر است و جسمی که دارای چنین خاصیتی است به‌ناچار باید بر پایه‌ی استوارتری قرار گرفته باشد (همان، ۸).

سپس افلاطون به سایر عناصر چهارگانه اشاره کرده و برای هریک شکلی را در نظر می‌گیرد. «از اشکالی که باقی می‌ماند سنگین‌ترین آن‌ها را به آب و میانگین را خاص هوا می‌شمایم. از میان عناصر اصلی آنچه از همه تیزتر است باید به آتش داده شود» (افلاطون ۱۳۸۰، ۸۶). او هریک از احجام را به ترتیب چنین نسبت می‌دهد. چهاروجهی منتظم را به آتش، هشت‌وجهی منتظم را به هوا، بیست‌وجهی منتظم را به آب، این اجسام و دو حجم دیگر یعنی مکعب بعدها ریاضی‌دانان مسلمانی همچون ابوالوفا بوزجانی با مطالعه و دقت در این اجسام «به کمک دوائر عظیمه‌ی کره به طرح و ترسیم اجسام افلاطونی پرداخته و به دنبال آن به تجسم و ترسیم آثاری نو دست‌زده... در برابر پنج جسم افلاطونی که هریک از یک نوع چندضلعی منتظم مانند مثلث، مربع یا پنج‌ضلعی تشکیل شده است، بوزجانی از پنج ترکیب کروی نام می‌برد که از چندضلعی‌های منتظم تشکیل شده‌اند» (توسلی ۱۳۸۳، ۲۵ و ۳۰) است. تحقیقات بوزجانی کمک مؤثری به هندسه‌ی ترسیمی و عملی که مناسب کار صنعتگران و هنرمندان است، کرده است. ازجمله می‌توان به کاربرد اشکال ساده‌ی هندسی به‌صورت ترکیبی در گنبدها و سقف‌ها در معماری دوره‌ی اسلامی اشاره نمود.

فارابی^۱ در کتاب احصاء علوم، ریاضی را به هفت رشته تخصصی تقسیم کرده که هر رشته دارای دو شعبه‌ی نظری و عملی است. از بین آن‌ها «هندسه عملی با خطوط و اشکالی سروکار دارد که تجار بر چوب و آهن و بنا بر دیوار مساح بر زمین به کار می‌برد» (نجیب اوغلو ۱۳۷۹، ۱۸۱). مهم‌ترین جز / احصاء / علوم در تبیین دقیق نسبت میان نظر و عمل، تعریف فارابی از علم الحیل است از دیدگاه او علم الحیل عبارت از شناختن راه تدبیری است که انسان به وسیله آن بتواند تمام مفاهیمی که وجود آن‌ها در ریاضیات با برهان ثابت شده را بر اجسام خارجی منطبق سازد و به ایجاد و وضع آن‌ها در اجسام خارجی فعلیت بخشد. فارابی مهم‌ترین وجه حیل هندسی را علم معماری یا مهندسی ساختمان می‌داند. (بلخاری ۱۳۹۶، ۹۰-۹۱)

ابن‌سینا^۲ نیز «در فصل دوم فن سوم از طبیعیات کتاب شفا برای عناصر، اشکال هندسی قائل می‌شود. او معتقد است چهارعنصر سطوح را می‌سازد که الزاماً باید مستقیم باشند و چون ساده‌ترین شکل‌ها مثلث است پس همه‌ی اجسام از مثلث ساخته می‌شوند. آتش به شکل هرمی است که قاعده‌ی آن چهار مثلث است و آب شکلی است از بیست قاعده‌ی مثلث و هوا از هشت قاعده مثلث و خاک مکعبی است که از سطوح مربع ساخته می‌شود و مربع بالقوه از مثلث‌ها ساخته می‌شود» (بلخاری ۱۳۸۶، ۶۵). ابن‌سینا در برخی آثار خود چنین متذکر می‌شود: «اولین عنصر این جهان در اصل نقطه بود که تحت فعل طبیعت در آمد و به خط و سطح و بالاخره به جسم مبدل شد. جسم به نوبه خود تحت تحریک طبیعت و تدبیر نفس قرار گرفت و به اشکال کامل هندسی مانند دایره، مثلث و بالاخره مربع در آمد و صفا و تهذیب یافت و از آن قسمت که بیشتر صفا و پاکی داشت، فلک اعلی بوجود آمد و به آن عقل و فعل افزوده شد. از آن قسمت که صفای کمتر داشت، فلک بعدی و به این ترتیب سایر افلاک بوجود آمد تا اینکه در فلک قمر صفا و پاکی جسم اولیه خاتمه یافت و کثافت و کدورت بر آن غلبه کرد. به همین جهت، دیگر این جسم قادر به پذیرفتن صورت فلکی نبود و به صورت عالم کون و فساد در آمد» (نصر، ۱۳۷۷: ۳۱۲-۳۱۱).

غزالی^۳ نیز به هندسه توجه کرده و معتقد است که «هندسه ذهن را روشن و فکر را مستقیم می‌کند... بعید است به استدلال هندسی خطا راه یابد... فکری که پیوسته خود را به هندسه وامی‌دارد بعید است به خطا درافتد» (نجیب اوغلو ۱۳۷۹، ۱۴۵). در نظر ابوالحسن عامری^۴ هندسه نیز از لحاظ ماهیت و ارج در مقامی پس از حساب قرار دارد بلکه از آن جهت که در قالب نمونه‌ها و مثال‌های محسوس ارائه می‌شود به نیز وی ادراک نزدیک‌تر و دامن‌ه آن از حساب گسترده‌تر است. روشن است که اگر این صناعات نبود، ریاضی‌دانان و شمارگران توان استخراج جذرهای گنگ را نداشتند و مساحت گران قادر به شناخت اشکال ساختمان‌ها نبودند و تحقیق در درازا و پهنای دریاها و بلندی کوه‌ها در گنجایش عقل قرار نمی‌گرفت. علاوه بر این‌ها، بنایان، درودگران، صورت گران و ریخته گران چیره‌دست از این صناعات بهره می‌گیرند و قواعد و قوانین آن در کاربرد ابزارها و وسایل اخترشناسی از قبیل کره، اسطرلاب، ذات الحث و ساعت آفتابی نافذ است (بلخاری ۱۳۹۶، ۹۳).

1- Farabi

2- Avicenna

3- Abu Hamid Al-Ghazali

4- Abu al-Hassan al-Amiri

ارسطو با توجه به موضوع دو علم فیزیک و ریاضیات، در تعریف هر یک می‌گفت: فیزیک با امور متغیر سر و کار دارد که وجود وابسته دارند؛ ولی سر و کار ریاضیات با امور تغییرناپذیر و اعداد مستقل است که انتزاع‌های محض هستند ... ارسطو به تمایز ذاتی میان دو علم حساب و هندسه قائل بود. (اعوانی ۱۳۹۶، ۱۳۱)

نشانه‌های هندسی یک موجود طبیعی مانند قامت و اندام آدمی و هیأت طبیعی آسمان، به ذات آن موجود بستگی دارد. تفاوت‌ها وجودی است. از منظر ارسطو، هندسه به مثابه مطالعه این اشکال و هیأت‌ها تنها دانش واقعیت‌های انتزاعی‌ای است که جهت عقلی وجود آن در خود آن‌ها نیست. استدلال ریاضی، خواص این صورت‌ها را که به نحو ثابتی در تعریف، مضمّن است به یکدیگر می‌پیوندد. (بریه ۱۳۸۰، ۳۱۶)

او نظام مابعدالطبیعه‌اش را به منظور فراهم آوردن زمینه برای فیزیک ریاضی از جهان شکل داد و در ریاضیات، در جنب ریاضی محسوس که فن مساحان است و ریاضی استدلالی که فن اقلیدس است، «ریاضیات عقلی محض» را تاسیس کرد که موضوع آن همان کمّ متصل^۱ در هندسه است (اعوانی ۱۳۹۶، ۱۳۲).

۴- هندسه در آرای ریاضی‌دانان

آغاز تاریخ ریاضیات در عالم اسلامی را با محمد بن موسی الخوارزمی^۲ (قرن سوم ه ق) می‌دانند که «در آثار وی سنت‌های ریاضی یونانی و هندی باهم ترکیب شده است» (نصر ۱۳۸۶، ۱۴۷). «برخی از متفکران اسلامی مانند ابوریحان بیرونی^۳ از رابطه‌ی میان اشکال منتظم و عناصر چهارگانه به پیروی از افلاطون در رساله‌ی تیمائوس سخن گفته‌اند» (توسلی ۱۳۸۳، ۵). اگرچه آنان به تقلید از افلاطون و فیثاغوریان در مورد اشکال و احجام هندسی سخن گفته‌اند، اما در خصوص نوع نگاهشان به علوم به شیوه‌ی ارسطویی دل‌بستگی بیشتری دارند. چنان‌که بیشتر متفکران و حکمای قرون اولیه همچون ابن‌سینا، مشایی نامیده می‌شوند. برخی از حکما همچون شیخ شهاب‌الدین سهروردی که به اشراقیان معروف‌اند بیشتر تحت تأثیر افلاطون و نوافلاطونیان بوده‌اند. نوع نگاه این افراد به مبدأ و منشأ عالم متأثر از تعلیمات اسلام بوده و تفاوت عمده‌ای با غیرمسلمانان دارد.

ابوالوفا بوزجانی^۴ (در اواخر قرن ۴ ق ۱۰ م) درباره‌ی هندسه‌ی عملی و یا کاربردی، کتابی با عنوان *اعمال-الهندسه* دارد که به‌طور مستقیم به نیاز صنعتگران می‌پردازد و گویند این اثر اقتباسی از رساله‌ی هندسه‌ی منسوب به فارابی بوده است. در این کتاب، بوزجانی روش‌های عملی حاصل از نظریات پیشرفته ریاضی را به‌صورت دستورالعمل‌های ساده برای صنعتگران عرضه کرده و برای اثبات آن‌ها از دلیل و برهان سود نبرده است. در منابع سده‌های بعد (سده ۶ ق) نیز به منزلت هندسه‌ی عملی در آموزش معماران و صنعتگران چنان قبل توجه شده است.

ابوالحسن بیهقی^۵ (۴۹۳-۵۶۵ ق ۱۱۰۰-۱۱۶۹ م) معروف به ابن فندق روایتی از اسفزاری منجم و ریاضیدان سده ۶ ق (متوفی ۵۱۷ ق ۱۱۲۳ م) نقل می‌کند که حاکی است وی علم هندسه را مبنا و اساس معماری و معمار و آجرچین را ملزم به تبعیت از آن می‌دانسته است (نیستانی ۱۳۸۴، ۴۶).

خواجه نصیر طوسی^۶ نیز درباره‌ی منزلت معمار، بنا و کاربرد هندسه در معماری مطالب ارزشمندی دارد (نیستانی ۱۳۸۴، ۴۶). ابن اکفانی^۱ نیز در اثر سترگ خود ارشاد القاصد ۸ در سده ۸ ق تقسیم‌بندی هفتگانه فارابی را تکمیل کرد و شمار آن را به ده شعبه کاربردی افزایش داد. احداث بناها و محاسبات آن نیز از تقسیمات یادشده است (نجیب اوغلو ۱۳۷۹، ۱۸۹).

۱- کم، یکی از اصطلاحات به‌کار رفته در علم منطق بوده و به‌معنای عَرَض پذیرنده مساوات و عدم مساوات به صورت بالذات نه بالعَرَض است. کمّ متصل، آن است که اجزایش در وقت فرض تجزیه، دارای حدّ مشترکی باشد که بدایت یک جزء و نهایت جزء دیگر است و حکماء از کمّ متصل به "مقدار" یا "امتداد" تعبیر می‌کنند. کمیت متصل از عوارض تحلیلی وجود جسمانی است؛ یعنی ما وقتی طول، عرض یا حجم جسم را جداگانه در نظر بگیریم در حقیقت کمیت را بدست آورده‌ایم و از این جهت به آن عوارض تحلیلی گفته می‌شود که در خارج، وجود جسم با کمیت‌های مختلف آن (طول، عرض، حجم) به یک وجود موجودند و ما فقط آن‌ها را جداگانه فرض می‌کنیم. (مصباح یزدی، محمدتقی، دروس فلسفه ص ۲۰۰-۲۰۲)

۲- Muhammad ibn Musa al-Khwarizmi

۳- Al-Biruni

۴- Abu al-Wafa' Buzjani

۵- Abu'l-Hasan Bayhaqi

۶- Nasir al-Din al-Tusi

رسالهٔ مفتاح الحساب تألیف غیاث‌الدین جمشید کاشانی^۲، منجم و ریاضیدان سدهٔ ۹ ق نیز اهمیت ویژه‌ای در بیان نقش و کاربرد هندسه در معماری این دوره دارد، زیرا در سدهٔ ۹ ق عاملی که نیروی وحدت‌بخش معماری عصر تیموری را فراهم می‌سازد، درصدد هندسی ساختن طرح و ساخت و تزئین فضا است. به گفتهٔ لیزا گلمیک و دونالد. نلسون ویلبر در معماری تیموری، هندسه تنها وسیله‌ای برای رسیدن به هدف، یعنی ساختن یک عمارت نیست بلکه خود هدف است. به عبارت دیگر، کاربرد هندسه در بناهای این عصر یک موضوع اساسی و اصلی از اصول زیبایی‌شناختی است. از نظر معماران این دوره، بنا نباید تنها یک استخوان‌بندی هندسی داشته باشد بلکه در تحلیل نهایی باید هندسی به نظر آید؛ همان‌گونه که در تزئین نیز چنین است (گلمیک و ویلبر ۱۳۷۴، ۲۸۹).

محققان این رساله را که در ۸۳۰ ق/۱۴۲۷ م به امیر الغیغ اهداء شده، شاهدهی بر تخصص معماران تیموری در محاسبات پیشرفته به حساب می‌آورند (نجیب اوغلو ۱۳۷۹، ۲۱۴). کاشانی علاوه بر تعلیم نحوهٔ طراحی عناصر ساختمانی به روشی برای محاسبه مساحت آن‌ها، با مقادیر تقریبی می‌اندیشیده و گویی به تعیین مقدار مصالح لازم علاقه‌مند بوده است (همان: ۲۱۵). شاید این علاقه به نظارت و تجربهٔ وی در احداث رصدخانهٔ الغیغ در سمرقند باز می‌گردد که طی نامه‌ای از سمرقند به پدرش در کاشان به این موضوع اشاره کرده است (خواندمیر ۱۳۳۳، ۲۱). بنا بر آنچه در رسالهٔ مفتاح الحساب آمده و اسناد (طومارها) یافت شده از موزه توپقاپی و تاشکند نیز مؤید آن است، روند طراحی بنایان عصر تیموری نه بر محاسبات حسابی که بر مجموعه‌ای از ترسیمات هندسی استوار بوده است. به همین دلیل، می‌توان چنین نتیجه گرفت که هندسه پایهٔ تربیت هر معمار بوده و احتمالاً هم از این‌رو، معمار بسیار ماهر و استاد را مهندس می‌گفتند که به معنای هندسه‌دان است.

ابوریحان بیرونی، در مقدمه یکی از کتاب‌های به نام «استخراج/لاوتار» در توصیف هندسه می‌گوید که هندسه مایه تعلل صورت‌های مجرد از ماده است و تمرین در آن موجب می‌شود که درک ما از نمودارهای طبیعت به فهم نمودارهای الهی ارتقا یابد.

کتاب *التفهیم لاوائل صناعة التنجیم* تنها نوشته فارسی ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی (۴۴۰-۴۶۲ ق) است که برای این کتاب آموزش هندسه و حساب و هیئت و احکام نجوم به درخواست ریحانه بنت الحسین/حسن خوارزمی در سال ۴۲۰ قمری در غزنین نوشته شده است. «این کتاب معتبرترین سند قدیم علمی و ادبی فارسی بعد از اسلام و صحیح ترین مأخذ چند شعبه از فنون ریاضی از بزرگترین استادان فن و گرانها ترین گنجینه انباشته از لغات و اصطلاحات و تعبیرات کهنه و اصیل فارسی است» (بیرونی ۱۳۱۷، مقدمه).

ابوریحان بیرونی به ریاضیات با نظر هماهنگی نگریسته و ضمن ارائه اشکال منتظم برای عناصر اربعه در *التفهیم*، در بررسی اهمیت هندسه در شناخت طبیعت مطالب ارزشمندی را در کتاب *آثار الباقیه* ارائه نموده است: «طبیعت نیروی است که مخلوقات را بنا به تدبیر الهی و بدون افراط و تفریط نظم می‌بخشد... در موجودات همه قبیل شکل یافت می‌شود... در بسیاری از نباتات و دانه‌های آن، شکل سه تایی... و در بیشتر برگ‌های گل، پنج گوش یافت می‌شود و در خانه زنبور عسل و دانه‌های برف شکل مسدس موجود است. همچنین در مطبوعات از آثار نفس و طبیعت جمیع اعداد بدست می‌آید؛ بخصوص در شکوفه‌ها و اوراق که برگ‌های هر گلی به عددی خاص در جنسی جداگانه اختصاص دارد. آری چیزی که در نباتات باعث تعجب است، این است که چون باز شود؛ اطراف آن دایره‌ای تشکیل می‌گردد که در بیشتر اوقات دایره قضایای هندسی را مشتمل است و در بیشتر اوقات با اشکال هندسی مطابق است، ولی هرگز به قطوع مخروطی توافق نمی‌یابد و هرگز نمی‌شود که شخص ببیند، هفت برگ و یا نه برگ داشته باشد، چه متمتع است که در دایره هفت و یا نه را به طور تساوی الاضلاع احداث کرد؛ ولی بسیار می‌شود که مثلث و مربع و مخمس و مسدس و یا شکل هیجده ضلعی اتفاق افتد و این امر به طور اکثر یافت می‌شود. هر چند ممکن است که گاهی انواعی از نباتات یافت شود که شکل هفت ضلعی و یا نه ضلعی در دایره دور برگ آن یافت شود. اگرچه طبیعت به طور عموم انواع و اجناس را حفظ می‌کند، چنانکه اگر دانه‌های یک انار را بشمارید با دانه‌های انار دیگر یکی خواهد بود (بیرونی ۱۳۱۷، ۴۶۱-۴۶۳).

۱- ابن اکفانی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن ساعد انصاری، پزشک، ریاضیدان و ادیب مشهور مصری بود. نخستین و مهم‌ترین گزارش‌ها از زندگی او در دو کتاب صفی، «اعیان العصر» و «الوافی» آمده است. وی که شاگرد ابن اکفانی بود، از استاد خود به تفصیل و با لحنی شاعرانه یاد کرده و او را در زمره بزرگانی چون ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی شمرده است. وفاتش بنابر مشهور، در صفر ۷۴۹ ق و به قولی در ۲۳ شوال ۷۴۹ ق اتفاق افتاده است. (<http://wikinoor.ir>)

۵- هندسه در آرای اندیشمندان معاصر

پیرامون مفهوم هندسه و گره مطالب بسیاری توسط گروه‌های مختلف علمی بیان شده است. نحوه نگرش هر یک از آنان به هندسه به صورت‌های مختلفی بیان شده. بسیاری از مستشرقان در قرون ۱۳ و ۱۴ هجری صرفاً به شکل‌شناسی این صور هندسی تحت عنوان عربانه پرداختند و دسته‌بندی‌های مختلف از آن‌ها ارائه کردند و مشخصاً در پی یافتن قواعد کلی حاکم بر طراحی آن‌ها بودند. دسته دیگری با نقد از مستشرقان مبنی بر عدم توجه به معنویت و روح اسلامی موجود در هنر و معماری اسلامی، بر بررسی رویکرد معنوی و نمادی تزیینات و هندسه پرداختند و حد‌اعلای آن در مطالب گروهی موسوم به سنت‌گرایان با تکیه بر تصوف و مباحث عرفانی با رویکرد نمادین به بررسی هندسه پرداخته‌اند.

به هرکدام از این گروه‌ها و جریانات نقدهای جدی وارد است که گام‌برنج از اولین کسانی بود که از لحاظ مشکلات روش‌شناختی دسته دوم که به صورت افراطی بر عرفان و نمادهای آن‌ها تأکید می‌کردند، نقد وارد کرد. او در کتاب "معنای نظم" گفت: "بیننده باید شک نداشته باشد که عربانه بیش از آن است که به چشم می‌بیند. کشف معنای نمادین شبیه است به رسوخ در اسرار نهفته سنت. پیداست که برای این ادعا که در بطن این مجموعه‌های منظم قطعاً «معنای نمادین دینی» نهفته است هیچ شاهد محکمی وجود ندارد. گرابر می‌کوشید ارزش‌های عام طرح هندسی اسلامی را مجدداً تبیین کند و در این جهت مطرح کرد که هندسه، مانند کتیبه و تزیین گیاهی، چون «واسطه‌ای مناسب» عمل می‌کند، زیرا «توجه را نه به خود که به جاهای دیگر یا عملکردهایی غیر از خود جلب می‌کند» و نتیجه گرفت که «هندسه، مجرا و دست‌آخر مغناطیسی است برای چیزهای دیگری که خود تعیین نمی‌کند بلکه فرهنگ اقتضا می‌کند.» (گل رو نجیب اوغلو، ۱۳۷۹: ۱۱۵)

جدول ۱- هندسه در آرای اندیشمندان معاصر (نگارندگان)

محقق ^۱	کتاب/مقاله/نظریه	سال (م)	دیدگاه
۱	پاسکال کاست	۱۸۳۷-۱۸۳۹	عامل تعیین‌کننده معماری و هنرهای تزیینی، اقلیم و خصوصیات نژادی می‌دانستند.
۲	فیلیپ ژوزف گیرو دوپرنزی	۱۸۴۶	
۳	اشیل کنستان تئودور امیل پریس	۱۸۶۹-۱۸۷۷-۱۸۸۷	
۴	آلبر گایه	۱۸۹۳	نقوش انتزاعی بناهای عربی عمیقاً منعکس‌کننده صفات ریشه‌دار نژادی هستند. اسلام با تحریم شمایل، صرفاً تمایل هنری ذاتی اقوام سامی به احتراز از تقلید از طبیعت در هنر قوت بخشید. وی کاربرد نقوش مرکب از چندضلعی‌ها را صفت ذاتی کل هنر اسلامی می‌شمرد اما صور مختلف آن را بازتابنده تفاوت‌های نژادی می‌دانست.
۵	جولز گوری اون جونز	۱۸۴۲-۱۸۴۵	معماری عرب حقیقتاً دینی و فرزند قرآن است، همچنان که معماری گوتیک فرزند انجیل. تزیینات عربی سه وجه عمده دارد (کتیبه، نقش گیاهی و بافت هندسی) و از خیمه‌های صحرانشینان نشأت گرفته است.
۶	گیرو دو پرنزی	۱۸۴۱	
۷	اون جونز	۱۸۵۱	تزیینات اسلامی را در قالب گروه‌های قومی-نژادی معمول زمان خود، یعنی عربی و مغربی و ترکی و ایرانی و هندی، تقسیم کرد.

۱- جدول برگرفته از خلاصه ی ۳ فصل از کتاب "هندسه و تزیین در معماری اسلامی" اثر نجیب اوغلو.

محقق ^۱	کتاب/مقاله/نظریه	سال (م)	دیدگاه
			نشانه‌های فرهنگی، همچون نشانه‌های طبیعی، عام و بی‌زمان است؛ و لذا تزیین را می‌توان با قوانینی هم‌تراز قوانین علمی تبیین کرد.
۸	آلویس ریگل	۱۸۹۳	عربانه هویتی تزیینی دارد. عربانه را آینه یک تمایل فرهنگی می‌دانست. این تمایل همان گریز از طبیعت و میل به انتزاع هندسی است که از تحریم شمایل‌نگاری در اسلام ناشی شده است.
۹	ژول بورژوان	۱۸۷۳ ۱۸۷۹	وی هنر شرق اسلامی را سنت قومی نسبتاً ایستایی می‌دانست که از روندهای تاریخی برکنار است. تجرد هندسی نقش‌ها را به عوامل دینی و نژادی نسبت داده و معتقد است در جوامعی که اختلاط نژادی داشتند، خلوص این نقوش با نگاره‌های طبیعت‌گرا مخلدوش شده است. نقوش را ماهیتاً تزیینی دانسته است که از منطق ترکیبی طرح‌های هندسی مجرد از طبیعت عینی تبعیت می‌کند و فاقد مضمون شبیه نگارانه است. نگاه کاربردی به نقوش در این کتاب‌ها داشت و مخاطبان آن محترفان اروپا بودند.
۱۰	ژول بورژوان	۱۸۷۳	در این کتاب "دستور زبان" تزیین شامل نظم، ضریب‌ها و مقیاس را با علم عروض قیاس کرد و "نحو" تزیین را مجموعه‌ای از قواعد و شیوه‌های مقتضی هر سبک تاریخ دانست که هر یک صورت‌های خاص خود را دارند.
۱۱	ژ. کلین	۱۹۱۱	نقش‌های هندسی از لحاظ شبکه‌های ساختاری ریز نقش آن‌ها تحلیل شد.
۱۲	فرانتس سالیژمایر	۱۸۸۸	همه تزیینات سطح هندسی را به اشکال نواری، اشکال قلابدار و نقش‌های گسترده بی‌قاب، تقسیم‌بندی کرده است.
۱۳	آلفرد وایت فوستر هملین	۱۹۱۶	نقش‌ها را به سه دسته خطی، گسترده و شعاعی تقسیم کرده است.
۱۴	ادیت مولر	۱۹۲۷ ۱۹۴۴	نخستین کارهای نظام‌مند در استفاده از ابزارهای ریاضی نظریه گروه در تحلیل تزیینات اسلامی انجام داد.
۱۵	آرشیبتکت پیتز اس. استیونس	۱۹۸۱	برای سه قسم نقش مسطح (نقطه، خط، سطح) مثال‌هایی منتخب از سنت‌های هنری سرتاسر جهان آورده است و هنرمندان را برای فهم بهتر واگیره‌ها با توصیف فنی بلورشناسان و شیمی‌دانان آشنا می‌سازد.
۱۶	ارنست هرتسفلد	۱۹۱۳	در مدخل عربانه، آن را به چهار قسمت گیاهی، هندسی، کتیبه‌ای و شمایی تقسیم کرده است. وی مدعی است طبیعت‌گرایی و انتزاعی هندسی عربانه که شاخصه آن «تکرار بی‌شمار» و «تشابه بی‌نهایت» است و به حدی می‌رسد که سرتاسر سطح را می‌پوشاند و بازتاب هراس روانی از جای خالی است که عموماً در فرهنگ اسلامی دیده می‌شود. عربانه را «جلوه‌ای برجسته از آنچه سخت بر تمامی هنر اسلامی غالب است» می‌شمرد و آن را با کیفیت «نگاه مسلمانان به زندگی» مربوط می‌داند.
۱۷	ارنست کنل	۱۹۶۰	وی مدعی شد که عربانه را نمی‌توان «بر مبنای قالبی تاریخی یا سلیقه‌های ملی-سلسله‌ای» طبقه‌بندی کرد و در عین اینکه اذعان می‌کرد «هنرمندان ایرانی، ترک و هندو، زبان عربانه را به اندازه هنرمندان عرب‌زبان درمی‌یافته‌اند»، این نوع طرح را «محصول طرز تفکر عرب» می‌شمرد. وی عربانه را تزیینی محض می‌داند و تأکید می‌کند: «لازم به نظر نمی‌رسد که تأکید کنیم، عربانه هرگز معنای نمادین نداشته است، بلکه صرفاً نوعی تزیین از گنجینه‌ای عظیم از انواع تزیینات است. هنرمند ملهم از خداوند که «جهان‌بینی اسلامی در دل داشته است» نگاره‌های طبیعی را به ظرافت به اشکال غیرواقعی تبدیل کرده و خیال هنری را آزاد گذاشته تا «در باریک‌اندیشی در نقوش خطی انتزاعی غوطه‌ور شود».
۱۸	الگ. گرابر	-	وی مشکل روش‌شناختی قائل شدن معنا برای نقوش انتزاعی مکرر را تبیین کرد. وی مدعی بود عربانه که در آن هر نگاره، حتی نوشته، «صورتی تزیینی» می‌یابد و با «بهام» و «ابهام» خود به بیننده آزادی ذهنی زیادی می‌دهد. وی این قول را که «تزیین اسلامی دیدگاه‌های فرهنگ اسلامی را به صورت کل واحدی منعکس

محقق ^۱	کتاب/مقاله/نظریه	سال (م)	دیدگاه
			کرده است» به کلی مردود نمی‌شمرد و می‌گفت «حال ایمان و حال تزئین گویی در برخی از مفروضات عام شریک‌اند».
۱۹	اسماعیل رفاروقی	-	وی محققان غربی را متهم کرد که هنر اسلامی را بد تفسیر کرده و آن را صرفاً «تزئینی» و «بی‌معنا» دانسته‌اند و از روح نتوانسته‌اند «روح» و «اسلامیت» آن را دریابند. وی عربانه را این‌طور تعریف کرد: «عربانه در معنای صحیح عبارت است از اثر دینی هنری در اسلام، عربانه اثر هنری دینی سامی تمام‌عیاری است، زیرا موجب شهود ذوقی-و نه منطقی- از «ناطبیعی بودن»، از «عدم‌تناهی» و از «وصف‌ناپذیری» می‌شود که تنها اقسام شهودپذیر ارتباط با امر قدسی است. هر اثر هنری در اسلام کمابیش مصداقی از این است.
۲۰	پیرو-بیرابان	۱۹۰۵	نقش انتزاعی را چنین تعریف کرد: «ترجمه‌ی تزئینی تفکر عرفانی اسلام و نمادگرایی محض آن». این عمل ترجمه را صنعتگران مسلمانی که به انجمن‌های اخوت صوفیه تعلق داشتند انجام می‌دادند. ایشان مکاشفات روحی خود را به زبان بصری ترجمه و با استفاده از زبان تزئین بر دیوار بناها و سطح اشیای زینتی نقش می‌کردند.
۲۱	نادر اردلان و لاله بختیار	۱۹۷۳	مؤلفان کتاب معتقدند که «وحدت در کثرت» که از اصول تصوف است، چیزی است که همه عناصر معماری اسلامی در ایران، از تزئینات هندسی نما و شکل معماری گرفته تا طرح استقرار مجموعه‌های شهری از آن حکایت می‌کنند. ایشان نقوش هندسی را به صورت مثالی ازلی و ابدی تعبیر کردند که می‌تواند با تأویل معنوی، ذهن ژرف‌اندیش را از ظاهر نقش به حقایق رازآلود عرفانی در بطن آن راهبر شود. نقش‌های هندسی بی‌نهایت گسترش‌پذیر، نمادی است از بعد باطنی اسلام و این مفهوم صوفیانه: «کثرت پایان‌ناپذیر خلقت، فیض وجود است که از احد صادر می‌شود: کثرت در وحدت»
۲۲	تیتوس بورکهارت	۱۹۶۷	وی مدعی وحدت معنوی بی‌زمان سنت بصری اسلامی در همه دوره‌ها و مناطق است. وی با تذکار اینکه عربانه مانع از آن می‌شود که بیننده بر تک‌تک اشکال متمرکز شود، بر ماهیت عرفانی و متفکرانه و غیر تاریخی آن تأکید کرد؛ ماهیتی که می‌تواند از طریق اشکال انتزاعی مربوط به «قسط آن عناصری که در همه زمان‌ها معتبر است» بین گذشته و حال مسلمان پل بزند. وی می‌گفت: عربانه دو شکل دارد: یکی نقش هندسی بافته متشکل از کثیری از ستاره‌های هندسی است که شعاع‌های آن‌ها به نقشی درهم‌تنیده و بی‌نهایت می‌پیوندند. این جالب‌ترین نمادی است که از تأمل در وحدت در کثرت و کثرت در وحدت به ذهن انسان ژرف‌اندیش می‌رسد. شکل دوم آن چیزی است که معمولاً عربانه می‌خوانند و مرکب از نگاره‌های گیاهی. عربانه هم منطقی است و هم موزون، هم ریاضی وار است و هم خوش‌آهنگ و این برای روح اسلام که مایل به حفظ تعادل عشق و عقل است، بیشترین اهمیت را دارد.
۲۳	گامبریج	-	وی به‌نقد روش سنت‌گرایان و افرادی که برای عربانه معنای نمادین قائل بودند پرداخت و گفت: پیداست که برای این ادعا که در بطن این مجموعه‌های منظم قطعاً «معنای نمادین دینی» نهفته است، هیچ شاهد محکمی وجود ندارد
۲۴	استیورات دورانت	۱۹۸۰-۱۸۳۰ م.	همچون گامبریج به‌نقد رویکرد عرفانی پرداخت: مؤلفان همه‌ی این کتاب‌ها سخت مایل بوده‌اند به تزئینات اسلامی معنای عرفانی دهند.
۲۵	الگ. گرابر	۱۹۹۲	وی تفسیر نمادین نقوش هندسی را مردود شمرد و گفت: هندسه واقعاً چون واسطه عمل می‌کند؛ و چون واسطه‌ای به بیننده یا استفاده‌کننده آزادی انتخاب می‌دهد و همچون واسطه‌های دیگر خود چیزی عرضه نمی‌کند. هندسه از این لحاظ که منادی آزادی انتخاب است، واسطه‌ای است بس خطرناک... . عیب آزادی در هنر، از دست دادن مناسبت و حسنش اینکه برای همه قابل حصول است.

جدول ۲- دسته‌بندی هندسه در آرای اندیشمندان معاصر (نگارندگان)

نام محقق	کتاب/مقاله/نظریه	سال (م)	دسته‌بندی
۱	پاسکال کاست	۱۸۳۷-۱۸۳۹	آشنایی کلی
۲	فیلیپه ژوزف گیرو دوپرنزی	۱۸۴۶	
۳	اشیل/ کنستان/ تئودور امیل پریس دوان	۱۸۶۹-۱۸۷۷	
۴	آلبر گایه	۱۸۹۳	
۵	جولز گوری/ اون جونز	۱۸۴۲-۱۸۴۵	
۶	گیرو دو پرنزی	۱۸۴۱	
۷	اون جونز	۱۸۵۱	
۸	آلویس ریگل	۱۸۹۳	
۹	ژول بورژوان	۱۸۷۳ ۱۸۷۹	کاربرد
۱۰	ژول بورژوان	۱۸۷۳	
۱۱	ژ. کلین	۱۹۱۱	
۱۲	فرانتس/ سالیزمایر	۱۸۸۸	
۱۳	آلفرد وایت فوستر هملین	۱۹۱۶	
۱۴	ادیت مولر	۱۹۲۷ ۱۹۴۴	
۱۵	آرشیکت پیتز اس. استیونس	۱۹۸۱	
۱۶	ارنست هرتسفیلد	۱۹۱۳	تزیین محض
۱۷	ارنست کنل	۱۹۶۰	
۱۸	الگ. گرابر	-	
۱۹	اسماعیل رفاروقی	-	عرفانی/نماد گرایی
۲۰	پیرو-بیرابان	۱۹۰۵	
۲۱	نادر اردلان و لاله بختیار	۱۹۷۳	
۲۲	تیتوس بورکهارت	۱۹۶۷	
۲۳	گامبریچ	-	تزیین محض
۲۴	استیورات دورانت	۱۹۸۶	
۲۵	الگ. گرابر	۱۹۹۲	

نتیجه‌گیری

هندسه در بین متفکرین و همچنین قرآن داری جایگاهی خاص بوده و درباره آن نظریات بسیاری وجود دارد. کلمه قدر در کلام الهی همان هندسه است می‌توان گفت که جهان چیزی بیش از اندازه‌ها نیست چراکه اندازه یعنی حد و حدود چیزی و چون همه مخلوقات محدودند پس حد دارند و دارای اندازه هستند پس در نتیجه عالم، عالم هندسه است و ابن عربی ذیل تفسیر این آیات نظریاتی ارائه کرده است. نظریات حکما بیشتر تکیه بر بعد ماورایی آن بوده است و به طور خلاصه در شکل مقابل آمده است: همچنین آرای ریاضی دانان ایران بیشتر حول بخش عملی هندسه بوده است و در رسائل مختلف هندسه نظری را تبدیل به هندسه عملی برای درک راحت تر معماران، بنایان و صنعتگران کرده اند و خلاصه نظریات آنان در شکل مقابل آمده است: نظریات اندیشمندان معاصر را می‌توان به چهار رویکرد اصلی دسته بندی کرد که در جدول ۲ آمد. آشنایی کلی، تزیین محض، کاربردی و رویکرد عرفانی-نمادگرایی چهار دسته کلی دیدگاه اندیشمندان معاصر به هندسه است.

ابوالوفا بوزجانی • درباره هندسه عملی و یا کاربردی، کتابی با عنوان اعمال الهندسه دارد.	فیثاغورس • اعداد همان جوهر اشیاست.
ابوالحسن بیهقی • هندسه را مبنا و اساس معماری و معمار و آجرچین را ملزم به تبعیت از آن می‌دانسته است.	افلاطون • روشن‌ترین قالب زبانی که به‌وسیله آن این قلمرو ماوراءالطبیعه توصیف می‌شد.
خواجه نصیر طوسی • درباره منزلت معمار و هندسه مطالبی آورده اند.	ارسطو • هندسه تنها دانش واقعیت‌های انتزاعی است.
غیاث‌الدین جمشید کاشانی • اهمیت ویژه‌ای در بیان نقش و کاربرد هندسه در معماری این دوره دارد.	اخوان الصفا • به شکلی معنوی و عرفانی • معتقد به پیدایش جهان بر اساس اعداد بودند
ابوریحان بیرونی • از رابطه‌ی میان اشکال منتظم و عناصر چهارگانه به پیروی از افلاطون در رساله‌ی تیمائوس سخن گفته است. در توصیف هندسه می‌گوید که هندسه مایه تعلل صورت‌های مجرد از ماده است.	فارابی • تقسیم بندی هندسه به دو شعبه‌ی نظری و عملی.
	غزالی • هندسه ذهن را روشن و فکر را مستقیم می‌کند.
	ابوالحسن عامری • توجه به هندسه عملی.

شکل ۲- هندسه در آرای ریاضی دانان (نگارندگان)

شکل ۱- هندسه در آرای حکما (نگارندگان)

منابع

- قرآن کریم
- ابن عربی، محیی‌الدین. (۱۳۸۳). «فتوحات مکیه فی معرفه اسرار المالکیه والملکیه». معارف، ترجمه، تحقیق، مقدمه محمد خواجه‌ی، جلد سوم، باب ۳۵-۶۷، تهران: مولی، چاپ دوم.
- ابن عربی، محیی‌الدین. (۱۳۸۳). «فتوحات مکیه فی معرفه اسرار المالکیه والملکیه». معارف، ترجمه، تحقیق، مقدمه محمد خواجه‌ی، جلد چهارم، باب ۶۹، تهران: مولی.
- ابن عربی، محیی‌الدین. (۱۳۸۲). «فتوحات مکیه فی معرفه اسرار المالکیه والملکیه». معارف، ترجمه، تحقیق، مقدمه محمد خواجه‌ی، جلد ششم، باب ۷۳، تهران: مولی.
- ابن عربی، محیی‌الدین. (۱۳۸۲). «فتوحات مکیه فی معرفه اسرار المالکیه والملکیه». معارف، ترجمه، تحقیق، مقدمه محمد خواجه‌ی، جلد اول، باب ۱-۴، تهران: مولی، چاپ دوم.
- اعوانی، شهین. (۱۳۹۶). «روش دکارت: ریاضی یا هندسی؟». نقد و نظر ۲۲(۳): ۱۲۸-۱۵۶
- افلاطون. (۱۳۵۱). «تیمائوس». ترجمه محمد حسن لطفی. تهران: خوارزمی.
- افلاطون. (۱۳۵۱). «دوره آثار افلاطون». ترجمه محمد حسن لطفی و رضا کاویانی. تهران: خوارزمی.
- بریه، امیل. (۱۳۸۵). «تاریخ فلسفه قرن هفدهم». ترجمه اسماعیل سعادت. تهران: هرمس.
- بلخاری قهی، حسن. (۱۳۸۶). «حکمت هنر و زیبایی». تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بلخاری قهی، حسن. (۱۳۹۶). «فلسفه، هندسه و معماری». تهران: دانشگاه تهران.

- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۱۷). «التفهیم لا وایل صناعة التنجیم». به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: چاپخانه مجلس.
- پانوسی، استفان. (۱۳۸۱). «تاثیر فرهنگ و جهان بینی ایرانی بر افلاطون». تهران: موسسه پژوهشی حکمت فلسفه ایران.
- توسلی، محمود. (۱۳۸۳). «هنر هندسه». تهران: پیام.
- خواند میر. (۱۳۳۳). «حبیب السیر فی اخبار البشر». به تصحیح حلال همائی. تهران: خیام.
- راسل، برتراند. (۱۳۴۰). «تاریخ فلسفه غرب». ترجمه نجف دریابندری. تهران: شرکت سهامی کتاب های حبیبی.
- سارتن، جورج. (۱۳۸۳). «مقدمه ای بر تاریخ علم». ترجمه غلامحسین صدری افشار. تهران: علمی فرهنگی.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۸۵). «المیزان فی تفسیر القرآن». ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عقیقی، ابوالعلا. (۱۳۸۰). شرحی بر فصوص الحکم. نصرالله حکمت، تهران: الهام.
- کلینی رازی، محمدابن یعقوب. (۱۳۶۵). اصول کافی. جلد اول، قم: نشر دارالکتب اسلامی.
- گادامر، هانس کئورک. (۱۳۸۲). «مثال خیر در فلسفه افلاطونی-ارسطویی». ترجمه حسن فتحی. تهران: حکمت.
- گلمبک، لیزا و دونالد ویلبر. (۱۳۷۴). «معماری تیموری در ایران و توران». ترجمه کرامت اله افسر و محمد یوسف کیانی. چ اول. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- لولر، رابرت. (۱۳۶۸). «هندسه مقدس». ترجمه هایده معیری. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ندیمی، هادی. (۱۳۷۸). «حقیقت نقش». فرهنگستان علوم (۱۴ و ۱۵): ۱۹-۳۴.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۶). «علم و تمدن در اسلام». ترجمه احمد آرام. تهران: علمی فرهنگی.
- نصر، سید حسین. (۱۳۷۷). «نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت». تهران: خوارزمی.
- نیستانی، جواد. (۱۳۸۴). «سابقه ترسیم نقشه و کاربرد هندسه و حساب در معماری اسلامی (از سده های نخستین اسلامی تا اواسط قرن ۹ ق)». پیک نور ۳ (۵): ۴۲-۴۹.
- یر، دامپی. (۱۳۷۱). «تاریخ علم». ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: سمت.

سنجش نگرش دانش آموزان راهنمایی و دبیرستانی پیرامون عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه‌های مدارس در منطقه باوی از شهرستان اهواز

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۰۶

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۷/۰۵

کد مقاله: ۱۶۸۵۳

مریم زنگنه^{۱*}، مسعود بیژنی^۲، بهمن خسروی پور^۳،
محمد خدامرادپور^۴

چکیده

هدف از انجام این پژوهش سنجش نگرش دانش آموزان دو مقطع راهنمایی و دبیرستان نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه در منطقه باوی از شهرستان اهواز بود. روش تحقیق این مطالعه پیمایشی، از لحاظ زمانی گذشته‌نگر و از جنبه‌ی عملیات آماری توصیفی، همبستگی است. حجم نمونه با استفاده از آمار کوکران ۱۷۵ نفر به دست آمد که برای افزایش اطمینان به ۱۹۰ نفر افزایش داده شد. روش نمونه‌گیری با توجه به ویژگی جامعه‌ی مورد مطالعه "خوشه‌ای" انتخاب شد. ابزار اندازه‌گیری و سنجش نگرش در این تحقیق "پرسشنامه" بود که روایی آن توسط برخی از صاحب‌نظران و اساتید مجرب تأیید گردید. پایایی پرسشنامه به وسیله یک مطالعه پیش‌آهنگ و محاسبه‌ی ضریب آلفای کرونباخ (بیش‌تر از ۰/۷ برای تمامی متغیرها) مورد تأیید قرار گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS و از معیارهایی مانند میانگین، انحراف معیار، آزمون‌های مقایسه‌ای t و F و آزمون‌های همبستگی استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که میان دو متغیر "سن" و "میزان رضایت از فضا و تجهیزات کتابخانه" با "میزان استفاده از کتابخانه" رابطه‌ی مستقیم و معنی‌داری با سطح خطای یک درصد وجود دارد.

واژگان کلیدی: نگرش، کتابخانه‌های مدارس، دانش‌آموزان مقطع راهنمایی و دبیرستان، منطقه باوی، اهواز

۱- کارشناس ارشد مدیریت فناوری اطلاعات، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان، خوزستان، ایران (مسئول مکاتبات)
(zanganeh424@yahoo.com)

۲- استادیار گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳- استاد گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان، خوزستان، ایران

۴- کارشناس ارشد زراعت، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان، خوزستان، ایران

۱- مقدمه

دسترسی مؤثر به اطلاعات و منابع اطلاعاتی همیشه یکی از دغدغه‌های بشر بوده است. به همین دلیل، نهادهایی مانند کتابخانه‌ها از روزگاران باستان تشکیل شده‌اند تا منابع اطلاعاتی را گردآوری، سازماندهی، نگهداری و ارائه کنند و دسترسی به آن‌ها به بهترین شیوه امکان‌پذیر شود (علیپورحافظی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۴). ایجاد علاقه به فعالیت‌های سالم و سودمند فرهنگی در کودکان و نهادینه کردن این بعد از سلامت فردی در آنان، از اهداف مسلمی است که تلاش برای تحقق آن در سرلوحه‌ی اهداف درازمدت جوامع پیشرفته امروز قرار دارد. حضور در کتابخانه از همان اوان کودکی، این امکان را فراهم می‌کند که جوانان و نسل آینده، مراجعه به کتابخانه را جزو عادات روزمره‌ی زندگی خود قرار داده، این فعالیت را مادام‌العمر در برنامه‌ی زندگی خود بگنجانند (حریری و پاگردکار، ۱۳۹۵: ۱۹۶).

کتاب‌خوانی فعالیتی تربیتی-اجتماعی است که نیاز به آموزش دارد، به گونه‌ای که نوعی یادگیری محسوب می‌شود. این آموزش باید از خانواده شروع شود، در مدرسه ادامه یابد و در کتابخانه تکمیل گردد تا به این ترتیب در درازمدت امر کتاب‌خوانی نهادینه شود (اباذی، ۱۳۹۵: ۲۴۸). از آن جا که در عصر نوین، وظیفه آموزش و پرورش تنها به پایان رساندن برنامه سالانه درسی نیست و دیگر نمی‌توان کودک و نوجوان را به چند کتاب درسی محدود کرد و به این دلیل که ذهن جستجوگر دانش‌آموز، پاسخ به پرسش‌هایی بی‌شمار را می‌طلبد، نیاز دسترسی به کتابخانه‌های آموزشی غنی، بسیار اهمیت یافته است. تنها به یاری کتابخانه مدرسه می‌توان محدودیت‌های آموزشی را شکست (ریاحی‌نیا، ۱۳۹۲: ۶۳). در حال حاضر ایجاد کتابخانه‌های آموزشی یکی از روش‌هایی است که می‌تواند دسترسی سریع و آسان به منابع متناسب با کتاب‌های درسی را برای دانش‌آموزان و معلمان فراهم نماید (سیدقطبی، ۱۳۹۷: ۴). کتابخانه مدرسه باید با دارا بودن ویژگی‌هایی مانند هیجان‌انگیز، جذاب و متمایز بودن، از کلاس‌های درس و سیستم آموزشی متفاوت باشد. کتابخانه مدرسه قلب و مرکز ثقل مدرسه است و باید دسترسی و مراجعه‌ی درپی به این بخش با سهولت امکان‌پذیر باشد. یک نظام پویای آموزشی، دانش‌آموزان را برای مراجعه به کتابخانه و استفاده از منابع آن ترغیب می‌نماید و این امر باعث می‌شود تا دانش‌آموزان، به مراجعه‌کنندگان دائمی کتابخانه تبدیل شوند و در پرتو این مراجعه، لذت مطالعه و خواندن کتاب در آن‌ها نهادینه گردد (پاوار^۱ و همکاران، ۲۰۱۸: ۱).

در دایره‌المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی نیز منظور از کتابخانه‌های آموزشی، واحدی خدماتی در مدارس ابتدایی و متوسطه است که به منظور حمایت از برنامه‌های آموزشی ایجاد می‌شود و باید بتواند از راه تأمین مواد، تسهیلات و خدمات، پاسخگوی نیازهای آموزشی، اطلاعاتی، تحقیقاتی، فردی و اوقات فراغت دانش‌آموزان و معلمان باشد (رضایی‌شریف و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۱). کتابخانه‌های آموزشی به عنوان قانونی برای پرورش قوای ذهنی، برانگیختن حس کنجکاوی، تقویت آموزش و پرورش و توسعه دید علمی و اجتماعی دانش‌آموزان از جمله اساسی‌ترین عناصر سازنده‌ی یک مدرسه هستند. بیانیه ایفلا^۲ و یونسکو^۳ در باره کتابخانه‌های آموزشی (۲۰۰۰ میلادی) اهداف اصلی این کتابخانه‌ها را ایجاد عادت مطالعه در کودکان و نوجوانان و استمرار عادت استفاده از کتابخانه در سراسر زندگی، بهره‌گیری خلاق از اطلاعات، کمک به همه دانش‌آموزان در فرآیند یادگیری و به‌کارگیری مهارت‌های ارزشیابی و استفاده از اطلاعات می‌داند و اشاعه این اندیشه که آزادی فکر و دستیابی به اطلاعات، برای پرورش شهروندانی مسئول و نیز مشارکت در مردم‌سالاری ضروری است (بیگدلی و جمشیدی، ۱۳۹۳: ص ۷ و ۸). هدف اصلی کتابخانه‌ی آموزشی، مشارکت در دستیابی به اهدافی است که آموزش و پرورش تعیین کرده است. به رغم تأثیر مهمی که کتابخانه‌های آموزشی می‌توانند در جریان آموزش و پرورش داشته باشند، هنوز فلسفه وجودی، نقش و وظایف آن‌ها در بدنه نظام آموزش و پرورش کشورمان به درستی تبیین نشده است و نظام آموزشی عنایت چندانی به عملکرد این گونه کتابخانه‌ها ندارد و اساساً به پدیده‌ای به نام کتابخانه نمی‌اندیشند.

اگر کتابخانه‌های مدارس به حال خود گذاشته شوند که خارج از زیرساخت کتابخانه بسط و توسعه پیدا کنند باعث ائتلاف منابع و ضرر و زیان به ملت و مدارس خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت عوامل زیرساختی مؤثری نظیر بودجه، فضا، نیروی انسانی متخصص و انتخاب منابع چاپی و الکترونیکی، قطعاً "بهره‌گیری از تکنولوژی اطلاعات را فراهم خواهد ساخت که هر کدام از این عوامل بستر را برای مدیریت، حفاظت و بهره‌گیری موفقیت‌آمیز از اطلاعات را هموار می‌کند (آزده و سپهر، ۱۳۹۰: ۲). در ایران، کتابداران، متخصصان و معلمان به این نکته رسیده‌اند که یکی از راه‌های نهادینه کردن فرهنگ کتاب‌خوانی و عادت به مطالعه در کودکان، توجه به کتابخانه‌های آموزشی است (بدیع‌زادگان، ۱۳۹۷: ۱۵). برای رسیدن به رشد و شکوفایی علمی، فرهنگی و

1- Pawar, et al.

2- International Federation of Library Association and Institutions

3- United Nation Educational, Scientific and Cultural Organization

اقتصادی هیچ راهی جز گسترش فرهنگ مطالعه و ایجاد عادت همگانی مستمر و هدفمند وجود ندارد. طبیعی است که برای نیل به این مقصود، کتابخانه‌های آموزشی و ایجاد عادت به مطالعه در کودکان و نوجوانان بیش از پیش باید مورد توجه قرار گیرد (خنیف و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۷). در شیوه‌ی معلم‌محور، مبنای آموزش، کتاب‌های درسی ارائه‌شده در کلاس درس و روند آموزش نیز یک‌سویه است، اما در شیوه‌ی پژوهش‌محور کنونی باید دانش‌آموز در طول فعالیت‌های یاددهی و یادگیری نقشی محوری و اساسی داشته و به صورت فعالانه در فرآیند آموزشی خود درگیر شود. برای تحقق این هدف، دانش‌آموز باید به منابع مختلف اطلاعاتی دسترسی داشته باشد. از جمله نهادهایی که می‌توانند در این راستا به کمک گرفته شوند، کتابخانه‌های آموزشی هستند (بیگدلی و ذوالفقاری‌اصل، ۱۳۹۶: ۷۲).

کتابخانه مدرسه مجموعه‌ای از منابع مختلف را در دسترس دانش‌آموزان قرار می‌دهد و فقط مکانی برای نگهداری کتاب‌ها نیست. کتابخانه مدرسه در راستای اهداف مدرسه عمل می‌کند و به طور مستقیم با نظام آموزش و پرورش ارتباط دارد و می‌تواند از برنامه‌های درسی و آموزشی حمایت نماید (ماهواسان^۱، ۲۰۱۷: ۴۴). همچنین رداد و مسعودی (۱۳۹۲: ۳۸۸) این گونه بیان می‌نمایند که به طور کلی، شناسایی وضعیت عادات مطالعه‌ی دانش‌آموزان و نیز آگاهی از عوامل مؤثر بر آن به برنامه‌ریزان فرهنگی کشور کمک می‌کند تا در جهت ترویج فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی و ارتقای وضعیت موجود گام‌های مؤثرتری بردارند. قاسمی و همکاران (۱۳۹۶: ۵۰) نتیجه گرفتند که آگاهی از وضعیت کتابخانه‌های آموزشی هر منطقه، اطلاعات لازم را جهت برنامه‌ریزی برای بهبود وضع موجود به مدیران و برنامه‌ریزان مناطق مختلف کشور می‌دهد. نیاز به شناخت و بررسی کتابخانه‌های آموزشی در ایران برخاسته از این حقیقت است که متأسفانه کتابخانه‌های آموزشی در کشور ما هنوز به معنای واقعی، جایگاه خود را به عنوان یکی از ضروریات لازم برای پیشرفت جامعه پیدا نکرده‌اند. اگر آموزش رسمی در چارچوب محدود و مشخص خود باقی بماند و از منابع و فناوری‌های نوین آموزشی که یکی از این ابزارها، کتابخانه‌های مجهز و متناسب با نیازهای آموزشی دانش‌آموزان است، بهره‌نجوید در عمل به یک آموزش ساکن و تکراری مبتلا شده و نیروی اندیشه و تحقیق را از دست خواهد داد. ضیایی و همکاران (۱۳۹۵: ۱۵۳) عقیده دارند که بدیهی است تنها با مطالعه وضع موجود کتابخانه‌های آموزشی و شناسایی نقاط ضعف و قوت آن‌ها می‌توان به ایفای نقش این کتابخانه‌ها در مدارس به عنوان جزیی از مدرسه و نظام آموزشی کمک کرد.

مسأله‌ی اساسی این پژوهش، بررسی عوامل مؤثر بر استفاده دانش‌آموزان مقاطع راهنمایی و دبیرستانی از کتابخانه‌های آموزشی از دیدگاه ایشان و عوامل مؤثر بر استفاده و ترغیب آنان به بهره‌گیری از این نوع کتابخانه‌ها در منطقه باوی می‌باشد. پر واضح است که کتاب‌ها و سایر مواد آموزشی موجود در این نوع کتابخانه‌ها باید با سرفصل کتاب‌های درسی مطابقت داشته باشند و کتابخانه‌های این مراکز باید تلاش کنند موازی با راهکارهای بهبودی مورد قبول دانش‌آموزان و اهداف آموزشی و پژوهشی، دست به مجموعه‌سازی کتابخانه‌های خود بزنند. این پژوهش با هدف بررسی جایگاه کتابخانه مدرسه از دیدگاه منطقه باوی شد. از آن جا که استفاده از کتابخانه تحت تأثیر عوامل مختلف می‌باشد، بنابراین شناخت این عوامل می‌تواند بر میزان مراجعه و استفاده از منابع کتابخانه کمک فراوانی نماید. همچنین شناخت مشکلات موجود در بهره‌گیری کامل از امکانات کتابخانه از دیدگاه دانش‌آموزان می‌تواند تصویری روشن به مسئولان آموزش و پرورش ارائه نماید تا بتوانند با شناخت و حل این مشکلات، در ارتقای فرهنگ مطالعه در دانش‌آموزان اقدام نمایند. در همین راستا تحقیق حاضر با هدف بررسی عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه طراحی و انجام شد. با توجه به مستقل بودن منطقه باوی از شهر اهواز، تعداد زیاد جمعیت دانش‌آموزان منطقه و عدم وجود مطالعه قبلی در این زمینه، بررسی وضعیت کتابخانه‌های مدارس این منطقه و عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه از دیدگاه دانش‌آموزان را ضروری می‌نماید.

۲- فرضیه‌ها

در ادامه فرضیه‌های مطالعه که برگرفته از مرور پیشینه تحقیق می‌باشد، قابل مشاهده است:

- ۱- بین دانش‌آموزان دختر و پسر در زمینه نگرش نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه تفاوت معنی‌داری وجود دارد.
- ۲- بین سن دانش‌آموزان در دو مقطع راهنمایی و دبیرستان به لحاظ نگرش نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۳- بین دانش‌آموزان با رشته‌های مختلف تحصیلی در زمینه نگرش نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

- ۴- بین نگرش نسبت به راهکارهای بهبود در عملکرد کتابخانه با نگرش نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۵- بین دانش‌آموزان با شغل‌های متفاوت والدین از نظر نگرش آن‌ها نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه تفاوت معنی‌داری وجود دارد.
- ۶- بین میزان مراجعه دانش‌آموزان به کتابخانه با نگرش آن‌ها نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۷- بین میزان تجهیزات و فضای موجود کتابخانه با نگرش دانش‌آموزان نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه رابطه معنی‌داری وجود دارد.

۳- روش پژوهش

روش پژوهش این مطالعه پیمایشی، از لحاظ زمانی گذشته‌نگر و از جنبه‌ی عملیات آماری توصیفی، همبستگی است. جامعه آماری پژوهش، دانش‌آموزان دو مقطع راهنمایی و دبیرستان منطقه باوی از شهرستان اهواز با حجم ۶۰۱۳ نفر بود. حجم نمونه با استفاده از آمار کوکران^۱ ۱۷۵ نفر به دست آمد که برای افزایش اطمینان، به ۱۹۰ نفر افزایش داده شد. روش نمونه‌گیری با توجه به ویژگی جامعه مورد مطالعه "خوشه‌ای" انتخاب شد. ابزار اندازه‌گیری و سنجش نگرش در این تحقیق پرسشنامه پژوهشگر ساخته بود که روایی آن توسط برخی از صاحب‌نظران و اساتید مجرب تأیید گردید. پایایی پرسشنامه به وسیله یک مطالعه پیش‌آهنگ و محاسبه‌ی ضریب آلفای کرونباخ^۲ (بیش‌تر از ۰/۷ برای تمامی متغیرها) مورد تأیید قرار گرفت که همگی حاکی از میزان پایایی قابل قبول برای وسیله‌ی اندازه‌گیری (پرسشنامه) این تحقیق است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS و از معیارهایی مانند میانگین، انحراف معیار، آزمون‌های مقایسه‌ای t و F و آزمون‌های همبستگی استفاده شد. پرسشنامه تلفیقی این پژوهش به صورت پرسش‌های بسته پاسخ برای دانش‌آموزان دو مقطع راهنمایی و دبیرستان طراحی گردید. متغیر وابسته این تحقیق، سنجش نگرش دانش‌آموزان نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه بود. همچنین، متغیرهای مستقل در این پژوهش سن افراد، نگرش نسبت به راهکارهای بهبود در عملکرد کتابخانه، میزان مراجعه به کتابخانه، میزان تجهیزات و فضای کتابخانه، جنسیت، شغل والدین و رشته‌های تحصیلی بودند.

۴- یافته‌های پژوهش

در این بخش یافته‌های پژوهش حاضر ارائه می‌شود. بدین منظور با تحلیل و تفسیر داده‌ها، فرضیه‌های پژوهش بررسی می‌شوند.

۴-۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخگویان

نتایج بررسی‌های توصیفی نشان داد که از مجموع ۱۹۰ نفر دانش‌آموز پاسخگو، ۹۱ نفر دختر و ۹۹ نفر پسر بودند. میانگین سنی پاسخگویان حدود ۱۵ سال (۱۴/۹ سال) به دست آمد. کم‌ترین سن ۱۱ سال و بیش‌ترین آن، ۱۸ سال گزارش گردید. ۴۷/۴ درصد (۹۰ نفر) دانش‌آموزان پاسخگو در مقطع راهنمایی و مابقی در مقطع دبیرستان مشغول به تحصیل بودند. میانگین تعداد اعضای خانوار دانش‌آموزان شش نفر بود. میانگین تعداد دفعات مراجعه دانش‌آموزان به کتابخانه مدرسه دو مرتبه در هفته بوده است. همچنین میانگین باز و فعال بودن کتابخانه در هر روز از جانب دانش‌آموزان، چهار ساعت گزارش شده است.

۴-۲- تبیین ارتباط میان متغیرهای مورد مطالعه

به منظور بررسی ارتباط میان متغیرهای سن، نگرش نسبت به راهکارهای بهبود در عملکرد کتابخانه، میزان مراجعه به کتابخانه، میزان تجهیزات و فضای کتابخانه، با متغیر نگرش نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه، جدول (۱) تشکیل و برای

5- Cochran

6- Cronbach's Alpha

پاسخگویی به پرسش‌ها از آزمون ضریب همبستگی پیرسون ۰/۰۱ استفاده شد که نتایج تحلیل گویای آن است که هر متغیر چقدر با نگرش نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه ارتباط دارد.

جدول (۱): نتایج حاصل از تحلیل همبستگی بین متغیرهای مورد مطالعه

نگرش نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه		
متغیر تصادفی اول	ضریب	معنی‌داری
سن	۰/۲۲**	۰/۰۰۳
نگرش نسبت به راهکارهای بهبود در عملکرد کتابخانه	۰/۶۵**	۰/۰۰۰
میزان مراجعه به کتابخانه	۰/۱۶*	۰/۰۴۰
میزان تجهیزات و فضای کتابخانه	۰/۷۳**	۰/۰۰۰

* میزان خطا در سطح ۰/۰۵ معنی‌داری

** میزان خطا در سطح ۰/۰۱ معنی‌داری

همان گونه که در جدول (۱) مشاهده می‌شود، بین دو متغیر سن و عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه رابطه‌ی مثبت معنی‌داری در سطح خطای ۰/۰۱ وجود دارد. این به آن معنی است که با افزایش سن دانش‌آموزان، استفاده ایشان از کتابخانه‌های مدارس بیش‌تر شده است. هر چند مقدار ضریب همبستگی کم و در حد ۰/۲۲ است. همچنین جدول فوق نشان می‌دهد که بین دو متغیر نگرش نسبت به راهکارهای بهبود در عملکرد با نگرش نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه رابطه‌ی مثبت معنی‌داری در سطح خطای ۰/۰۱ وجود دارد. این آزمون که بیانگر وجود همبستگی زیاد میان این دو متغیر است، بیانگر آن است که هر چه نگرش بهتری نسبت به ایجاد بهبودی در عملکرد موجود باشد، می‌توان گرایش مساعدتری نسبت به استفاده از کتابخانه در نزد دانش‌آموزان شاهد بود. مطابق با جدول (۱)، بین دو متغیر میزان مراجعه به کتابخانه و نگرش نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه، با استفاده از آزمون پیرسون بررسی گردید. رابطه‌ی مثبت معنی‌داری در سطح ۰/۰۵ خطا وجود دارد. این بیانگر آن است که دانش‌آموزانی که گرایش مساعدتری برای استفاده از کتابخانه‌ی مدرسه داشتند، مراجعه‌ی بیش‌تری نیز به کتابخانه‌ی مدرسه داشتند. براساس جدول (۱)، بین دو متغیر میزان فضا و تجهیزات کتابخانه و نگرش نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه رابطه‌ی مثبت معنی‌داری در سطح خطای ۰/۰۱ وجود دارد. این بدان معنی است که کتابخانه‌های دارای فضا و امکانات بیش‌تر، گرایش بهتری را جهت استفاده بیش‌تر در دانش‌آموزان فراهم می‌آورند.

۴-۳- تبیین تفاوت‌های میان متغیرهای مورد مطالعه

برای آن که رابطه‌ی متغیرهای جنسیت، شغل والدین و رشته‌ی تحصیلی با متغیر وابسته نگرش نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه معلوم شود، از طریق آزمون t مستقل مورد مقایسه و تحلیل قرار گرفتند که نتیجه‌ی آن در جدول (۲) آمده است.

یافته‌های پژوهش طبق جدول (۲) نشان دهنده‌ی آن است که بین دو متغیر رشته تحصیلی و عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه با استفاده از آزمون F تفاوت معنی‌داری در سطح خطای ۰/۰۱ وجود دارد.

همچنین براساس داده‌های جدول (۲)، بین دو متغیر مورد بررسی شغل والدین و عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه با استفاده از آزمون t تفاوت معنی‌داری وجود نداشت. بنابراین، می‌توان قضاوت نمود که شغل والدین و نوع آن، در نگرش دانش‌آموزان نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه تأثیری نداشت.

مطابق با جدول (۲)، دو متغیر جنسیت و عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه با استفاده از آزمون t مورد بررسی قرار گرفتند و تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد. بنابراین نمی‌توان قضاوت نمود که بین دو گروه دانش‌آموزان دختر و پسر از نظر گرایش به استفاده از کتابخانه تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

جدول (۲): نتایج آزمون‌های مقایسه میانگین

متغیر گروه‌بندی	سطح	میانگین	انحراف معیار	متغیر وابسته یا مقایسه	آزمون آماری	"آماره"	P (میزان معنی‌داری)
جنسیت	دختر	۱۳۸/۳۰	۳۶/۷۴	نگرش نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه	آزمون t مستقل	۰/۲۸	۱/۰۷
	پسر	۱۳۱/۸۱	۳۳/۵۴				
رشته تحصیلی	ریاضی	۴۷/۷۷	۱۱/۶۳	نگرش نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه	آزمون F (ANOVA)	۳/۰۸	۰/۰۳*
	علوم تجربی	۴۴/۱۴	۱۴/۷				
	علوم انسانی	۴۹/۸	۱۴/۹				
	کارودانش	۵۰/۷	۱۱/۲۶				
شغل والدین	سایر موارد و خانه‌دار	۷۶	۳۵/۲	نگرش نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه	آزمون t مستقل	۰/۱۰۳	-۱/۶
	کارمند	۱۳۴/۵۲	۵۶/۶				

* میزان خطا در سطح ۰/۰۵ معنی‌داری

** میزان خطا در سطح ۰/۰۱ معنی‌داری

با استفاده از مقایسات زوجی بین چهار گروه رشته‌های ریاضی، علوم تجربی، علوم انسانی و کارودانش در بین دبیرستان‌های مورد بررسی که نتایج آن در جدول (۳) ملاحظه می‌شود، مشخص گردید که این تفاوت در رشته‌های علوم تجربی با سه رشته‌ی دیگر است و سه رشته‌ی کارودانش، ریاضی و علوم انسانی از نظر گرایش نسبت به استفاده از کتابخانه‌های مدارس تفاوت معنی‌داری نداشتند.

جدول (۳): نتایج مقایسات زوجی (آزمون دانکن)

سطح معنی‌داری	آماره F	رشته‌ی تحصیلی				نگرش
		کار دانش (۴۴)	انسانی (۴۳)	علوم تجربی (۵۰)	ریاضی (۵۰)	
۰/۰۳*	۳/۰۸	۵۰/۷ ^{ca}	۴۹/۸ ^{ea}	۴۴/۱۴ ^{bd}	۴۷/۷۷ ^a	

۵- بحث و نتیجه‌گیری

کتابخانه مدرسه وظیفه‌ی مهمی در راستای اجرای اهداف آموزش و پرورش برعهده دارد. در واقع کتابخانه آموزشی می‌تواند نقش حلقه رابط بین آموزگار و دانش‌آموز را ایفاء نماید. ارزیابی وضعیت کتابخانه آموزشی به مشخص نمودن کیفیت ارائه خدمات توسط این بخش کمک می‌کند. هدف از انجام این پژوهش سنجش نگرش دانش‌آموزان دو مقطع راهنمایی و دبیرستان نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه در منطقه باوی از شهرستان اهواز بود.

نتایج به‌دست‌آمده در خصوص رابطه بین متغیر سن و عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه نشان داد که، ارتباط مثبت معنی‌داری بین این دو وجود دارد. با افزایش سن دانش‌آموزان، میزان استفاده از کتابخانه آموزشی نیز افزایش یافت. یافته‌های فخرطیسی (۱۳۹۶) نشان‌دهنده‌ی آن بود که میزان اشتیاق به بازگشت به کتابخانه تحت تأثیر عامل «استفاده از سالن مطالعه کتابخانه» از نظر نوجوانان نسبت به کودکان، عامل مهم‌تری بود و به عقیده‌ی وی این تفاوت نگرش از حیث برنامه‌ریزی برای تصمیم‌گیرندگان، مدیران و کتابداران قابل توجه و تعمق است. همچنین بیگدلی و ذوالفقاری‌اصل (۱۳۹۶) بیان داشتند که بین دانش‌آموزان پایه‌ی اول و سوم دبیرستان، اختلاف معنی‌داری درباره‌ی ضرورت وجود کتابخانه‌ی آموزشی وجود دارد و پایه‌ی سومی‌ها، آن را ضروری‌تر می‌دانند. این محققین احتمال دادند که دانش‌آموزان پایه‌ی سوم دبیرستان به دلیل نزدیکی به آزمون کنکور و نیاز به مطالعه‌ی بیش‌تر برای موفقیت در کنکور، وجود کتابخانه‌های آموزشی را برای استفاده از منابع و همچنین محیط آن را برای مطالعه، نسبت به دانش‌آموزان پایه‌ی اول ضروری‌تر می‌دانند.

نتایج به دست آمده بیانگر آن است که هر چه نگرش بهتری نسبت به ایجاد بهبودی در عملکرد کتابخانه آموزشگاه موجود باشد، می‌توان گرایش مساعدتری نسبت به استفاده از کتابخانه را در نزد دانش‌آموزان شاهد بود. به عبارت دیگر بهبود در روند تجهیز و افزایش امکانات کتابخانه، موجب ترغیب دانش‌آموزان در مراجعه آن‌ها به کتابخانه و استفاده از منابع آن، خواهد شد. در غیر این صورت مشاهده سکون و راکد بودن فضای این مکان، باعث دلسردی دانش‌آموزان و قطع امید برای استفاده از کتابخانه و یافتن منابع مورد نیاز در کتابخانه خواهد شد. محمدعلی‌پور و همکاران (۱۳۸۹) در تحقیقی نتیجه گرفتند که علت عدم مراجعه به کتابخانه نبود کتاب‌های مناسب، نبود وقت کافی، محدود بودن ساعت کار کتابخانه و نامناسب بودن فضای کتابخانه می‌باشد. با توجه به این مطلب که وجود کتابخانه‌های پویا، مجهز و مطلوب موجب گرایش به مطالعه بیش‌تر خواهد شد، این محققین پیشنهاد نمودند که مسئولان کتابخانه‌ها باید امکانات افزایش منابع و روزآمدسازی مجموعه کتابخانه‌ها را در نظر بگیرند تا مجموعه منابع اطلاعاتی موجود در کتابخانه‌ها مطابق با نیازهای روز جامعه و همسان با دانش مدرن جهانی گردد. تقویت خدمات عمومی کتابخانه، توسعه و بهبود چرخه خدمات امانت بین کتابخانه‌ای، توسعه خدمات و منابع الکترونیک و بازنگری در مقررات کتابخانه و ارائه مکتوب آن به اعضای کتابخانه از راهکارهای افزایش رضایتمندی مراجعه‌کنندگان به کتابخانه ذکر شد. نتایج تحقیق لو^۱ و همکاران (۲۰۱۷: ۱)، نشان‌دهنده وجود یک رابطه قوی بین میزان مطالعه آزاد و پیشرفت تحصیلی در دانش‌آموزان است و کتابخانه مدرسه نقش مهمی را در ترغیب آن‌ها به مطالعه ایفاء می‌کند. همچنین بیان گردید که تعداد و تنوع اندک کتاب‌های کتابخانه مدرسه باعث می‌شود تا دانش‌آموزان برای مراجعه و امانت گرفتن کتاب از آن، تمایلی نداشته باشند. طراحی و سازماندهی مناسب فضای کتابخانه، باعث افزایش رغبت دانش‌آموزان برای مراجعه به این مکان و افزایش میزان مطالعه را موجب می‌شود.

یافته‌های پژوهش در خصوص ارتباط بین دو متغیر میزان مراجعه به کتابخانه و نگرش نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه، حاکی از آن است که با افزایش گرایش دانش‌آموزان برای استفاده از کتابخانه مدارس، مراجعه آن‌ها نیز به کتابخانه بیش‌تر شد. شاید علت افزایش تمایل این دسته از دانش‌آموزان برای مراجعه بیش‌تر به کتابخانه، یافتن موارد مطلوب نظر آن‌ها و دسترسی به منابع اطلاعاتی، اعم از درسی و غیردرسی بود. در پژوهشی این گونه نتیجه گرفته شد که معلمان نقش به‌سزا و مؤثری در هدایت و تشویق دانش‌آموز به استفاده از کتاب‌ها و سایر مواد کتابخانه آموزشگاهی دارند و یافته‌ها نیز نشانگر این تأثیر در افزایش مراجعه دانش‌آموزان به کتابخانه است. همچنین برتری پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزانی که همواره در کنار کتاب‌های درسی از کتاب‌ها و سایر منابع غیردرسی موجود در کتابخانه‌های آموزشگاهی استفاده می‌کنند، نسبت به دانش‌آموزانی که تنها از منابع موجود در دسترس خود استفاده کردند یا امکان بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌های آموزشگاهی را نداشتند، مشاهده گردید (سیدقطبی، ۱۳۹۰). در همین زمینه مهرداد و رهایی (۱۳۸۴) نیز در مقاله‌ای تأکید نمودند علی‌رغم اذعان به لزوم وجود کتابخانه در مدارس، میزان مراجعه دانش‌آموزان به کتابخانه و استفاده از منابع آن‌ها، بسیار کم است. کلارک^۲ (۲۰۱۰)، به نقل از بیگدلی و جمشیدی، (۱۳۹۳) نیز براین باور است که همبستگی مثبت و قوی بین میزان مطالعه و میزان استفاده از کتابخانه وجود دارد و کسانی که بیش‌تر از کتابخانه استفاده می‌کنند، بیش‌تر از خواندن لذت می‌برند.

نتایج نشان داد که بین دو متغیر میزان فضا و تجهیزات کتابخانه و نگرش نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه رابطه‌ی معنی‌داری مشاهده گردید و یافته‌های تحقیق نشان داد که هر چه امکانات، فضا، تجهیزات و مجموعه منابع کتابخانه در سطح بهتر و مطلوب‌تری قرار داشته باشد، میزان گرایش دانش‌آموزان به استفاده از کتابخانه افزایش می‌یابد. آزاده و سپهر (۱۳۹۰) در پژوهشی با بررسی زیرساخت‌های ارائه‌ی خدمات اطلاعاتی در کتابخانه‌های آموزشگاهی (دبیرستانی) شهر همدان، نتیجه گرفتند که زیرساخت‌های خدمات اطلاعاتی در کتابخانه‌های آموزشگاهی مورد مطالعه از نظر فضا، بودجه، تجهیزات، نیروی انسانی، مجموعه‌سازی، ارائه‌ی خدمات و خط‌مشی مطلوب نمی‌باشند. همچنین اظهار داشتند که عوامل زیرساختی قطعا "بهره‌گیری از تکنولوژی اطلاعات را فراهم خواهد ساخت. اولویت بخشیدن به تخصیص فضا و مکان کافی و مناسب همراه با تجهیزات ضروری برای کتابخانه‌های دبیرستانی با توجه به امکانات موجود در آموزشگاه‌ها ارائه شد. بیگدلی و جمشیدی (۱۳۹۳) و همچنین میرحسینی و پریخ (۱۳۸۷) بیان نمودند که در جامعه‌ی مورد تحقیق آن‌ها، فضای مناسب و کافی برای مخزن مواد کتابخانه‌ای و مطالعه‌ی دانش‌آموزان وجود نداشت و یکی از عواملی که باعث گردیده تا کتابخانه‌های آموزشگاهی از نظر تجهیزات ضعیف باشند، کمبود فضا است. یافته‌های هاریسانتی و آنوگرا^۳ (۲۰۱۸: ۲۱۰)، بیانگر آن است که دانش‌آموزان دبیرستانی در استفاده از کتابخانه‌های مدارس دارای ویژگی متفاوتی هستند. آن‌ها به نسبت، اغلب در ساعات پربازدید و شلوغ کاری، به کتابخانه مدرسه

7- Loh, et al

8- Clarck

9- Harisanti & Anugrah

مراجعه می‌کنند. بعضی از آن‌ها تکالیف درسی خود را نیز در کتابخانه انجام می‌دهند و بعضی دیگر از کتابخانه برای انجام سایر امور استفاده می‌کنند. این پژوهشگران همچنین نتیجه گرفتند که کمبودهای موجود در کتابخانه مدرسه از جمله دلایلی است که موجب شده تا دانش‌آموزان رغبتی برای مراجعه به کتابخانه و استفاده از امکانات آن را نداشته باشند. اگر تجهیزات کافی و فضای مناسب فراهم باشد، مطمئناً دانش‌آموزان دبیرستانی برای استفاده از کتابخانه تشویق خواهند شد. هر روشی و اقدامی که موجب تجهیز و توسعه کتابخانه‌ی مدرسه شود، نتیجه‌ی آن بر افزایش موفقیت و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان تأثیر مثبت دارد. نبود تجهیزات مورد نیاز در کتابخانه باعث می‌شود تا دانش‌آموزان برای یافتن منابع مورد نیاز خود و حل موضوعات درسی مطرح شده توسط آموزگاران، دچار مشکل شوند. نبودن کتابخانه در مدرسه انگیزه دانش‌آموزان را برای مطالعه غیردرسی کاهش می‌دهد، که در نهایت بر عملکرد دانش‌آموزان اثر منفی می‌گذارد و نتایج ضعیف را به دنبال دارد (ماهواسان، ۲۰۱۷: ۱۹۰).

تحلیل یافته‌ها نشان دهنده آن است که بین دو متغیر جنسیت و عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه تفاوت معنی‌داری وجود ندارد، به عبارت دیگر بین دو گروه دانش‌آموزان دختر و پسر از نظر گرایش نسبت به استفاده از کتابخانه تفاوت معنی‌داری مشاهده نگردید. بر خلاف این بخش از یافته‌های پژوهش حاضر، در بعضی از پژوهش‌ها نتایج نشان‌دهنده وجود اختلاف جنسیتی از نظر رویکرد مطالعه بود. رداد (۱۳۹۲) با انجام یک بررسی، نتیجه گرفت که جایگاه «کتابخانه مدرسه» در دسترسی دانش‌آموزان هر دو گروه پسر و دختر، به منابع مورد نیاز در پایین‌ترین سطح نسبت به سایر منابع مانند کتابفروشی، دوستان، کتابخانه عمومی و اینترنت، قرار داشت. همچنین بین عادات مطالعه‌ی آزاد دانش‌آموزان دختر و پسر تفاوت معنی‌داری مشاهده شد و میانگین عادات مطالعه مانند مؤلفه‌های میزان لذت بردن از مطالعه، میزان خریدن کتاب غیردرسی، میزان مطالعه و غیره در گروه دختران بیش‌تر از پسران بود. در تحقیقی دیگر بین نگرش دختران و پسران از نظر عوامل مؤثر بر میزان اشتیاق به مراجعه مجدد به کتابخانه تفاوت چشمگیر و معنی‌داری مشاهده شد. دختران نسبت به پسران، عامل محیط و امکانات رفاهی را برای مراجعه مجدد به کتابخانه مؤثرتر می‌دانند (فخارطیسی، ۱۳۹۶). یافته‌ی یک تحقیق نشان‌دهنده میزان مطالعه بیش‌تر دختران نسبت به پسران بود (نظری و عصاره، ۱۳۸۹). اکبری‌پورنگ و نصراله‌ی (۱۳۹۵) بیان نمودند که از نظر فرهنگ مطالعه، دانش‌آموزان پسر در مقایسه با دانش‌آموزان دختر، در سطح معنی‌داری بالاتر قرار داشتند.

یافته‌های این پژوهش همچنین نشان داد که تفاوت بین دو متغیر رشته تحصیلی و عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه تفاوت معنی‌داری در سطح خطای ۰/۰۱ وجود دارد. این بیانگر آن است که نوع رشته تحصیلی بر نگرش نسبت به عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه تأثیر معنی‌داری داشت و رشته علوم تجربی نسبت به سایر رشته‌ها، در برابر عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه واکنش نشان داده و این عوامل، بر میزان استفاده دانش‌آموزان رشته تجربی از کتابخانه مدرسه، تأثیرگذارتر است.

تحلیل یافته‌های پژوهش نمایانگر این است که بین دو متغیر مورد بررسی شغل والدین و عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. در پژوهش نظری و عصاره (۱۳۸۹) نقش خانواده در زمینه ایجاد گرایش در فرزندان به مطالعه آزاد، بالاترین میانگین را نسبت به سایر عوامل داشت و نقش خانواده در ترغیب دانش‌آموزان به مطالعه آزاد بسیار مؤثر است و خانواده عامل بسیار مؤثری در ایجاد عادت به مطالعه است. جامعه مورد مطالعه‌ی محمدعلی‌پور و همکاران (۱۳۸۹) مشتمل بر نخبگان دانش‌آموز ایران با در نظر گرفتن بعضی از شاخص‌ها (مانند سطح تحصیلات و شغل والدین، وضعیت رفاهی خانواده)، عوامل تشویق والدین و خانواده به عنوان اولویت اول، عادت به مطالعه والدین به عنوان اولویت دوم، از دلایل تشویق به خواندن ذکر نمودند و علت علاقه آنان به مطالعه «تشویق والدین و خانواده» عنوان گردید.

مشاهده‌ی تعداد کتب موجود و فضای کتابخانه در مدارس مورد بررسی، نشان‌دهنده تعداد بسیار اندک این کتب و فضای کوچک کتابخانه‌های یادشده بود. این در حالی است که از نظر کیفیت نیز، وضعیت مناسبی وجود نداشت. نبود کتابدار مجرب برای ارائه خدمات به دانش‌آموزان نیز از دیگر نواقص موجود در کتابخانه‌های جامعه‌ی مورد بررسی بود. علیرغم آن که در بررسی پیشینه تحقیق بر نقش مثبت خانواده از جنبه‌های مختلف اعم از شغل والدین، میزان تحصیلات والدین، سطح رفاه خانواده و علاقه‌ی والدین به مطالعه بر گرایش و ایجاد عادت به مطالعه در دانش‌آموزان صحه گذاشته شده بود، ولی عدم تأثیر شغل والدین در ترغیب دانش‌آموزان برای استفاده از کتابخانه موره در جامعه‌ی مورد تحقیق، علاوه بر آن که به نوبه خود مانع بازدارنده و محدودکننده دیگری در این جهت بود، نشان دهنده این مطلب است که وضعیت شغلی والدین و به تبع آن میزان رفاه خانوادگی افراد جامعه پژوهش در سطح پایینی بود. به طور کلی و بر اساس مشاهدات موجود، نتیجه گرفته می‌شود کتابخانه‌های مدارس در منطقه باوی و میزان استفاده از این کتابخانه‌ها در شرایط مطلوبی بسر نمی‌برد و با استانداردهای رسمی کتابخانه‌های آموزشگاهی فاصله بسیاری دارد و با ادامه شرایط فعلی، انتظار برآورده شدن نیازهای دانش‌آموزان از این کتابخانه‌ها امکان‌پذیر نمی‌باشد.

در مجموع و با توجه به مطالب ذکر شده، پیشنهادات زیر ارائه می‌گردد:

منابع

- ۱- آگاه کردن خانواده‌ها نسبت به اهمیت مطالعه برای ترغیب دانش‌آموزان خود به مطالعه درسی و غیردرسی
 - ۲- قانون‌مند کردن فعالیت‌های کتابخانه‌ای در مدارس به عنوان یک بخش مستقل و فعال در واحد آموزشی
 - ۳- برگزاری دوره‌های آشنایی و استفاده از کتابخانه برای مدیران، معلمان و دانش‌آموزان
 - ۴- نظرسنجی از دانش‌آموزان برای تهیه مواد کتابخانه‌ای
 - ۵- آگاهی‌بخشی و توجیه مدیران (مدرسه و مراتب بالاتر) برای بهبود امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مورد نیاز کتابخانه
 - ۶- استفاده از راهکارهای تشویقی مانند اهدای هدیه به دانش‌آموزان برای تشویق و ترویج فرهنگ مطالعه و برگزاری مسابقات کتابخوانی و مانند آن
 - ۷- با اجرای طرح ملی نیازسنجی تأسیس و تجهیز کتابخانه‌های مدرسه‌ای، در بخش‌های شهری و روستایی نسبت به فراهم آوردن شرایط جهت ایجاد و تجهیز کتابخانه مدارس اقدام نمود.
 - ۸- وجود یک کتابدار متخصص در هر کتابخانه آموزشی می‌تواند گره‌گشای بسیاری از نیازهای مطالعاتی دانش‌آموزان شود. پیشنهاد می‌شود با بکارگیری کتابدار ضمن تشویق دانش‌آموزان به مطالعه، نسبت به ارائه‌ی مطلوب خدمات کتابخانه‌ای در مدرسه اقدام نمود.
- اباذری، زهرا، یارمحمدی، مسعود و امیدخدا، مریم، (۱۳۹۵). تأثیر فعالیت‌های فرهنگی کتابخانه‌های عمومی در علاقه‌مندسازی دانش‌آموزان به مطالعه (مطالعه‌ی موردی: دانش‌آموزان مدرسه‌ی راهنمایی گوهرشاد تهران). تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی، دوره ۲۲، شماره ۲، ۲۴۷-۲۶۰.
- اکبری‌بورنگ، محمد و نصرالهی، سیدنوراله، (۱۳۹۵). بررسی فرهنگ مطالعه در دانش‌آموزان شهر بیرجند. فصلنامه علمی ترویجی مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان، سال ۱۱، شماره ۱، ۴۹-۶۲.
- آژده، فریبا و سپهر، فرشته، (۱۳۹۳). بررسی زیرساخت‌های ارائه‌ی خدمات اطلاعاتی در کتابخانه‌های آموزشی (دبیرستانی) شهر همدان. فصلنامه دانش‌شناسی، سال چهارم، شماره ۱۴، ۱۳-۱.
- بیگدلی، زاهد و جمشیدی، نظام، (۱۳۹۳). ارزیابی کتابخانه‌های آموزشی مقطع متوسطه استان کرمانشاه برپایه استانداردهای ایفا برای کتابخانه‌های آموزشی. فصلنامه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، ۲۵(۱)، ۶-۲۲.
- بیگدلی، زاهد و ذوالفقاری‌اصل، لیلا، (۱۳۹۶). بررسی و مقایسه‌ی دیدگاه دبیران و دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهر اهواز درباره‌ی ضرورت وجود کتابخانه‌های آموزشی و کتابدار متخصص. تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی، دوره ۲۲، شماره ۴، ۷۱-۸۷.
- حریری، نجلا و پاگردکار، یاسمن، (۱۳۹۵). تأثیر قصه‌گویی در کتابخانه‌های عمومی بر افزایش خلاقیت کودکان پیش‌دبستانی: یک پژوهش تجربی. تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی، دوره ۲۲، شماره ۲، ۱۹۵-۲۱۲.
- خنیفر، حسین، طاهری، فاطمه و سیار، ابوالقاسم، (۱۳۹۳). بررسی راهکارهای اجرایی ارتقاء فرهنگ مطالعه در بین دانش‌آموزان استان قم با تأکید بر کتابخوانی. فصلنامه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، ۲۵(۲)، ۸۶-۱۰۵.
- رداد، ایرج و مسعودی، میترا، (۱۳۹۲). بررسی وضعیت عادات مطالعه‌ی آزاد دانش‌آموزان دوره متوسطه‌ی شهر مشهد و عوامل مؤثر بر آن. تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی، دوره ۱۹، شماره ۲، ۳۸۷-۴۰۷.
- رضایی‌شریف، علی، گنجی، مسعود و حاجلو، نادر، (۱۳۹۰). نقش کتابخانه‌های آموزشی در پیوند با مدرسه و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان. نشریه تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی، سال چهل و پنجم، شماره ۵۶، ۵۹-۷۵.
- ریاحی‌نیا، نصرت، کیان، مرجان و علی‌عسکری، مجید، (۱۳۹۲). بررسی دیدگاه دبیران و مدیران دبیرستان‌های دخترانه دولتی منطقه پنج شهر تهران درباره‌ی کتابخانه‌های آموزشی و اثر آن‌ها بر برنامه‌های درسی. دو فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه شاهد، سال بیستم، دوره جدید، شماره ۲، ۶۱-۷۴.
- سیدقطبی، سیدمهدی، (۱۳۹۰). نقش و جایگاه کتاب‌های درسی و غیردرسی و کتابخانه‌های آموزشی در نظام آموزشی ایران و جهان: مروری بر متون. شمس، دوره ۳، شماره ۱۰ و ۱۱، ۱-۱۸.
- ضیایی، ثریا، سلامی، مریم و متقی‌دادگر، امیر، (۱۳۹۵). بررسی وضعیت موجود کتابخانه‌های آموزشی شهر قم: مقطع متوسطه اول. فصلنامه علوم و فنون مدیریت اطلاعات، سال دوم، شماره سوم، پایانی چهارم، ۱۴۹-۱۷۳.

- علیپورحافظی، مهدی، یزدی‌پور، مریم و رسولی، بهروز، (۱۳۹۷). روند پژوهش‌های حوزه کتابخانه‌های دیجیتال: گذشته، حال و آینده. فصلنامه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، دوره ۲۹، شماره ۱، ۳۳-۴۹.
- فخارطیسی، ملیحه، (۱۳۹۶). عوامل مؤثر بر میزان اشتیاق به بازگشت کودکان و نوجوانان به کتابخانه از دید مراجعان کودک و نوجوان کتابخانه‌های عمومی شهر مشهد. پژوهش‌نامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، سال ۷، شماره ۲، ۶۱-۷۶.
- قاسمی، مجید، نامداری، وحیده و صالحی، کیوان، (۱۳۹۶). ارزیابی وضعیت کتابخانه‌های مدارس ابتدایی منطقه پنج تهران و میزان مطابقت آن با استانداردهای ایفلا. فصل‌نامه دانش‌شناسی، سال دهم، شماره ۳۶، ۴۹-۶۲.
- محمدعلی‌پور، نرگس، نوشین‌فرد، فاطمه و باب‌الحوائجی، فهیمه، (۱۳۸۹). بررسی گرایش‌های مطالعاتی و استفاده از کتابخانه در بین نخبگان دانش‌آموزی ایران (از ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۵). پژوهش‌نامه تربیتی، سال هفتم، شماره ۲۴، ۸۷-۱۱۰.
- مهرداد، جعفر و رهایی، سیما، (۱۳۸۴). بررسی نگرش دانش‌آموزان دختر و پسر سال‌های سوم و پیش‌دانشگاهی دبیرستان‌های ناحیه‌ی یک شیراز درباره‌ی کتابخانه‌ی مدرسه. فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، شماره ۳۲، ۱-۱۱.
- میرحسینی، ناهید و پریرخ، مهری، (۱۳۸۷). ارزشیابی تحصیلی، نظام نوین آموزش ابتدایی در ایران و جایگاه کتابخانه‌های مدارس در آن: گزارشی از یک پژوهش. کتابداری و اطلاع‌رسانی، پیاپی ۴۴، شماره چهارم، جلد یازدهم، ۱۵۵-۱۸۸.
- نظری، اشرف و عصاره، فریده، (۱۳۸۹). دیدگاه‌های دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان شهرکرد در مورد عوامل ترغیب‌کننده و بازدارنده مطالعه آزاد. مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، شماره ۸۷، ۵۶-۷۳.
- Harisanti, D. & Anugrah, E.P. (2018). Characteristics of Senior High School Students in the Utilization of School Library in Indonesia. *International Journal of Engineering & Technology*, 7 (3.7), 206-210.
- Loh, C.E., Ellis, M. Alcantra Paculdar, A. & Wan, Z.H. (2017). Building a successful reading culture through the school library: A case study of a Singapore secondary school. Available at: <http://journals.sagepub.com/home/ifl> DOI: 10.1177/0340035217732069
- Mahwasane, N.P. (2017). The Conceptual Roles of the School Library. *J Soc Sci*, 50(1-3): 44-50.
- Mahwasane, N.P. (2017). The Influence of School Library Resources on Students' Learning: A Concept Paper. *Int Edu Sci*, 17(1-3): 190-196.
- Pawar, M.M. Kanthe, R. & Mohite, R. (2018). A study on reading environment of high school libraries. *International Journal of Library Science and Research (IJLSR)*, Vol. 8, Issue 1, 1-4.

Attitude measurement of guidance and high school students about effective factors in using school libraries at Bavy region in Ahvaz, Iran

M. Zanganeh¹, M. Bijani², B. Khosravipour³, M. Khodamoradpour⁴

1- Master of Science in Information Technology Management, Agricultural Sciences and Natural Resources University of Khuzestan, Khuzestan, Iran

2- Assistant Professors, Department of Agricultural Extension and Education, College of Agriculture, Tarbiat Modares University (TMU), Tehran, Iran.

3- Professor of Agricultural Extension and Education, Agricultural Sciences and Natural Resources University of Khuzestan, Khuzestan, Iran

4- Master of Science in Agronomy, Agricultural Sciences and Natural Resources University of Khuzestan, Khuzestan, Iran

Abstract

The purpose of this investigation was “attitude measurement of guidance and high school students about effective factors in using school libraries at Bavy region in Ahvaz”. This study had done in 2008. The research method, survey, ex-post facto research and aspect of descriptive statistical operation is correlation. The size sample was put to the test using Cochran’s formula from which 175 people came out. For the purpose of surety 190 persons were added. Sampling racemose method was selected with respect to characteristics of the society which was put to study. In this study, attitude measuring instrument was a questionnaire that its validity by some experienced authorities and instructors. The reliability of the questionnaire was confirmed by a thorough evaluation and Cronbach’s alpha coefficient (more than 0.7 for all variables). For data analyzing the SPSS software version 15 and some criteria like Mean, Standard deviation, T and F comparative tests and correlation tests were used. The findings demonstrated that there was significant and direct connection among two variables “age” and “the degree of satisfaction with atmosphere and library equipment” with “the degree of using library”.

Keywords: Attitude, School Libraries, Guidance and High School Students, Bavy Region, Ahvaz

جایگاه قوم بختیاری در انقلاب مشروطه

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۰۷

کد مقاله: ۶۸۷۴۴

امین احمدی بیرگانی^۱

چکیده

انقلاب مشروطه، یکی از پدیده‌های قابل توجه تاریخ معاصر ایران است که همچون سایر انقلاب‌ها برآیند شماری از زمینه‌ها و عوامل گوناگون می‌باشد. یکی از گروه‌های اجتماعی که در این نهضت نقش داشته قوم جلیل بختیاری بود. ورود بختیاری‌ها به صف مشروطه خواهان، یکی از فرازهای تاریخ این قوم و یکی از عوامل در کنار سلسله علل انقلاب مشروطه ایران به حساب می‌آید. طرفداری قوم بختیاری از مشروطیت و قیام آن بر ضد دستگاه استبدادی یکی از مهم‌ترین عواملی است که در تقدیرات آزادی ملت ایران تأثیرات بسزایی داشت و هرگاه بختیاری‌ها به یاری مشروطه خواهان بر نمی‌خواستند ظن قوی می‌رود که به این زودی‌ها ملت ایران از چنگال استبداد رهایی پیدا نمی‌کرد. با فتح اصفهان و تهران به دست عدالت خواهان بختیاری به رهبری سردار اسعد و استقرار مشروطیت و قانون و افتتاح مجلس شورای ملی، حاکی از جایگاه و نقش اساسی این قوم در ماجرای مشروطه است. نقش حاج علی‌قلی خان سردار اسعد در خدمات قوم بختیاری در نهضت مشروطه غیرقابل انکار است. نهضتی که به تثبیت حقوق قطعی مردم در مقابل حاکمیت، در قالب قانون اساسی و متمم آن پرداخت.

واژگان کلیدی: مشروطه، قوم بختیاری، سردار اسعد، فتح تهران، فتح اصفهان

۱- عضو پژوهشکده قوم بختیاری (ahmadi.amin50@yahoo.com)

۱- مقدمه

انقلاب مشروطیت را در ایران می‌توان سرآغاز عصر جدید تاریخ این مرزوبوم تلقی کرد. درواقع با تحلیلی که از عوامل و اسباب و نتایج و پیامدهای این جنبش تأثیرگذار و همگانی می‌توان ارائه داد در یک نکته تردید روا نیست و آن اینکه این حرکت فراگیر و همه‌جانبه تحولاتی عمیق و گسترده در جامعه ایرانی برجای نهاد؛ تحولاتی که تاریخ معاصر ایران هیچ‌گاه از دامنه تأثیرات آن‌ها برکنار نبوده است. انقلاب مشروطه بزرگ‌ترین واقعه‌ای است که در تاریخ ایران روی داده و بالاترین تحول را در شئون سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران به وجود آورده. نهضت مشروطیت دفتر کهنه‌ی قدیم را درهم‌پیچیده و حکومت استبدادی را که در آن زمان در ایران فرمانروایی می‌کرد، واژگون کرد و حکومت ملی را که پایه‌اش در روی فلسفه نوین و رشد فکر و تعقل و آزادی و عدالت است، برقرار کرد. انقلاب مشروطه نخستین خیزش در تاریخ ایران بود که هم جنبه سلبی داشت و هم جنبه ایجابی. جنبه‌ی سلبی از این جهت بود که اختیارات شاه را محدود می‌کرد و در عوض یک سری اختیاراتی را برای مجلس و نمایندگان ملت ایجاب می‌کرد. بر همین اساس است که می‌توان گفت انقلاب مشروطه‌ی ایران یکی از مهم‌ترین انقلاب‌های اجتماعی خاورمیانه است؛ زیرا مشروطیت امتیاز طبقاتی را از میان برد و سد انحصار را ریشه‌کن کرد و راه را برای نشان دادن استعداد و لیاقت طبیعی و نبوغ افراد ایرانی باز نمود.

انقلاب مشروطیت که در آغاز قرن بیستم در ایران اتفاق افتاد واقعی‌ای بی‌نظیر بود که در سراسر آسیا ایرانیان را ملتی پیشرو و ترقی‌خواه معرفی کرد. در این انقلاب گروه‌های متعدد و مختلفی از ملت ایران نقش‌آفرین بوده‌اند؛ روشنفکران، روحانیان، بازرگانان، رهبران ایلات و عشایر و دیگر گروه‌ها. در این بین دلاوران قوم سلحشور بختیاری که هرگاه اندکی قدرت پیدا می‌یافتند آن را در راه حفظ استقلال و سرفرازی ایران صرف می‌نمودند؛ جایگاه بزرگی در پیدایش و پیروزی جنبش مشروطه داشتند. تلاش در راه کسب ابتدائی‌ترین حقوق مدنی که بعدها برایش تاوان‌های سنگینی همچون تکه پاره شدن سرزمینشان، سرکوب همه جانبه و ظلم‌های بیشماری که از سوی سلسله پهلوی اعمال شد، پرداختند. مردانی که رشادت‌شان توسط برخی مورخان مغرض، مورد بی‌مهری فراوان قرار گرفت، مردانی که حماسه‌های بزرگی چون فتح اصفهان، فتح تهران و ... آفریدند که از آن‌ها به عنوان برگ‌های زرین جنبش مشروطیت یاد می‌شود.

۲- فتح اصفهان

در انقلاب مشروطه، هر کدام از شهرها دارای شرایط خاص به خود بودند. از آن جمله اصفهان وضعیت پیچیده‌ای داشت. ظل‌السلطان از زمان ناصرالدین‌شاه حاکم مطلق آن بود. گرچه در روزهای پیروزی انقلاب مشروطه، با اصرار مردم و روحانیون اصفهان و با تصویب مجلس اول از اصفهان عزل شد، اما دار و دسته‌ی او در اصفهان که در تشکیلات اداری و ترکیب اجتماعی، سیاسی اصفهان نفوذ زیادی داشتند.

دکتر دانشور علوی که خود یکی از مشروطه‌خواهان اصفهانی بود و در جریان حمله‌ی سردار اسعد و فتح تهران همراه او بود و تا جنگ جهانی اول همیشه در کنار بختیاری‌ها به حمایت از مشروطیت و دفاع از وطن برخاسته بود، می‌نویسد: «اواسط ماه شعبان ۱۳۲۶ حاج علیقلی خان سردار اسعد که از اروپا محرمانه به بختیاری آمده بود به‌طور ناشناس وارد جلفای اصفهان شد و در منزل یوسف خان ارمی معلم سابق پسرهای خود سکونت اختیار کرد و بلافاصله به‌وسیله یک نفر بقال مسلمان که در جلفا دکان داشت ورود خود را به حاج‌آقا نورالله اطلاع داد و تقاضای ملاقات محرمانه نمود چهار ساعت از شب گذشته به‌تدریج وارد منزل حاج‌آقا نورالله شدند. در زمان مقرر سردار اسعد با لباس مبدل مندرس وارد شد و پس از احوال‌پرسی با عموم حضار بلافاصله دست حاج‌آقا نورالله و میرزا مسیح خان را گرفته برای مذاکرات محرمانه به اتاق دیگر رفتن. این مذاکرات سه ساعت متوالی به طول انجامید و چون نزدیک صبح شد سردار اسعد به جلفا برگشت و سایرین هر یک به منازل خود رفتند». (دانشور علوی؛ ۱۳۳۰، صص ۲۱-۲۰) پس از آغاز استبداد صغیر، محمدعلی شاه قاجار علاءالملک را که مردی میانه‌رو بود از اصفهان برکنار و حکومت این شهر را به اقبال الدوله کاشی داد و معدل الملک شیرازی را به معاونت او منصوب کرد. این دو تن در رجب ۱۳۲۶ ه. ق. با عده‌ای سوار اصفهان و سرباز ملایری وارد اصفهان شدند (همان، ص ۲۳) و به سرکوبی جریان مشروطه‌خواهی در اصفهان پرداختند. به ویژه آنکه معدل الملک شیرازی در ستمگری و دشمنی با مشروطیت سابقه‌ی بسیار داشت.

سیاح محلاتی می‌نویسد: «آنطور که اطلاع پیدا کردم او (اقبال الدوله) و معدل الملک از هیچ‌گونه ظلم بر مردم کوتاهی نکردند تا بالاخره مردم اصفهان را کارد به استخوان رسید و از تلگراف سردار اسعد به برادرش و خیالات آزادیخواهانه او مستحضر شدند پس تعذیات اقبال الدوله را در ورقه‌ای نوشته با قرآنی برای صمصام السلطنه برادر بزرگ سردار اسعد بمیان ایل بختیاری

فرستاده استدعای رفع ظلم کردند. او هم ایل را جمع و اقوام خود را حاضر نموده کاغذهای سردار اسعد و ترسل اصفهانیان و عریضه ایشان را اظهار کرد و گفت تکلیف رفع ظلم است» (حاج سیاح، ۲۵۳۶)

مشکل اصلی مشروطه خواهان و روحانیان ضد استبداد اصفهان این بود که با وجود علاقه به مشروطیت و آزادی، از نداشتن قدرت نظامی و نیروی انسانی رنج می بردند. آنان فاقد نیروهای نظامی لازم برای مبارزه با استبداد محمدعلیشاه بودند.

پس از این که حاکم جدید و معاونش سرکوبی مشروطه خواهان را آغاز کردند، حاج نورالله نجفی، اعضای انجمن اصفهان و سایر مشروطه خواهان اصفهانی تنها راه چاره را در این دیدند که در مقابل مظالم اقبال الدوله و معاونش از قوم بختیاری کمک بخواهند. حاجی آقا نورالله چون مردم اصفهان را که اکثراً اصناف و پیشه ور بودند قادر به مبارزه و مغلوب کردن دستگاه دولت نیافت. در خفا با صمصام السلطنه و ضرغام السلطنه که از خوانین منتفذ بختیاری بودند و باطنا از محمدعلی شاه و خوانین بختیاری مطیع دربار استبداد ناراضی بودند و از افکار سردار اسعد پیروی می کردند هم عهد و پیمان شوند و شهر را تصرف نمایند و درفش مشروطه را به اهتزاز درآورند. (ملک زاده؛ ۱۳۷۳، ۱۰۸۶) چون این پیشنهاد مقرون بصواب بود مورد تصویب واقع و قرار شد دکتر مسیح خان که با خوانین بختیاری سوابق ممتدی دارد به چهارمحال برود و از خوانین برای مبارزه با طرفداران استبداد کمک بطلبد. (دانشور علوی؛ ۱۳۳۰: ۲۴)

پس از مذاکرات، دکتر مسیح خان، صمصام السلطنه از همه ی خوانین و کلانتران بختیاری خواست ظرف یک هفته خود را به شلمزار برسانند. نتیجه این جلسه چنین شد که بختیاری ها اعلام آمادگی جهت مبارزه با استبداد و دفاع از مشروطیت نمودند. دکتر مسیح خان این مسایل را به حاج آقا نورالله نوشت و پس از چند روز حاج نورالله به وی جواب داد که قاطبه ی مردم نسبت به محمدعلی شاه و دولتیان عصبانی و از اقدام های درباریان فاسد متنفرند و در صورتی که بختیاری ها به کمک مشروطه خواهان بشتابند، عامه اهالی اصفهان از دل و جان با ایشان همکاری خواهند کرد. دوهفته بعد از ارسال نامه ها، صمصام السلطنه با چند نفر به قریه «چهار برجی»، سه فرسخی اصفهان، آمد. آقا نجفی آیه الله و حاج آقا نورالله ثقة الاسلام و آقا حسین معروف به باغ نوی به چهار برجی رفته پس از مذاکره با صمصام السلطنه عهد و پیمان بستند و برای تحکیم میثاق طرفین قرآن مهر کرده و هر یک به محل خود مراجعت کردند. (همان، ص ۲۶ تا ۴۰)

سرانجام، در نهم ذیحجه ۱۳۲۶ سواران بختیاری به فرماندهی ضرغام السلطنه و ابوالقاسم خان ضرغام، پسر وی، وارد اصفهان شدند و توانستند با کمک مشروطه خواهان اصفهانی اقبال الدوله، حاکم اصفهان را شکست داده و شهر را در اختیار خود بگیرند. چند روز پس از فتح اصفهان توسط بختیاری ها، صمصام السلطنه نیز با سپاهی دیگر وارد اصفهان شد و ضرغام السلطنه بنا به احترامی که برای او قائل بود اداره ی شهر را به ایشان سپرد. (ملک زاده، ۱۳۷۳، ۱۰۸۹)

پاولویچ در این رابطه می نویسد: «در ۲۸ دسامبر ۱۹۰۸ در آخرین منطقه راه تجارتي بختیاری، یعنی شهر اصفهان یک دسته دوپست نفری که اغلبشان را پیشه وران تشکیل می دادند، به آئین مبارزه انقلابی روحانیون و بورژوازی ایران پیوسته و در مسجد «بست» نشستند. چند روز بعد دسته کوچکی از بختیاری ها وارد اصفهان شده و به «بست نشین ها» ملحق شدند. حمله ی قوای حکومتی علیه اخلاگران عقب زده شد. دسته کوچک بختیاری ها، جلودار اردوی عظیم بختیاری بودند، روز دوم، دسته های جدید بختیاری وارد شهر شدند. عمارت فرمانداری به تصرف اردوی انقلابی در آمده و اوضاع دگرگون شد. این بار بختیاری ها و انقلابیون در شهر حرکت می کردند، در حالیکه اردوی دولتی و ارتجاعیون بست نشسته بودند. در چهارم ژانویه سال ۱۹۰۹ صمصام السلطنه ایلخان «رئیس قبیله بختیاری» باهشتصد نفر وارد شهر شده و مثل یک قهرمان ملی مورد استقبال قرار گرفت. از این به بعد اصفهان با شاه قطع رابطه کرده و بصورت شهر مستقلی مرکز تجمع و بسیج اردوی انقلابی که روز بروز مستعد هجوم به تهران می شد، درآمد. برادر بزرگ صمصام السلطنه یعنی حاجی قلی خان «سردار اسعد» در این موقع در پاریس بود. صمصام السلطنه از جانب خود و تمام وطن پرستان ایرانی از وی خواهش کرد به فوریت به ایران مراجعه کرده و سرپرستی قوای انقلابی را برعهده گیرد. سردار اسعد (فرمانده شکست ناپذیر) پاریس را ترک گفته و به میهن مراجعت کرد. بر روی شمشیری که به همراه خود می آورد شعار «مرگ بر قاجار» را کنده بود. تصرف اصفهان به دست قوای بختیاری باعث شد که در سایر نقاط کشور نیز به شدت نافرمانی های مردم افزوده گردد.» (پاولویچ، ۱۳۵۷؛ ۶۱)

۳- فتح تهران

در یازدهم ربیع الاول ۱۳۲۷ هـ ق صمصام السلطنه طی تلگرافی به تهران نوشت: «چون شاه دادن مشروطیت را دریغ می دارد، بختیاریان بر آن شده اند که بسوی پایتخت پیش بروند و درخواست های خویش را به زور شمشیر بستانند» و بدین گونه صمصام السلطنه در برهه ای پیچیده از تاریخ ایران از رقابت های فامیلی پای به میدان سیاست نهاد. حمایت های مجاهدین،

علمای نجف و اراکه خط مشی از راه دور توسط سردار اسعد، قریب به دو ماه او را سر پا نگه داشت تا آنکه سردار اسعد وارد ایران شد و به یک دوره تصمیم گیری های ضد و نقیض او در سیاست پایان داد.

ادوارد بروان درباره اهمیت این حرکت می نویسد: «ایستادگی تبریزیان به پایان رسیده بود و شاه برای دریافت وامی از دولت درصدد اعاده ی مجلسی دست نشانده بود. ولی این خودکامگی ها یکباره با پیش آمد ها درست درنیامد. چنانکه رازهای شگفتی همواره در سرنوشت این سرزمین است. این باره هم حوادث غیر مترقبه همه ی این نقشه ها را نقش بر آب کرد.»

«سردار اسعد چون قضیه فتح اصفهان و آشکارا طرف شدن بختیاری با شاه پرستان را شنید با اینکه اطباء حاذق باو گفته بودند اگر به ایران حرکت کند برای چشم او که تحت معالجه است خطر دارد باز گفته بود «من جان و چشم را برای مملکت خود را راه آزادی و عدل میکنم» و عازم حرکت از پاریس شده و در پاریس و هر نقطه آزادیخواهان ایران و سایر مملک او را ترغیب و تحسین کرده اظهار امید و آفرین می کردند» (حاج سیاح، ۲۵۳۶: ۶۱۳ و تاجر کاشانی، ۱۳۶۳: ۵۸)

سردار اسعد پس از ورود به ایران در خرمشهر با شیخ خزل، رئیس اعراب و همسایه ی قوم بختیاری در خوزستان، پیمان اتحاد و دوستی بست. سپس، موافقت نامه ی دیگری با دیگر ایل هم جوار خود، قشقایی ها، منعقد کرد و قصد خود را برای حمایت از مشروطه به اطلاع سران هر دو ایل رسانید

با بستن پیمان اتحاد و دوستی با اعراب و قشقاییها خیال بختیاریها از پشت جبهه ی خود و نسبت به دو ایل همسایه شان آسوده شد. پس از آن سردار اسعد برای جمع آوری قشون به سرزمین بختیاری شتافت. وی سرانجام در ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۷، چهار ماه پس از تسخیر شهر، در میان استقبال پرشور مردم اصفهان و با سپاهی گران از جوانان بختیاری به شهر اصفهان وارد شد. سپاهی که قرار بود چندی بعد به فتح تهران برود. سردار اسعد حدود یک ماه و نیم در اصفهان بود تا سرانجام در ۲۷ جمادی الاول ۱۳۲۷، رهبری جنبش را به دست گرفت و با اردوی خود به عزم فتح تهران عازم شمال گردید.

ناظم الاسلام کرمانی می نویسد: «حاج علیقلی خان بختیاری در ۱۶ این ماه وارد اصفهان شده است. عده ای از سوار و پیاده را به طرفی حرکت داده است که معلوم نیست به کجا رفته اند.» تلگرافی هم به فرمانفرما کرده است که «اگر مقاصد ملت بر آورده نشود و اطمینان از مشروطه حال نشود، لابد از حرکت دادن اردو ...»

فرمانفرما جواب داده است «فرض نکنید من فرمانفرمای وزیر داخله می باشم که با شما مخابره می کنم، بلکه من همان عبدالحسین میرزای بیست سال قبل و شما هم همان حاجی علیقلی خان پسر ... سردار اسعد. خوب رفیق، با مشک خالی آب می پاشی؟ به کدام اردو و کدام همراهی ملت و چه پول و چه اتفاق ایلی می توانی اردو حرکت کنی؟ به خیالت من نمیدانم اختلاف ایلی و عدم همراهی اصفهانی را از شما؟ جایز بنشین و مرا نترسان.» (کرمانی، ۱۳۵۷: ۴۱۳)

در زمینه عدم همراهی نیروهای اصفهان میتوان به این نکته اشاره کرد که «مستر گرهم راپورت میدهد که آقای نجفی که یکی از پیشوایان مخالفین دولت است از خوف غضب شاه با بختیاری قطع اتصال نموده و بطرف تهران عزیمت نموده.» (بشیری، ۱۳۶۲: ۳۶۹)

ناظم الاسلام در تاریخ بیداری ایرانیان ذکر می کند «روز سه شنبه ۱۰ جمادی الاخره - جناب آقای حاج جلال الممالک تشریف آوردند و کاغذی آوردند که شخصی از قم نوشته بود برای آقا سید مرتضی، به تاریخ هفتم جمادی الاخر ۱۳۲۷ و یک فراز آن کاغذ ذیلا درج گردید؛ دیروز گذشته که جمعه بود، دو ساعت از روز برآمده بود، به قدر دویست سوار بختیاری از راه قاضی وارد شد، با بیرق سبز و قرمز. ... امروز کسی نیامد، ولی پنج هزار سوار با خود حاجی علیقلی خان فردا و پس فردا وارد خواهند شد. هزار و ششصد سوار با خود حاجی علیقلی خان محققا فردا وارد میشوند. بقیه پس فردا وارد خواهند شد ... همین قدر سر بسته به شما عرض کنم که کار خیلی خراب است و سوار هم کار یکی و دو تا و پنج هزار و ده هزار نیست. خدا داند که چه قدر سوار متدرجا خواهند آمد و یکیشان هم از اصفهان نمی آیند، تمام از ایلات بختیار حرکت کرده اند که در معنی، آن اردو که در اصفهان دارند سر جایش هست، خدا به قمی رحم کند. اگر چه این دو روزه که آمده اند، به احدى جبر نکرده اند بجز مهربانی و فوج سرباز خلیج را هم به غیاث لشکر، الیوم وارد قم کرد، کشیک و گشت بازار میکنند که تعدی به کسی نشود و شب ها هم گز مه گردش میکنند. نقدا قم خیلی منظم است، دیشب گذشته هم دو قنسل از اصفهان وارد قم شد، یکی مال روس است، یکی مال انگلیس. گویا ترس گرفته این دو دولت را به واسطه حرکت بختیاری ها.» (کرمانی، ۱۳۵۷: ۳۶۹-۳۶۸)

[مکتوب جوابیه حاج جلال الممالک]

سه شنبه ۱۰ شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۷ - ترتیبات طهران، بسیار بی قاعده و مخلوق از دست ظلم چهارنفر قزاق بی پدر و مادر در فغان؛ و مردم هم با حالت انتظار که کی فرج آید. روی هم عموم مایل به بختیاری است. (همان، ۳۶۹)

ادوارد براون حرکت قوم بختیاری را چنین شرح می‌دهد: «حال، بالاخره بختیاری‌ها شروع به حرکت کردند. طی چند روز قبل از ۱۶ ژوئن آن‌ها مجدداً در اصفهان گرد آمده بودند و در آن روز رهبر آن‌ها، سردار اسعد، علناً اظهار داشت قصد دارد برای تضمین اجرای برنامه مشروطیت، به‌سوی تهران پیشروی کند. روز بعد چهار تن از خانهای برجسته در معیت ۸۰۰ تن از افراد، شروع به پیشروی به‌سوی شمال کردند، اقدامی که خبرنگار تایمز آن را «نابخشودنی» توصیف نمود. وی چهار روز بعد با لحنی تلخ نوشت «پس از شش ماه بلوف زدن و مایوس ساختن شدید ملیون، اکنون تصور می‌رود که آن‌ها، بختیاری‌ها- در لحظه‌ای که همه چیز حکایت از برقراری مجدد و نزدیک رژیم مشروطه دارد، به‌سوی تهران پیشروی نمایند، احتمالاً این اقدام تلاشی دیر رس جهت «حفظ آبرو» نزد ملیون می‌باشد، اما نباید این مسئله را نادیده گرفت که اقدام بختیاری‌ها موجب بهت و حیرت فراوان دربار گردیده است؛ زیرا تا کنون دربار هیچ درکی از مقاصد بختیاری‌ها نداشت». (براون، ۱۳۷۶، ۲۸۹ به نقل از تایمز ۲۳ ژوئن) وی در ادامه می‌نویسد: «در ۲۳ ژوئن، گزارش شد طلایه داران سپاه بختیاری در قم هستند که ۸۰ میلی جنوب تهران واقع است، در حالیکه قزوین نیز مجدداً توسط شمار عظیمی از افراد سپهدار اشغال گردید و این دو نیرو در ارتباط با یکدیگر بودند و هدف خود، یعنی حرکت همزمان به‌سوی پایتخت را، اعلام داشتند. به کنسولهای بریتانیا و روسیه در اصفهان دستور داده شد که در اسرع وقت به دنبال نیروهای بختیاری رفته و مشترکاً به رهبران آن تأکید کننده از پیچیده ساختن اوضاع که به طور رضایت بخشی بر برقراری مجدد مشروطیت را نوید می‌دهد را خودداری ورزند» (همان، ۲۸۹، به نقل از تایمز ۲۴ و ۲۵ ژوئن).

ناگفته نگذاریم که همان روزی که سردار اسعد وارد قم شد قنصل روس و قنصل انگلیس از اصفهان حرکت کرده و با سرعت خود را به قم رسانیدند و با سردار اسعد ملاقات کردند؛ و از طرف دولت‌های متبوع خود به او اندرز دادند که از رفتن به تهران و جنگ با شاه خودداری و اجتناب کند ولی سردار اسعد به‌طور صریح به آن‌ها جواب داد که ما با شاه سر جنگ نداریم و فقط برای این به تهران می‌رویم که شاه را وادار کنیم به قول و عهده‌ی که کرده وفا نماید و مجلس را باز کند و مشروطه از دست رفته را اعاده دهد. اندرزهای قنصل روس و انگلیس که خالی از تهدید هم نبود کوچکترین تزلزلی در تصمیم سردار اسعد وارد نیاورد و او همچنان راهی را که در پیش گرفته بود تعقیب نمود. (ملک زاده، ۱۳۷۳: ۱۱۷۳)

سید احمد تفرشی ملاقات سردار اسعد با سفر را اینگونه نوشته است: «سردار اسعد که حاجی علیقلی خان باشد با سفیرین روس و انگلیس به این قسم جواب و سوال کرده است سفیرین گفته اند که شما نباید از این نقطه حرکت (کنید) و پیش تر بروید جواب گفته است ما مسلمان (هستیم) و به حکم پیشوایان خود حرکت کرده ایم نه به میل شخصی می‌خواهم بدانم این امری که می‌کنید از طرف دولتین روس و انگلیس و رسمی است یا خیر. اگر از طرف دولتین است بنویسید و بدهید و ما هم از برای پیشوایان خود بفرستیم و بدانند که طرف کیست و ما مسئول نیستیم بعد هر چه امر کردند اطاعت نمائیم. سفیرین گفته اند که خیر رسمی نیست و چیزی هم نمی‌نویسیم. لیکن دوستانه خواهش می‌کنیم که حرکت ننمائید. جواب می‌گوید این ملت کاری ندارند و حقوق مغضوبه خود را مطالبه می‌کنند و این سی کرور ملت از شما خواهش میکنند که شما طرفیت نداشته باشد». (تفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۲۱۱)

در ۱۷ ژوئن هشتصد نفر بختیاری که در راس آن‌ها چهار «خان» قرار گرفته اند، از اصفهان رو به شمال به حرکت در می‌آیند و اردوی شمالی نیز تحت فرماندهی سپهدار، برای الحاق به نیروی بختیاری در ۲۸ ژوئن وارد ینگه امام (۴۵ میلی تهران) می‌شود در اول ژوئیه اردوی جنوب، سردار اسعد از قم (۸۰ میلی تهران) حرکت کرده و با تعاقب نیروی دولتی به پیشروی ادامه می‌دهد. در سوم ژوئیه سردار اسعد به رباط کریم (۴۰ میلی تهران) رسید، و کوشش می‌نماید به اردوی شمالی ملحق شود. سفرای روس و انگلیس از حرکت سریع مشروطه طلبان مضطرب شده و نمایندگانی به پیش فرماندهان هر دو اردو فرستاده تقاضای توقف نیروهای انقلابی را می‌نمایند. چرچیل و رمانوسکی به قرارگاه اسعد و میچرسوک و برانوفسکی نیز به ستاد سپهدار اعظم می‌شوند، این نمایندگان نیز نمی‌توانند کاری صورت دهند. (پاولویچ، ص ۶۵ و ملک زاده، ۱۳۷۳: ۱۰۹۸)

حاج محمد تاجر کاشانی این ملاقات را چنین شرح می‌دهد: «در ملاقات با کنسول انگلیس و کنسول روس که به امر سفارت مطبوع خود تقاضای ملاقات کرده بودند پس از مذاکرات زیادی که بین دو مامور سیاسی و سردار بختیاری روی داد، از مرحوم حاج علیقلی خان سوال شد که به جهت شما به طرف تهران قشون کشی می‌کنید و اگر ممکن است مطالب خودتان را بگوئید که کار به جنگ و کشتار نکشد.

حاج علیقلی خان در جواب دو کنسول اظهار داشت: ما چیز زیادی نمی خواهیم اول مشروطیت، دوم توقف هزار سوار بختیاری در تهران برای حراست مجلس شورای ملی، سوم روی کار آمدن یک دولت کامل قانونی مطابق قوانین مشروطیت. مأمورین سیاسی دولت انگلیس و روس در جواب گفتند: آمدم مطالب شما پذیرفته شد، ولی یکی از آن‌ها مورد قبول واقع نگشت، آن وقت چه میکنید؟ مرحوم حاج علیقلی خان به شعر فردوسی جواب دادند:

اگر زان بکامم نیاید جواب من و گرز و میدان افراسیاب

کنسول انگلیس مراتب را به کنسول روس ترجمه کرد. کنسول روس پس از کمی تفکر گفت این شخص مصمم است و مذاکره با آن فایده ندارد». (تاجرکاشانی، ۱۳۶۳: ۴۴)

روزنامه های ایرانی می نوشتند «... نیروی نظامی فعلی ایران را بختیارهای شکست ناپذیر تشکیل میدهند اینان دوستان صدیق مشروطیت بوده و خواهند بود. اینان مدافعین ایران آزاد و مستقل و دشمنان مهیب آشتی ناپذیر استبداد و اصول اداره قدیمه هستند» (پاولویچ، ۷۱)

روزنامه تایمز چاپ لندن در تاریخ ۲ ژوئیه سال ۱۹۰۹ در سرمقاله ای شعار «ایران به ایرانیان تعلق دارد» رابه باد استهزاء گرفته و ضمناً نوشته بود «کنسولهای هر دو دولت به سردار اسعد فرمانده بختیاری‌ها خاطر نشان کرده اند که هجوم او به تهران باعث نارضایتی دو دولت روس - انگلیس شده و ممکن است این امر به مشروطیت ایران که مورد علاقه تام سردار اسعد است - ضربت جبران ناپذیری وارد سازد. (همان، صص ۹۲-۹۱)

سوارهای بختیاری در بین راه به اشعار مهیج فردوسی مترنم گردیده تظاهر می کردند وکیل باشی اردوی بختیاری این اشعار را به آهنگ محلی خطاب به محمدعلی میرزا می خواند و ابراز احساسات می کرد

چنانست بکوبیم بگزر گران که فولاد کوبند آهنگران
سواران جنگی کجا دیده ای صدای پی اسب نشنیده ای

(دانشور علوی، ۱۳۳۰: ۵۴)

کوشش دوم سفارت های روس و انگلیس برای جلوگیری از حمله به تهران عارت از اقدامی بود که در تاریخ ۲۱ ژوئن در کرج واقع در چهل ورستی غرب تهران که در آن تاریخ سپهدار و سردار اسعد در آنجا بهم رسیده بودند بعمل آوردند. به نمایندگان سفارتخانه ها دستور داده شده که به هر دو پیشوا توصیه نمایند که با شکیبایی و آرامی مناظر افتتاح مجلس باشند و به آنان خاطر نشان شود سفارتین حاضر هستند نهایت جدیت را برای تحصیل زمانت اجرای تمام و کمال مقررات مشروطیت بکنند و از آنان پرسیده بود چه ضمانت هایی میخواهند (زینوف، ۱۳۶۲) چون صحبت ما بجایی نرسید وقتی که می خواستند حرکت کنند گفتم انشاءالله دیدار در تهران. (ملک زاده، ۱۳۷۳: ۱۰۹۹) سرانجام، سپاه مشروطه خواه به رهبری سردار اسعد و و سپهدار تنکابنی، پس از سه شبانه روز جنگ، نیروهای محمدعلی شاه را شکست دادند و تهران را به تصرف درآوردند.

پس از فتح تهران، محمدعلی شاه به سفارت روس پناهنده شد، ملیون محمدعلی شاه را از سلطنت خلع و فرزند خردسالش احمدشاه را به جای او نشانند، بار دیگر مشروطیت احیا شد و سردار اسعد در اولین کابینه پس از سقوط محمدعلی شاه به وزارت داخله منصوب شد. با رسیدن خبر فتح تهران به دست مجاهدان بختیاری و گیلانی و ارمنی، محاصره ی شهر تبریز هم پس از ماه ها مقاومت شکسته شد و فاتحان تهران از مجاهدین تبریز دعوت کردند تا به تهران بیایند. شجاعت بختیاری ها و سواران تنکابنی به حدی بود که پس از چند روز شهر بالاخره تصرف شد شاه با پانصد تن از سران و بستگان به سفارت روس پناهنده شدند. از اهمیت اقدامات بختیاری ها در فتح تهران همین بس که پاولویچ می نویسد: «نیروی نظامی فعلی ایران را بختیارهای شکست ناپذیر تشکیل میدهند، اینان دوستان صدیق مشروطیت بوده و خواهند بود. اینان مدافعین ایران آزاد و مستقل و دشمنان مهیب و آشتی ناپذیر استبداد و اصول اداره قدیمه هستند» (پاولویچ، ۱۳۵۷: ۷۱) ملک زاده نیز معتقد است: «طرفداری ایل بختیاری از مشروطیت و قیام آن‌ها برضد دستگاه استبدادی یکی از مهمترین عواملی است که در تقدیرات آزادی ملت ایران تاثیر بسزایی داشته و هر گاه بختیاری ها به یاری مشروطه خواهان بر نمی خواستند ظن قوی می رود که به آن زودپها ملت از چنگال استبداد رهایی پیدا نمی کرد» (ملک زده، ۱۳۷۳: ۱۰۸۰) در سال ۱۳۲۷ ه ق که احمدشاه به تخت سلطنت جلوس کرد دوازده سال بیشتر نداشت بعد از نواخته شدن موزیک سلام حاج علی قلی خان سردار اسعد دستش را روی شانه احمد شاه گذاشت و این شعر را خواند:

ز توران بایران به ایران به تور ز بهر تو پیمودم این راه دور (دانشور علوی، ۱۳۳۰: ۷۱)

۴- جایگاه سردار اسعد در انقلاب مشروطیت

سردار اسعد در بین قوم بختیاری دارای موقعیت ممتاز و ویژه‌ای بود و می‌توان او را نقطه محوری قوم بختیاری در دوران خودش نام نهاد. هر چند مسافرت‌های او به اروپا برای مداوا بود اما به‌هر ترتیب او از نخستین کسانی بود که با مظاهر تمدن و فرهنگ و دموکراسی غرب آن‌ها در فرانسه که مهد روشنفکری اروپا بود آشنا شد و به همین دلیل خود نیز واجد امتیازات روشنفکری منحصر به فرد گردید. سردار اسعد که هنگام به توپ بستن مجلس و آغاز استبداد صغیر در فرانسه اقامت داشت و در طول اقامت خود در آنجا با افکار مترقی آشنا شده بود به شدت از برقراری نظام مشروطه حمایت میکرد و خانه‌ی او در حومه پاریس محل تشکیل جلسات روشنفکران ایرانی مشروطه خواه بود.

استبداد محمدعلی شاهی باعث تأمل و تفکر بسیاری از رجال و روشنفکران شد و یکی از دلایل مراجعت سردار اسعد به ایران نیز همین امر بود. در این بین تشویق ایرانیانی که با او ارتباط داشتند برای مراجعت او به ایران بسیار مؤثر بود. مخبرالسلطه هدایت که آن هنگام در اروپا بسر می برد می نویسد: «شاخص میان ایرانیان علیقلی خان سردار اسعد است که غالباً اشخاص مهمی با او مراوده دارند و او را به بازگشت به ایران و رهبری نهضت تشویق می کردند»

در یادداشت‌هایی که از سردار اسعد باقی مانده راجع به قیامی که در راه مشروطیت نموده اینطور می نویسد: «پس از طلوع مشروطیت من به فرهنگستان رفتم در آنجا بودم که خبر به توپ بستن مجلس و از میان رفتن مشروطه رسید این خبر موجب اندوه من شد زیرا نهایت از دل و جان در خدمت مشروطه ساعی بودم و زحمت بسیار در این باره کشیده بودم و گمانم این بود که حیات ایران فقط منحصر به مشروطیت است. در پاریس به خیال افتادم که اقدامی دیگر باره برای تشکیل مجلس بنمایم و سعی زیاد در این باب کردم به برادران و عموزاده ها می نوشتم از خدمت به مشروطیت خودداری نکنند. یک شخص مخصوصی از پاریس به اصفهان نزد حاجی آقا نورالله فرستادم و او را تشویق به همراهی با ملت نمودم.» (ملک زاده؛ ۱۳۷۳: ۱۰۹۷)

ملک زاده درباره سردار اسعد چنین میگوید: «حاجی علیقلی خان سردار اسعد از مردای بود که هم زهر استبداد را چشیده بود و هم نسیم آزادی مشای روحش را معطر ساخته بود او سالها با عفریت ظلم و بیدادگری دست بگریبان و در زیر پنجه بیرحم استبداد زجر کشیده بود و زمانی در کشورهای آزاد زیسته و تجلیات آزادی روح پاکش را تسخیر نموده بود چون زهر تلخ استبداد را چشیده بود یگانه آرزویی که در دل داشت این بود که روزی ملت ستمدیده ایران از قید ظلم و استبداد رهایی یابد و از نهضت آزادی و عدالت برخوردار شود سردار اسعد در نیک فطرتی و نیکوکاری معروف بود، چنانچه وقتی به ظل السلطان قاتل پدر خود دست یافت بدون آنکه فکر انتقام در خاطرش خطور کند او را آزاد کرد.» (ملک زده، ۱۳۷۳: ۱۰۷۷)

محمدحسن تاجر کاشانی این ماجرا را چنین بازگو می‌کند: «روزی مرحوم حاج علیقلی خان سردار اسعد به هیئت مدیره می رود. سپهسالار تبریک به ایشان گفته، بعد ورقه ای را به دست او می دهد. سردار بختیاری پس از مطالعه می فهمد که در غیاب او هیئت مدیره با اکثریت آرا تصمیم گرفته اند که ظل السلطان و فامیل و املاک او در تحت اختیار مرحوم حاج علیقلی خان باشد که هر طور صلاح دید اقدام نماید.

باید این توضیح داده شود که ظل السلطان بنابر امر ناصرالدین شاه حسین قلی خان ایلخانی بختیاری پدر حاج علیقلی خان را کشته و اسفندیار خان سردار اسعد بزرگ را هفت سال در زندان نگهداشته و خود مرحوم حاج علیقلی سردار اسعد را دو سال حبس نموده و املاک آن‌ها را ضبط کرده بود شاید به همین جهت هیئت مدیره تصمیم گرفته بود که امور ظل السلطان را به سردار بختیاری واگذار کند

حاج علیقلی خان پس از خواندن این ورقه فوراً نامه را پاره پاره کرده سپس خطاب به سپهسالار می گوید: «برادر من اگر سایر آقایان مرا کمتر می شناختند جنابعالی که از اخلاق و آداب من بیشتر اطلاع دارید. مقصود من از تغییر رژیم برای تلافی خون پدرم یا تأمین خسارات اموال من نبود، مقصودم آزادی ملت بود. اصلاً من در چنین جلسه ای نمی توانم حاضر شوم»

پس از این مذاکرات با تعرض از جلسه خارج میشوند. هیئت مدیره چند دقیقه بعد به منزل سردار بختیاری رفته و پس از مذاکرات مفصل می گویند هر چه میل شما است اطاعت می کنیم. مرحوم سردار اسعد در جواب میگوید شما قول شرف بدهید که آنچه را درباره ظل السلطان و فامیل او پیشنهاد می کنیم اجرا بنمائید هیئت مدیره قول شرف داده و به اتفاق به محل هیئت مدیره مراجعه می کنند. حاج علیقلی خان پیشنهاد میکند که ظل السلطان و دو پسرش آزاد و به اروپا مراجعت نمایند و تمام املاک آن‌ها از توقیف خارج شده و به تصرف صارم الدوله پسر دیگر ظل السلطان در آید فوراً پیشنهاد اجرا و ظل السلطان به اروپا مراجعت و املاک او به تصرف پسرش صارم الدوله در می آید» (تاجر کاشانی، ۱۳۶۳: ۵۴-۵۳)

قدردانی مجلس شورای ملی از مرحوم حاج علیقلی خان سردار اسعد

مجلس شورای ملی در جلسه یازدهم ذی‌عقده ۱۳۲۷ قمری ریاست مرحوم مستشارالدوله، ضمن تقدیر از زحمات مجاهدین راه آزادی و بنیانگذاران مشروطیت ایران، برای مرحوم حاج علیقلی خان سردار اسعد لوح تشکری صادر کرد که متن بر روی طلا نوشته و به آن مرحوم اعطا کردند و عبارت آن چنین بود:

از فداکاری ها و مجاهدات غیرتمندانه حضرت حاج علیقلی خان سردار اسعد و امراء و افراد ایل جلیل بختیاری که ممد آزادی ایران از قید اسارت و رقیت ارباب ظلم و عدوان گردیده و از مشاق و متاعبی که برای تأمین سعادت استقلال ایران تحمل فرمودند تشکرات صمیمی عموم ملت ایران را تقدیم مینماید و تأییدات الهی را در تکمیل اقداماتی که در راه آزادی و آسایش ملت کرده اند برای آن وجود محترم از خداوند متعال مسئلت می نماید.

رییس مجلس شورای ملی: محمدصادق مستشارالدوله.

(دانشور علوی، ۱۳۳۰: ۱۸۵)

ابراهیم صفایی در کتاب رهبران مشروطه می‌نویسد: «سردار اسعد فکری روشن داشت و بقانون و آزادی متمایل بود. هدف اصلی او خدمت به آزادی و حکومت و قانون بود. با گذشت و مودب و مهربان بود. به نشر فرهنگ می کوشید. چنانکه جمعی از جوانان بختیاری را برای تحصیل به اروپا گسیل داشت. نویسندگان و شاعران را گرمی می داشت و خود او قریب ده جلد ترجمه و تالیف دارد. منزل او به روی مردم گشوده بود و چون مردی مجرب و دانش دوست و مردم دار و ذی نفوذ بود، اشخاص از طبقات مختلف در خانه او جمع می شدند و بیشتر مباحث ادبی و تاریخی در مجلس او مطرح می شد و در خور توانائی با مردم همه گونه مساعدت می کرد» (صفایی، ۱۳۶۳: ۲۷۹-۲۸۱). سیاح نیز می‌نویسد: «سردار اسعد شخصا مردی وطن دوست است و می‌دانستم بهیچوجه اهل رشوه گیری و این قبیل چیز ها نیست» (حاج سیاح، ۲۵۳۶: ۶۲۵)

نتیجه گیری

انقلاب مشروطه بزرگترین واقعه ای است که در تاریخ ایران روی داده و بالاترین تحول را در شئون سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران بوجود آورده. نهضت مشروطیت دفتر کهنه ی قدیم را در هم پیچیده و حکومت استبدادی را که از اول خلقت تا آن زمان در ایران فرمانروایی می کرد، واژگون کرد و حکومت ملی را که پایه اش در روی فلسفه نوین و رشد فکر و تعقل و آزادی و عدالت است، برقرار کرد. انقلاب مشروطه نخستین خیزش در تاریخ ایران بود که هم جنبه سلبی داشت و هم جنبه ایجابی. جنبه ی سلبی از این جهت بود که اختیارات شاه را محدود می کرد و در عوض یک سری اختیاراتی را برای مجلس و نمایندگان ملت ایجاب می کرد. بر همین اساس است که می توان گفت انقلاب مشروطه-ی ایران یکی از مهمترین انقلاب های اجتماعی خاورمیانه است؛ زیرا مشروطیت امتیاز طبقاتی را از میان برد و سد انحصار را ریشه کن کرد و راه را برای نشان دادن استعداد و لیاقت طبیعی و نبوغ افراد ایرانی باز نمود.

انقلاب مشروطه ایران یکی از بزرگترین جنبش های توده ای ضد فئودالی و ضد امپریالیستی اوایل قرن بیستم در خاور زمین بود. انقلاب مشروطه ایران نه فقط با دربار و اعیان اشرف ایران بلکه با دو امپریالیسم ددمنش روبه صفت روس و انگلیس نیز روبرو بود.

می‌توان نتیجه گرفت که محمدعلی شاه بیش از همه از حرکت بختیاری‌های و توانایی آن‌ها ترسیده بود. هماهنگی خاص و تحت امر بودن نیروهای بختیاری و توانایی آن‌ها در تحت فرماندهی مدبرانه سردار اسعد بختیاری از نقاط قوت این نیرو در آزادی مجدد ایران پس از استبداد صغیر بود.

مجاهدین بختیاری با حرکت به‌سوی تهران و با همراهی مجاهدین شمال به فرماندهی سپهدار اعظم که در نزدیکی تهران به هم پیوستند، پس از شکست مقاومت نیروهای استبداد صغیر موفق به فتح تهران شدند. رشادت و فداکاری هایی که ایل بختیاری برای اعاده مشروطیت انجام دادند و تحت فرماندهی سردار اسعد نتایج مهم و مؤثری رانیز به همراه داشت؛ اما به علت نداشتن تجربه سیاسی و پختگی در امور اداری به رغم توان بالای نظامی استفاده نمایند. عبدالله مستوفی با در نظر گرفتن خدمات بختیاری‌ها در انقلاب مشروطه می‌نویسد: «این ایل را باید متمدن ترین ایلات ایران دانست» (مستوفی، بی تا ۵۰۹) علاوه بر این تلاش‌های بختیاری‌ها در سرکوبی شورش های پراکنده ایران پس از خلع محمدعلی شاه نیز بسیار واجد اهمیت است.

منابع

- براون، ادوارد، (۱۳۷۶)، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه مهری قزوینی، تهران، انتشارات کویر
- بشیری، احمد، (۱۳۶۲) کتاب آبی، گزارش های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس، جلد دوم، تهران، نشر نو
- پاولویچ، م و تریا، س، ایرانسکی، (۱۲۵۷)، سه مقاله درباره مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۳۹ با همکاری کتابفروشی چمن آرا
- تاجر کاشانی، حاج محمد حسن، (۱۳۶۳)، رویای صادقانه حقیقی ناشناخته از تاریخ مشروطیت ایران، جمشید صداقت نژاد، نشر بهاره، چاپ اول پاییز
- تفرشی حسینی، سیداحمد، (۱۳۵۱)، اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، یادداشتها، به کوشش ایرج افشار، موسسه انتشارات امیرکبیر، بهمن
- دانشور علوی، نورالله (۱۳۳۰)، تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، توضیحات حسین سعادت نوری، تهران، کتابخانه دانش
- زینویف، ایوان الکسیویچ (۱۳۶۲)، (وزیر سابق روسیه در ایران) انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، تهران، اقبال
- سیاح محلاتی، (۲۵۳۶)، خاطرات حاج سیاح، بکوشش حمید سیاح و بتصحیح سیف الله گلکار، زیر نظر احسان یار شاطر، تهران، انتشارات امیر کبیر
- صفایی، ابراهیم، (۱۳۶۳)، رهبران مشروطه، چاپ سوم خرداد، تهران، انتشارات جاویدان
- کرمانی، ناظم الاسلام، (۱۳۵۷)، تاریخ بیداری ایرانیان بخش دوم (جلد چهارم و پنجم) به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران با همکاری انتشارات آگاه، انتشارات لوح تهران
- مستوفی، عبدالله، (بی تا)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، جلد سوم، تهران، زوار
- ملک زاده، مهدی، (۱۳۷۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد چهارم و پنجم، چاپ چهارم، انتشارات علمی

پژوهش در هنر و علوم انسانی

تحلیل مردم‌شناختی مراسم مذهبی الله الله حسینه
وینا (مراسم احرام بستن) در شهرستان مراغه
وحید رشیدوش

بررسی جملات مرکب در دستور زبان فارسی و
عربی
ابوالقاسم بهزادی گودری

درآمدی بر هندسه نظری در معماری
حد نژاد ابراهیمی، محمد یعقوبلو

سنجش نگرش دانش‌آموزان راهنمایی و دبیرستانی
پیرامون عوامل مؤثر بر استفاده از کتابخانه‌های
مدارس در منطقه باوی از شهرستان اهواز
مریم زنگنه، مسعود بیژنی، بهمن خسروی‌پور، محمد
خداامرادپور

جایگاه قوم‌بختیاری در انقلاب مشروطه
امین احمدی بیرگانی